

لڑ بن تا بنیست و شکست

جلد سوم



حمید عبیدی

«از بن تا بن بست و از بن بست تا شکست»

مجموعه مقالات روی مسایل و انکشافات افغانستان از

سپتمبر ۲۰۰۱ تا سپتمبر ۲۰۲۱

جلد سوم

نویسنده: حمید عبیدی

تاریخ چاپ: ۲۰۲۲

ناشر: کانون فرهنگی آسمایی

WWW.Afghanasamai.com

WWW.H-Obaidi.com

پیشگفتار

بیست سال سپتمبری

این مجموعه شامل نوشته هایم از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ تا ۱۱ سپتمبر ۲۰۲۱ در رابطه به مسایل سیاسی، اوضاع و انکشافات در افغانستان و پیرامون افغانستان، است- از سرمقاله های مجله آسمایی گرفته تا سخن روز در پورتال آسمایی و نیز مقالات و نوشته های دیگر در مجله آسمایی، پورتال آسمایی و نیز صفحه ام در فیسبوک .

البته به صورت استثنایی چند مصاحبه ام نیز که در منابع یاد شده منتشر گردیده اند، از نظر ارتباط موضوعی در این مجموعه گنجانیده شده اند .

اصل نوشته های شامل در این مجموعه در منابعی که در بالا ذکر شد، قابل دسترسی اند؛ و اما، این مجموعه کار خواننده علاقه مند را برای دسترسی به این نوشته ها ساده تر میسازد .

من پیش از نشر مجموعه از کسی نه خواستم تا در مورد آن چیزی بنویسد. و صد البته که خودم نیز ناظر و داور و منتقد بیطرف در مورد خودم و کارهایم شده نه میتوانم. پس ارزیابی، نقد و داوری را میگذارم به خواننده گان، منتقدان و پژوهشگرانی که احتمالاً این مجموعه را مطالعه خواهند کرد.

حمید عبیدی

فهرست مندرجات

۱	رجز خوانی بس است ؛ از تاریخ درس بگیرید؛	ص ۱
	فبروری ۲۰۱۶	
۲	تمایلات مخرب در سیاست روسیه در قبال افغانستان؛	ص ۵
	فبروری ۲۰۱۶	
۳	امروز کابل را باز خونین و ماتم زده ساختند؛	ص ۱۱
	اپریل ۲۰۱۶	
۴	با سیل خشم و لعنت نه میتوان به مصیبت پایان داد ؛	ص ۱۳
	اپریل ۲۰۱۶	
۵	گذشته را با هیچ هیاهوی نه میتوان تغیر داد؛	ص ۱۵
	اپریل ۲۰۱۶	
۶	دادخواهی و یک قدم فراتر از دادخواهی برای اباسین و اباسین ها؛	ص ۱۷
	اپریل ۲۰۱۶	
۷	اختلاف را نه میتوان با تقابل حل کرد؛	ص ۲۱
۸	جشن بهره برداری رسمی از پروژه سلما؛	ص ۲۷
۹	عطا محمد نور و مخالفانش و خطر بی ثباتی در شمال؛	ص ۲۳۱
	جون ۲۰۱۶	
۱۰	پیوندهای مافیایی طالبان و شماری از فرماندهان و سیاستگران جهادی؛	ص ۲۷
	جون ۲۰۱۶	
۱۱	جهان باید پاکستان را وادار بسازد تا به جنگ علیه افغانستان پایان دهد؛	ص ۳۷
	جون ۲۰۱۶	

۱۲. در مورد دیورند به پاکستان چه گونه باید پاسخ داد؟!...؛ جون ۲۰۱۶ ص ۴۱

۱۳. در مورد توافقنامه صلح میان دولت و حزب اسلامی؛ ص ۴۵
سپتمبر ۲۰۱۶

۱۴. در مورد گپهای «دولت نامدارانه» اخیر؛ ص ۴۹
اکتوبر ۲۰۱۶

۱۵. از کسانی که ترامپ را «ترمپانیدند» تا کسانی که ترامپ آنان را «ترمپانید»؛ نومبر ۲۰۱۶ ص ۵۵

۱۶. چند نکته در مورد اظهارات اخیر آقای عطا محمد نور؛ ص ۵۹
جنوری ۲۰۱۷

۱۷. در مورد ۴۵ مین رییس جمهور امریکا؛ جنوری ۲۰۱۷ ص ۶۱

۱۸. کنفرانس تاشکند - مجمع حرافی و یا دستاورد برای صلح ص ۶۵
و همکاری؟!؛ مارچ ۲۰۱۷

۱۹. در مورد سخنرانی آقای حکمتیار در لغمان؛ اپریل ۲۰۱۷ ص ۶۷

۲۰. به ارتباط انفجار دیروز در قلب کابل؛ جون ۲۰۱۷ ص ۶۹

۲۱. چند نکته در مورد وضع حساس و شکننده کنونی؛ ص ۷۱
جون ۲۰۱۷

۲۲. به توطیه گران فرصت نه دهیم تا گذشته را تکرار کنند؛ ص ۷۵
جولای ۲۰۱۷

۲۳. روز استرداد استقلال و مبارزه برای فردای بهتر؛ ص ۷۷
اگست ۲۰۱۷

۲۴. دری، فارسی، تاجیکی؛ دعوا بر سر هیچ؛ نومبر ۲۰۱۷ ص ۷۹

۲۵.	عریضه آقای عطا محمد نور علیه خودش؛	ص ۸۱
	دسمبر ۲۰۱۷	
۲۶.	چند نکته در مورد اهمیت انتخابات پیشرو؛	ص ۸۳
	اپریل ۲۰۱۸	
۲۷.	چه مینویسم، چرا و چه گونه مینویسم و از همسخنانم	ص ۸۵
	چه چشمداشتی دارم؛	ص ۸۵
	جون ۲۰۱۸	
۲۸.	به کدام نامزدها باید رأی داد؟!؛	ص ۹۱
	اکتوبر ۲۰۱۸	
۲۹.	به کی باید رأی داد؟	ص ۹۳
۳۰.	آیا طالبان به گفت‌وگوی صلح لبیک میگویند؟؛	ص ۹۵
	دسمبر ۲۰۱۸	
۳۱.	د پردی کټ تر نیمو شپو وی؛	ص ۱۰۱
	دسمبر ۲۰۱۸	
۳۲.	به ابر قدرتها! اشتباهات و خطاهای گذشته نه باید تکرار	ص ۱۰۳
	شوند؛	ص ۱۰۳
	دسمبر ۲۰۱۸	
۳۳.	کی برنده خواهد بود: رئیس جمهور غنی و یا	ص ۱۰۵
	مخالفانش؟...؛	ص ۱۰۵
	جنوری ۲۰۱۹	
۳۴.	نسخه استعماری «رند» و طرح افغانی صلح؛	ص ۱۰۹
	جنوری ۲۰۱۹	
۳۵.	بازی سیاه روسیه از طریق سواری بر «روسیه هان» و	ص ۱۱۷
	واکنشی که ما باید نشان بدهیم؛	ص ۱۱۷
	فبروری ۲۰۱۹	
۳۶.	چند نکته مهم در مورد نشست ماسکو؛	ص ۱۱۹
	فبروری ۲۰۱۹	
۳۷.	پیام به آقای سفیر زلمی خلیل زاد در آستانه سفرش به	ص ۱۲۳
	افغانستان؛	ص ۱۲۳
	مارچ ۲۰۱۹	
۳۸.	کی کیست و کی چه میخواهد؛	ص ۱۲۷
	اپریل ۲۰۱۹	

۳۹.	چند نکته در مورد نشست دوم ماسکو؛	ص ۱۲۹
	می سال ۲۰۱۹	
۴۰.	چند نکته پیرامون «کنفرانس دوحه»؛	ص ۱۳۱
۴۱.	صدمین سال استرداد استقلال و وظایف مبرم ملی ما	ص ۱۳۵
	در مرحله کنونی؛	اگست ۲۰۱۹
۴۲.	اهمیت مضاعف انتخابات پیشرو؛	ص ۱۳۷
۴۳.	نگاهی به روند انتخابات و وظایف بعدی ما؛	ص ۱۴۱
	سپتمبر ۲۰۱۹	
۴۴.	فرزندان نامشروع نسخه استعماری «رند»؛	ص ۱۴۵
	دسمبر ۲۰۱۹	
۴۵.	گفته های اخیر آقای حلیم تنویر؛	ص ۱۴۷
۴۶.	«حکومت وحدت ملی»	ص ۱۵۱
	در آیینی پندار «دموکراسی توافقی»؛	دسمبر ۲۰۱۹
۴۷.	به وکلای دوران جاهلیت؛	ص ۱۵۹
۴۸.	در دفاع از جمهوریت و قانون اساسی؛	ص ۱۶۱
۴۹.	یک نکته در باره گپ های جنگ و صلح در این	ص ۱۶۳
	روزها؛	فبروری ۲۰۲۰
۵۰.	صلح با طالبان، نی صلح با طالبانیزم؛	ص ۱۶۵
۵۱.	تبلیغات «روشنکفرانه»؛	ص ۱۶۷
۵۲.	شباهت ها و تفاوت های موافقتنامه های ژنیو و دوحه؛	ص ۱۶۹
	مارچ ۲۰۲۰	

۵۳. یک مسوولیت مهم برای امروز و فردا؛ مارچ ۲۰۲۰ ص ۱۷۱

۵۴. آیا حاضر هستیم علف بخوریم
و... اما زندانیان طالبان را رها نه کنیم؟!...؛ مارچ ۲۰۲۰ ص ۱۷۳

۵۵. مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند؛ مارچ ۲۰۲۰ ص ۱۷۵

۵۶. تورن اسماعیل خان در کاکتوس؛ مارچ ۲۰۲۰ ص ۱۷۹

۵۷. کابولوف یا طالبوف؟!؛ می ۲۰۲۰ ص ۱۸۱

۵۸. ما و بدریزی و بهروزی؛ می ۲۰۲۰ ص ۱۸۳

۵۹. نیمه درست و نیمه نادرست در گفته آقای صالح؛
جون ۲۰۲۰ ص ۱۸۵

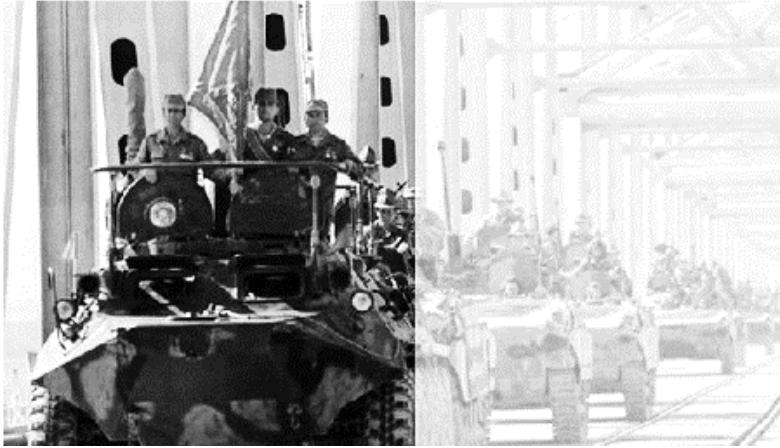
۶۰. ترور «علمی»؛ جون ۲۰۲۰ ص ۱۸۶

۶۱. آیا زنده گی ما افغان ها برای خود ما ارزش و اهمیتی
دارد؟!؛ جون ۲۰۲۰ ص ۱۸۹

۶۲. در باره استعفای داکتر نجیب الله و فیلم تکراری؛
ص ۱۹۱

جون ۲۰۲۰

رجز خوانی بس است - از تاریخ درس بگیرید



در هفت ثور ، شش جدی ، بیست و هشت دلو و هشت ثور ، رهبران احزاب و تنظیم ها همه ساله به جای کوشش برای درس گرفتن از گذشته ، به رجز خوانی میپردازند.

و امسال نیز گویی با شکوه تر از سالیان پیش به این کار پرداختند...

عبدالله عبدالله رییس اجرایی حکومت گفت که جهاد افغانستان در یک صف واحد صورت گرفت و پیام آن وحدت ملت و دفاع از عقیده و آزادی در کشور بود.

به جناب عبدالله عبدالله باید گفت : شما هنوز بسیار جوان تر از آن هستید که به بیماری فراموشی دچار شده باشید... اگر به بیماری فراموشی دچار شده اید چند صد مثال به کار دارید و از چه نوعی تا حافظه تان احیا شود ؟!...

صبغت الله مجددی نخستین رییس دولت مجاهدین گفت که جهاد را او نخستین بار از طریق رادیو بی بی سی علیه نیروهای شوروی اعلام کرد. او با اشاره

به شورش گروه طالبان گفت که این گروه از آسمان فرود نیامده، بلکه از مرز کشور همسایه پاکستان وارد افغانستان می‌شود و مردم افغانستان را می‌کشد.

جناب مجددی گوی به رغم پیری و زهیری هنوز حافظه شان تا حدی پابرجاست. ایشان بیخی درست می‌گویند. بلی، طالبان از آسمان فرود نیامده، بل از پاکستان تشریف می‌آوردند - درست همان طوری که احزاب و تنظیم های جهادی و حکومت ناکومت شان تشریف آورند...

عبدالرب الرسول سیاف، فرمودند که حکومت وحدت ملی در زمینه تامین امنیت کشور ناتوان است و باز خواستند تا حکومت برای این کار به مجاهدین فرصت و امکان بدهد- گوی تنظیم ها و احزاب جهادی در نظام کنونی تشریف ندارند و یا هم در دوره تنظیم سالاری شان بسیار تدبیر و توانایی برای حکومتداری و تامین امنیت از خود متبارز ساختند!؟...

*

گوی کسانی هیچ حاضر نیستند تا از تاریخ درس بگیرند...

تا از گذشته و از امروز درس های لازم را نگیرم گمان نمی‌رود که فردای ما بهتر از دیروز و امروز شود.

کسانی که به جای اعتراف به خطاها و اشتباهات گذشته و گرفتن درس های لازم از آن ها در کوشش انکار و یا ماستمالی آن ها اند، یا با کمبود عقل مبتلا اند و یا با کمبود وجدان و فقدان مسوولیت پذیری.

*

هیچ برج و برهه یی از این بحران خونین جنگ های نیابتی در افغانستان - از هفت ثور، شش جدی و بیست و هشت دلو گرفته تا هشت ثور - چیزی برای افتخار نه دارد.

*

به هر رو امروز مهم این است تا ما همان اشتباهاتی را که پس از خروج نیروهای شوروی مرتکب شدیم حال باز با خروج امریکا و متحدانش دوباره مرتکب نه شویم.

مهم این است تا امریکا و متحدانش نیز امروز همان اشتباهی را مرتکب نه شوند که شوروی مرتکب شد.

همچنان مهم است تا روسیه و متحدان آن امروز همان اشتباهی را مرتکب نه شوند که امریکا پس از خروج شوروی مرتکب آن شد...

و صرف نظر از این که بیگانه گان چه می‌خواهند و یا نمی‌خواهند، مهم تر از همه این است که هیچ گروه افغانی دسته تبر منافع هیچ بیگانه بی در قطع درخت منافع افغانستان نه شود ...

تمایلات مخرب در سیاست روسیه در قبال افغانستان



اظهارات مقامات روسی در مورد افغانستان و برخی گزارش‌های دیگر، نشان می‌دهند که سیاست روسیه در قبال افغانستان در حال تغییر است- تغییری که میتواند منافع ملی افغانستان را با مخاطرات جدی مواجه بسازد.

ضمیر کابولوف نمایندهٔ رئیس جمهور روسیه در امور افغانستان و مدیر شعبه دوم آسیا در وزارت خارجه روسیه، چند روز پیش (۱۵،۰۲،۲۰۱۶) در مصاحبه با «سپوتنیک» با ناکارا خواندن مذاکرات چهارجانبه کنونی گفت: «مسکو به تلاش‌های امریکاییان در باره حل اوضاع در افغانستان نه خواهد پیوست، اما آماده است خود پروسه مذاکرات را تشکیل دهد» - مذاکراتی که به گفته او «به صورت عینی و آگاهانه، با درنظرداشت منافع تمام دول منطقه، به شمول روسیه» باشد. و اما، اگر این گفتهٔ دیپلمات روسیه را با گفته‌های دیگر وی و نیز دکتورین نظامی نو روسیه کنار هم بگذاریم، آن‌گاه میتوان دید که این موضعگیری وی چه معنا میتواند داشته باشد.

ضمیر کبولوف در ۲۳ دسامبر سال گذشته در مصاحبه با انترفاکس گفت: « طالبان اکنون در کتله اساسی شان به گونه‌جنش رهایبخش ملی عمل میکنند. برای آن‌ها امریکاییان اشغالگرانی اند که کشورشان را به طور غیرقانونی اشغال و عنعنات فرهنگی و دینی شان را تهدید میکنند... »؛ او در پاسخ به این به این پرسش که آیا همانند ارتش آزاد سوریه می‌توان از طالبان در مبارزه علیه داعش به عنوان متحد استفاده کرد و آیا مسکو طالبان را برای انجام چنین مبارزه پی طالبان را تشویق می‌کند، گفت: در حال حاضر موثریت اقدامات ارتش آزاد سوریه در قیاس با حملات هوایی روسیه بسیار کمتر می‌باشد. اما افغانستان سوریه نیست و هواپیماهای روسیه نیز قصد اقدام در این کشور را ندارند. طالبان بدون راهنمایی‌های روسیه نیز به دنبال این موضوع هستند چون احساس می‌کنند داعش می‌خواهد همانند آنچه در گذشته القاعده دنبال می‌کرد، از آنها در راستای اهداف فراملی، ایجاد خلافت و جهاد جهانی استفاده به عمل آورند. کبولوف در ادامه گفت: طالبان این موضوع را احساس کردند و به این دلیل به داعش ضربات کاملاً جدی وارد می‌کنند. هم طالبان افغانستان و هم طالبان پاکستان اعلام کردند که «ابوبکر بغدادی» را به عنوان خلیفه به رسمیت نمی‌شناسد و داعش را قبول ندارند که این بسیار مهم است.

به گفته نماینده ویژه رییس جمهور روسیه، منافع کشورش با طالبان بدون تشویق نیز به صورت عینی مطابقت دارد.

کبولوف در بخش دیگری از این مصاحبه، به وجود کانال‌های ارتباطی مسکو با طالبان اشاره کرده و اظهار داشت: کشورش جانبدار حل و فصل سیاسی مشکل افغانستان می‌باشد، بنابراین روسیه می‌خواهد تا دولت افغانستان حتی با مخالفان مسلح خود بدون جنگ و خونریزی مذاکره کند و به مصالحه قابل قبول دست یابد. برای این باید قطعنامه موجود شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظر گرفته شود.

خوب روشن است که روسیه دید، دریافت و ارزیابی خود را در مورد مسایل افغانستان دارد. همچنان در حالی که پاکستان، ایران، ایالات متحده، چین و یک تعداد کشورهای دیگر با طالبان تماس‌هایی داشته اند، روسیه را صرف به خاطر داشتن تماس با طالبان نه میتوان بیشتر از دیگران نکوهش کرد.

اما، تعریف طالبان به حیث گروهی که به صورت «جنبش آزادیبخش ملی» عمل میکند، در واقع نه تنها زیر پرسش بردن مشروعیت نظام موجود در افغانستان است، بل در تناقض روشن با اصول و موازین پذیرفته شده بین المللی قرار دارد که جمهوری فدراتیف روسیه خود را به آن ها متعهد میداند. همچنان این تعریف در تناقض با مواضع و سیاست اعلام شده روسیه در قبال افغانستان است.

چنان که روشن است عملیات امریکا و متحدان آن برای سرنگونی رژیم طالبان و نیز تشکیل ایساف با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد و رای موافق روسیه صورت گرفت. تمام قطعنامه های بعدی شورای امنیت نیز با رای موافق روسیه صادر گردیدند. روسیه در روند بن و کنفرانس های بین المللی به ارتباط بازسازی افغانستان حضور داشت. روسیه برای امریکا و اعضای ناتو جهت انتقالات نظامی از طریق قلمرو خود تسهیلات فراهم ساخت. همچنان روسیه با پول امریکا برای تجهیز قوای هوایی هلیکوپترهای نظامی فروخت. روسیه ابراز آمادگی کرده بود تا در بازسازی ۱۴۰ پروژه ی که به همکاری شوروی وقت در افغانستان ساخته و نیاز به بازسازی داشت، اشتراک نموده و همچنان در برنامه های استخراج معادن، اعمار بندهای آب و ساختن راه آهن در افغانستان نیز سهم بگیرد.

وقتی برنامه انتقال مسوولیت امنیتی مطرح شد، روسیه برنامه خروج نیروهای امریکایی و ناتو و سپردن کامل مسوولیت امنیتی به قوای افغانی را پیش از موقع دانسته و بر این نظر بود که این برنامه به جای سه سال حد اقل به پنج سال نیاز دارد.

حال از روسیه میتوان پرسید که چرا همه چیز از براندازی طالبان به واسطه امریکا و متحدان آن تا روند بن و تشکیل نظام نو در افغانستان و حضور امریکا و ناتو در افغانستان و امضای پیمان های امنیتی میان افغانستان با برخی متحدان بین المللی آن تا دیروز از نظر روسیه کاملاً مشروع و در مطابقت با اصول و موازین پذیرفته شده بین المللی بود و امروز طور دیگر است؟!...

*

روشن است که با آغاز بحران اوکراین و ادغام شبه جزیره کریمیا به قلمرو روسیه، واکنش غرب به این ارتباط و از جمله اعمال تحریم های اقتصادی از سوی غرب علیه روسیه، روابط میان روسیه و غرب متشنج گردید و مسأله سوریه و اوضاع پیرامون آن کشور بر شدت این تشنج افزوده است.

روشن است که در دکتورین نظامی نو روسیه که سال گذشته به امضای رییس جمهور ولادیمیر پوتین رسید، ناتو به حیث خطر برای امنیت ملی روسیه تعریف شده است.

نیاز نیست تا به مقامات روسیه در مورد پیشینه مناسبات دو کشور و فراز و نشیبهای دراماتیک و تراژیک آن توضیح داد- مقامات روسیه در این مورد به حد کافی میداند.

نیاز نیست تا به امریکا و غرب در این مورد گفت که سیاست پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، چه گونه بود و به کجاها و چه ها انجامید- مقامات غربی در این مورد به حد کافی میداند.

و اما، افغانستان به حیث کشوری که در دهه پایانی جنگ سرد به خونین ترین میدان مقابله میان «شرق» و «غرب» مبدل شد، این حق را دارد تا از روسیه و همچنان غرب بخواهد تا اشتباهات گذشته را در افغانستان و به ارتباط افغانستان دوباره تکرار نه کنند.

افغانستان امروز اگر روابط نزدیک با امریکا و غرب دارد، ناشی از نیازمندی هایی است که دارد- امریکا و متحدان غربی اش بزرگترین تمویل کننده گان پروژه های بازسازی در افغانستان بودند و هنوز نیز هستند. همچنان تمام تسلیحات و تجهیزات نو قوای مسلح افغانستان با پول امریکا و متحدان غربی آن خریداری شده اند. امروز نیز بدون کمک امریکا و غرب افغانستان قادر نیست تا مصارف روزمره قوای مسلح خود را تامین کند.

روسیه اگر امکان آن را نه داشت و یا نه خواست در بازسازی افغانستان سخاوت غرب و یا حتی هندوستان را داشته باشد، کم از کم درایت آن را دارد تا بداند که افغانستان به کومک های غرب در مرحله کنونی تا چه حد نیازمند است. افغانستان پیوسته از روسیه نیز تقاضای کومک کرده است. و اما، در یکی دو سال اخیر نیز همه تقاضاهای افغانستان برای کومک روسیه در تامین تسلیحات و تجهیزات قوای مسلح افغانستان و به خصوص قوای هوایی، عملاً با جواب رد دیپلماتیک مواجه شده است: روسیه حاضر است تا این تسلیحات و تجهیزات را به صورت محتاطانه و در برابر پرداخت قیمت در اختیار افغانستان بگذارد. در حالی که روسیه خوب میداند افغانستان امکان مالی برای این کار نه دارد. همچنان روسیه از زبان همین آقای کبولوف بیان کرده بود که تسلیح و تجهیز قوای مسلح افغانستان در حوزه مسوولیت امریکا و ناتو است.

به هر رو، تعریف طالبان به حیث گروهی که به صورت «جنبش رهایی بخش ملی» عمل میکند از زبان نماینده خاص رئیس جمهور پوتین برای افغانستان، گزارش های برخی منابع در مورد دادن تسلیحات و حتی آموزش و اطلاعات برای طالبان به خصوص در شمال افغانستان از سوی روسیه را میتواند قابل باور بسازد. حتی برخی منابع در مورد دریافت مدارکی سخن گفته اند که نشان دهنده کومک روسیه به سقوط کندز در دست طالبان در سال گذشته است. اگر گرمی روابط روسیه با پاکستان را نیز مدنظر بگیریم، در آن صورت پی بردن به ابعاد دیگر مساله نیز دشوار نیست. این همه نشان میدهد که روسیه میخواهد برای امریکا و غرب در افغانستان مزاحمت ایجاد کند- حتی اگر این مزاحمت به قیمت بروز یک بحران خونینتر و نابودی آور برای افغانستان نیز باشد. این همه چیزی نیست جز سیلی بر روی آنانی که به رغم خطاهای کرملین در گذشته ها، در مرحله کنونی به نقش سازنده روسیه در افغانستان امیدوار بودند. این که روسیه خواهد توانست با دادن امتیازات به طالبان و پاکستانی ها به اهداف خود برسد یا خیر گپ دیگری است. همچنان در این جای شک و تردید بسیار وجود دارد که روسیه بتواند سیاست هندوستان و چین را در قبال افغانستان در مسیر منافع و برنامه های خود سوق بدهد.

در این شکی نیست که به علاوه طالبان روسیه ابزارهای دیگری نیز برای ایجاد مزاحمت برای امریکا در افغانستان در اختیار دارد. و اما، برای روسیه مبدل ساختن افغانستان به میدان تقابل یک ناگزیری نیست، یک انتخاب است. روسیه این انتخاب را نیز دارد تا به جای تقابل با امریکا و غرب مانند گذشته به همکاری جهت تامین صلح و امنیت در افغانستان بپردازد. این همان انتخابی است که مقامات پیشین و کارشناسان امریکا و روسیه در جولای سال پار در کنفرانس دارتموت آن را به صلاح هر دو طرف و به نفع افغانستان و صلح و امنیت منطقه دانستند. دور از احتمال نیست که اظهارات کبولوف و برخی اقدامات در هماهنگی با آن در راستای نوع باج خواهی روسیه از امریکا نیز باشد. و اما، اگر هم روسیه به یک سیاست سازنده در مورد افغانستان برگردد، باور کردن آن با حضور کبولوف در مقام کنونی اش برای افغان ها قابل باور نه خواهد شد. اگر روسیه بخواهد از تکرار خطاهای گذشته اجتناب ورزد بهتر است به جای یک کارمند اسبق کی جی بی که بیوگرافی اش با خطاهای گذشته کرمیلین در افغانستان گره خورده است، یک دیپلومات ورزیده را به حیث نماینده خاص در امور افغانستان توظیف کند.

امروز کابل را باز خونین و ماتم زده ساختند

در حمله انتحاری امروز در کابل ۲۸ کشته شده و ۱۸۲ تن زخم برداشتند.

این که از اعمال دشمنان ددمنش خشمگین شویم حق ما است.

این که دشمنان ددمنش و پیشتیپانان و همکاران شان را محکوم کنیم حق ما است.

این که از کاستی های نظام و مسوولان نظام در مبارزه با دشمنان افغانستان انتقاد کنیم ، حق ما است.

و اما ، تجربه ها و درس های عبرت انگیز چند دهه جنگ را نه باید فراموش کنیم.

یک جنگ اعلام نشده علیه افغانستان جریان دارد. بُعدهای سیاسی و روانی جنگ اعلام نشده را فراموش نه باید بکنیم. موضعگیری و واکنش ما باید طوری باشد که صفوف مدافعان افغانستان را گسترده تر ، محکم تر و موثر تر بسازیم و دشمن را تضعیف کنیم و نه این که ناخواسته از روی احساسات و سطحی نگری به آسیاب جنگ روانی دشمنان آب بریزیم.

در افغانستان جنگ جریان دارد - یک جنگ تحمیلی و ویرانگر . براینکه این جنگ از پیش معین و تضمین شده نیست؛ برایندهای احتمالی این ها اند : سقوط به گذشته های فاجعه بار طالبی و یا تنظیم سالاری با عواقب و نتایج به مراتب فاجعه بار تر از گذشته ؛ سقوط در دوزخ نابودی آور داعشی؛ یا دفع و رفع مخاطرات ، غلبه بر بحران و گشایش راه به سوی آینده مطلوب ممکن...

پرسش بود و نبود تنها یک پاسخ دارد. نجات کشتی سرنوشت جامعه و وطن از توفان ویرانگر و رسانیدن آن به ساحل امن و گشایش راه برای فردای بهتر باید هدف مشترک افغانی ما باشد- هدف مشترک همه کسانی که آرزومند بقای افغانستان اند . تحلیل و ارزیابی ما اوضاع و سیاست ها و کارکردهای حکومت و برخورد ما نسبت به دولت ، دولتمداران و همه عناصر موثر شامل در

معادلهٔ مرکب قدرت و تعریف ما از دوست و دشمن نیز باید از موضع همین هدف مشترک افغانی باشد.

تجربه های تلخ و عبرت انگیز گذشته را بیاد بیاوریم و حرف ها و پیشداوری های ساده لوحانهٔ گذشته را به یاد بیاوریم - به یاد بیاوریم و درس بگیریم و هوشیارانه عمل کنیم.

با سیل خشم و لعنت نه میتوان به مصیبت پایان داد



واکنش های دیروزی به حمله تروریستی طالبان- شبکه حقانی در کابل مسایل جدی را پیش چشم ما قرار میدهند. واکنش ها به صورت عموم حاکی از خشم، سردرگمی، بیچارگی و نومییدی از حکومت بودند. نکته مثبت همانا ابراز همبسته گی با قربانیان و مصدومان و آماده گی گسترده مردم برای اهدای خون به زخمی ها بود. شکی وجود نه دارد که اگر امکانات و زمینه های دیگر نیز وجود میداشتند، مردم حاضر بودند تا به علاوه اهدای خون به کارهای سازنده دیگر نیز پردازند.

مردم حق دارند تا بر طالبان و گروه های تروریستی دیگر خشمگین باشند. مردم حق دارند از ناتوانی حکومت برای جلوگیری از اعمال تروریستی دشمن، خشمگین و ناراضی باشند. و اما باید روشن ساخت که اگر تمام دشنام ها و لعنت ها را نثار «عین» و «غین» و «طالب» و «مالب» و «مجاهد» و «داعش» و «ماعش» و «پاکستان» و «ناپاکستان» و تمام «دنیا و مافیها» کنیم، مشکل ما حل نه خواهد شد.

تجربه نشان می‌دهد و ثابت می‌سازد که ما افغان‌ها برای ختم مصیبت جاری نه باید چشم به راه اقدامات خیرخواهانه بیگانه‌گان باشیم؛ نه باید چشم به راه استرحام پاکستان و دیگر دشمنان افغانستان باشیم؛ نه باید چشم به راه سر عقل آمدن طالبان و تروریستان دیگر باشیم؛ نه باید امیدوار باشیم که مافیای مواد مخدر، چپاولگران معادن، زمینخواران و عناصر و حلقات هنجارگریز دیگری که از بحران و تداوم آن سود می‌برند، از سر خیرخواهی دست از جرم و جنایت و سنگ اندازی بر سر راه استقرار حاکمیت قانون و توانا شدن دولت دست بکشند.

باید روشن و بدون هرگونه ابهام گفت که مصیبت تنها در ناتوانی حکومت و دولت ناتوان نیست؛ نبود بدیل بهتر رخ دیگر مصیبت است.

ما زمانی دارای حکومت و دولت توانا شده می‌توانیم و توانایی برونرفت از بحران را کسب کرده می‌توانیم که ناتوانی‌ها و کاستی‌های خود مان را بشناسیم و رفع کنیم - این «ما» مجموع جامعه را احتوا میکند به شمول من، تو، او و...

از ماست که بر ماست!

تا «ما» توانا نه شویم روزگار ما چنین خواهد ماند که است.

گذشته را با هیچ هیاهوی نه میتوان تغیر داد

تاریخ ۷ و ۸ ثور را نمیتوان تغیر داد. و اما از این تاریخ میتوان آموخت. درس و عبرت کلیدی چند دهه اخیر با توجه به وضعیت کنونی این است که نباید به سوی «۹ ثور» رفت و به آن اجازه وقوع داد.

با هیچ هیاهو در مورد گذشته، نه میتوان تاریخ را تغیر داد. از تاریخ تنها میتوان آموخت- به شرطی که آن را تمام حجم و بدون پیشداوری مطالعه و تجزیه و تحلیل کنیم.

درس و عبرت کلیدی تاریخ چند دهه اخیر با توجه به وضعیت کنونی این است که نه باید به طرف «۹ ثور» رفت و به آن اجازه وقوع داد.

کسانی که به جای اعتراف به خطاها و اشتباهات گذشته و گرفتن درس های لازم از آن ها در کوشش انکار و یا ماستمالی آن ها اند، و بدتر از آن حتا به آن افتخار هم میکنند - چنان که امروز یک بار دیگر کردند- یا با کمبود عقل مبتلا اند و یا با کمبود وجدان و فقدان مسوولیت پذیری.

دهه های گذشته یاد هیچ کسی نرفته است.

دستاوردهای یک و نیم دهه اخیر به هیچ وجه تحفه تنظیم سالاران و جنگ سالارانی نیست که کابل را ویران کردند و در هیچ جایی حداقل کفایت اداره خوب را در دوره تنظیم سالارای از خود نشان داده نه توانستند - و اما،

کاستی ها و بیماری های کشنده یک و نیم دهه اخیر به یقین که محصول وجود و حضور آنان در نظام است.

هنوز تا فرصت است باید عقل و جسارت عبرت گرفتن از گذشته را یافت. تا از گذشته و از امروز درس های لازم را نگیرم گمان نمی رود که فردای ما بهتر از دیروز و امروز شود.

با درس گیری از گذشته و امروز باید بذری بکاریم و از آن دلسوزانه پاسداری کنیم که بهار واقعی و دارای دستاوردهای پربار و پایدار برای بهروزی مردم و وطن ما بیاورد.

دادخواهی و یک قدم فراتر از دادخواهی برای اباسین و اباسین ها



آدم ربایان ربایان اباسین خاکی نوجوان چهارده ساله را ربوده و سپس او را به قتل رسانده اند.

امنیت ملی اعلام کرد که آدم ربایان را دستگیر کرده است. ویدیویی از اعترافات آدم ربایان در صفحه رسمی فیسبوک امنیت ملی منتشر شده است. آدم ربایان گفته اند که جسد این کودک را در منطقه چنار کیلی ولسوالی خاک جبارکابل دفن کرده بودند.

این کودک پنج ماه پیش از منطقه کارته نو شهر کابل ربوده شده بود.

آدم ربایان با بریدن یک انگشت دست اباسین و فرستادن آن برای خانواده اش، برای رهایی او درخواست یکصد هزار دالر کرده بودند.

دیروز جسد این نوجوان نامرداد از سوی خانواده سوگوارش به خاک سپرده شد. امروز هم شماری از نهادها و فعالان جامعه مدنی در گردهم آبی خواهان اشد مجازات برای رباینده گان و قاتلان اباسین شدند.

البته که رباینده گان و قاتلان اباسین باید محاکمه و مجازات شوند.

البته که احتمال غفلت وظيفوى مسوولان ارگان هاى ذيربط در نجات جان اباسين بايد مورد بررسى قرار بگيرد.

البته كه براى اباسين بايد سوگوار بود و با خانواده اش غمشريكى كرد.

و اما، دادخواهى براى اباسين را نه بايد تنها به خواست اشد مجازات براى رباينده گان و قاتلان وى محدود كرد.

همچنان دادخواهى براى اباسين را نه بايد تنها به خواست بررسى در مورد احتمال غفلت وظيفوى از سوى پوليس محدود كرد.

بايد پرسيد پوليس ، ارگان هاى كشفى و مجموع دستگاه حفظ نظم و امن عامه چرا اين همه ناتوان است؟!

بايد پرسيد چرا اين همه جنايت در جامعه اتفاق ميافتد؟!

بايد پرسيد چه گونه ممكن است تا با وجود اين همه ملا ، مولوى ، مسجد و مدرسه ؛ با وجود اين همه معلم و مكتب و استاد و دانشگاه - پوهنتون ؛ با اين همه رسانه و ژورناليست و روشنفكر و فرهنگي ؛ با اين همه نهاد مدنى و فعالان مدنى و مدافعان حقوق بشر و ... با اين همه ادعا ها در مورد اسلام و مسلماني ، با اين همه ادعا در مورد غيرت و عزت افغانى و ... اين همه مجرم و جنايتكار داريم ؟!

و يك رديف طولانى پرسش ها در مورد وضعيت جامعه و دولت را بايد مطرح كرد...

بايد فكر كرد كه وقتى متهمان به ارتكاب جنايات ضد بشرى بر روى سينه مردم با افتخار راه بروند و خود را قهرمان جا بزنند ؛ وقتى دزدان بزرگ دارايى هاى عامه و مهره هاى مافيايى نه تنها در صدر جامعه قرار داشته باشند ، بل با عناوين بلند بالا مورد ستايش نيز قرار بگيرند ؛ وقتى كه دولت در درون خود حاكميت قانون را تطبيق كرده نه تواند و وقتى كه عاليترين مقامات دولتى در برابر عناصر سرکش و قانون شکن در درون دستگاه دولت كارى كرده نه تواند، مگر ميتوان انتظار داشت كه چنين دولتى حاكميت قانون در جامعه را تطبيق

کند و آیا بدون حاکمیت قانون استقرار نظم و امن عامه و مبارزه با جنایات و جنایتکاران و شبکه های حمایتی آنان ممکن است؟!

و باید دید چرا چنین است...

و یک ردیف پرسش های مهم دیگر که برای برچیدن عوامل و زمینه های جرم و جنایت در جامعه باید در مورد شان فکر کرد...

با شاخه بری نه میتوان جنایات را از میان برد- عوامل و زمینه های بروز جنایات را باید شناخت و برچید.

اختلاف را نه میتوان با تقابل حل کرد



از مسایل دیگر و جزییات که بگذریم و از حق که نگذریم :

-از این که تظاهرات امروز به خیر گذشت باید خوشحال باشیم؛ هم از تظاهر کننده گان و هم از نیروهای امنیتی باید سپاسگزار باشیم که همه چیز به خیر گذشت

-به واکنش معقول رییس جمهور نیز باید ارج نهاد

تظاهر کننده گان گپ خود را گفتند و رییس جمهور هم شنید و پاسخ شایسته ارایه کرد.

حال باید برای حل اختلاف به میکانیزم های دیموکراتیک رجوع کرد. وقتی روی یک مساله اختلاف وجود دارد ، وقتی روی یک تصمیم اعتراضی وجود دارد، راه حل آن مذاکره است.

وقتی روی یک مساله اختلاف وجود دارد ، وقتی روی یک تصمیم اعتراضی وجود دارد، راه حل آن مذاکره است.

روی مسیر خط برق ۵۰۰ کیلووات ترکمنستان به افغانستان، اختلاف پیش آمده است. گروهی از هموطنان در مورد انتخاب مسیر سالنگ اعتراض دارند.

عده پی مدعی شدند که گویا رییس جمهور غنی در مورد انتخاب مسیر سالنگ به جای مسیر بامیان تصمیم گرفته است.

بر اساس حکم مورخ یکشنبه، ۲۶ ثور ریاست جمهوری کمیسیونی که در ترکیب آن نماینده گان معترضان نیز وجود دارند برای بررسی مساله توظیف گردیده است تا طی ده روز همه اسناد را مطالعه و یافته های خود را با ارایه پیشنهادهای مشخص به منظور حل جنجالها، تا ده روز دیگر به ریاست جمهوری بفرستد. بر اساس همین حکم «پروژه اجرایی و تدارکاتی مرتبط به پروژه، تا روشن شدن نتایج کمیسیون موظف، به حالت تعلیق قرار داده شد.

همچنان دیشب رییس جمهور در دیدار با اعضای شورای ملی گفت که این تصمیم سه سال پیش گرفته شده است نه توسط حکومت کنونی. وی همچنان گفت که این تغییر به پیشنهاد اسماعیل خان وزیر آن وقت وزارت انرژی و آب و منظوری مارشال فهیم معاون اول رییس جمهور آن وقت صورت گرفته است. در طی سه سال اخیر سروی مسیر سالنگ تکمیل و پروژه از نظر فنی آماده گردیده تا اجرای آن آغاز شود. رییس جمهور همچنان اعلام کرد که تمام اسناد مربوط به پروژه را به ولسی جرگه میفرستند.

باید به کمیسیون فرصت داد تا با بررسی اسناد و مدارک چند و چون مساله را روشن ساخته و پیشنهادی برای حل اختلاف ارایه کند.

پارلمان به عنوان مرجعی که از تمام مردم افغانستان نمایندگی می کند، باید اسنادی را که حکومت می فرستد، مورد بررسی قرار دهد. در پارلمان تمام سیاستمدارانی که به نحوی با بحران مسیر توتاپ مرتبط اند، نماینده دارند. پارلمان باید اسناد و مدارک را بررسی کند و ببیند که به چه دلیل در آن زمان، مسیر سالنگ در نظر گرفته شد.

اگر تغییر مسیر، دلایل منطقی نه داشت و اگر حکومت خواست‌های منطقی را نپذیرفت، طبعاً ادامهٔ اعتراض مدنی مشروعیت کسب خواهد کرد. و اما، رد میکانیزم‌های دیموکراتیک و قانونی حل اختلاف، هم مشروعیت و هم منطق ادامهٔ اعتراض را با پرسش‌های جدی مواجه خواهد ساخت.

وضعیت افغانستان نیاز به توضیح نه دارد. همه آن را میدانیم. همچنان میدانیم که برگزاری حرکت اعتراضی در جاده‌های کابل با چه چالش‌های امنیتی میتواند مواجه شود.

همچنان نه باید فراموش کرد که به جوش آوردن احساسات فرقه‌گرایانه موافق و مخالف روی هر مساله‌ی که باشد در لحظات و شرایط حساس چه نتایج و پیامدهایی میتواند داشته باشد. از این موج سواری‌های بیباکانه شاید آنانی که اغراض معینی را دنبال میکنند بهره جویی نکنند، و اما این کار با منافع و مصالح همه گانی مردم افغانستان از هر جهتی مغایرت دارد. تجربه‌های گذشته‌های نه چندان دور نشان داده است که چنین کاری چه گونه میتواند به فاجعه منتج شود- فاجعه‌ی که تر و خشک را یکجا بسوزاند...

*

اختلاف را به هیچ وجه نه میتوان از طریق تحکم و ضرب الاجل حل کرد. اختلاف را نه میتوان در راهپیمایی‌هایی جاده‌ی بی و اعتراضی حل کرد. راه حل الزماً تنها این نیست که یک طرح یک جانب یا جانب دیگر دربست پذیرفته شود. باید امکانات طرح‌های بدیل را نیز از نظر نینداخت.

به رسمیت شناختن و پذیرش اصل رشد متوازن کشور یک اصل ارجمند است. رشد متوازن یک اصل بنیادی برای تأمین عدالت اجتماعی است. وقتی دولت میبیند و میگوید که برخی مناطق کشور عقبمانده تر و یا بسیار عقبمانده تر از سطح عمومی رشد کشور اند، پس دولت باید به رشد سریعتر این مناطق توجه بکند- عملاً و به صورت موثر و محسوس توجه بکند. این به نفع تمام کشور و جامعه به حیث کل است.

مناطق مرکزی افغانستان از نظر اقتصادی از شمار عقبمانده ترین مناطق افغانستان است. طی یک و نیم دهه اخیر نیز توجه لازم به رفع این عقبماني نه شده است. مردم مناطق مرکزی افغانستان، حق دارند که نسبت به تداوم بی‌عدالتی‌ها نگران باشند، آنان حق دارند که خواستار توسعه مناطق‌شان باشند. برق و روشنایی حق مسلم مناطق مرکزی است.

برق هم در صورت انتخاب مسیر سالنگ و هم در صورت انتخاب سالنگ به بامیان می‌رسد.

در صورتی هم که بالفرض مسیر سالنگ نهایی شود، میتوان با اختصاص پروژه های انکشاف اقتصادی- اجتماعی دیگر به بامیان و مناطق مرکزی افغانستان مسأله توجه به رشد این مناطق را حل کرد.

**

نسخه آماده یی برای برونرفت از وضعیت ناگوار موجود گشایش راه به سوی آینده مطلوب وجود نه دارد. مبارزه برای رفع میراث عقبماني های قرون و مبارزه برای تأمین ترقی، دیموکراسی، همبسته گی و عدالت اجتماعی، یک شبه میسر شده نه میتواند. باید در این راه با خونسردی، دلگرمی، بردباری و آینده نگر پیگیرانه مبارزه کرد و دچار هیچ نوع افراط و تفریط و توهم نه شد؛ آنانی که نسخه های درمان فوری ارایه میکنند میتوانند ما را فوراً به سوی پرتگاه فاجعه های نابودی آور ببرند...

میدان مبارزه صادقانه برای عدالت و بهروزی اجتماعی، میدان دشنامگویی، اهانت، تبارستیزی و نیز میدان هیچگونه افراط گرایی و گزافه گویی نیست.

طرح خواست های گروهی و مبارزه قانونی برای تحقق آن ها امر مشروع است - مشروط به آن که این خواست ها خلاف منافع مصالح همه گانی نه باشند.

خواست گروهی باید در چهارچوب منافع و مصالح همه گانی و در فضای آزاد، منطقی، مسالمت آمیز و سالم مورد ارزیابی قرار بگیرد و در یک تعامل دیموکراتیک اجتماعی در مورد شان تصمیم گرفته شود.

تعصبات، پیشداوری ها، دیدگاه ها و برخورد تحقیر آمیز فرقه گرایانه در جامعه در سطح خطرناکی وجود دارند. این به ضرر تمام کشور و به ضرر تمام

جامعه است. ما باید بر این وضعیت ناگوار فایق بیاییم- هر چه زودتر همانقدر بهتر.

هر گروه اجتماعی که احساس میکند مورد تبعیض قرار گرفته حق دارد علیه تبعیض اعتراض بکند و خواهان رفع تبعیض شود.

به رسمیت شناختن اصل برابری شهروندان در برابر قانون یک اصل ارجمند است. و اما، این برابری حقوقی وقتی معنا مییابد که فرصت های برابر برای شهروندان جهت استفاده از این حقوق نیز فراهم شود. در غیر آن برابری اگر تنها درج قانون شود و شهروندان فرصت های برابر برای استفاده از حقوق شان نداشته باشند، این نوع برابری تنها برای تزیین کاغذ و قانون خواهد بود. این را نیز میدانیم که فراهم ساختن فرصت های برابر برای استفاده از حقوق قانونی یک شبه میسر شده نه میتواند. مهم این است که ما این اصل را بپذیریم و در راه تأمین آن حرکت بکنیم- هرچه سریعتر، متوازن تر و گسترده تر همانقدر بهتر. این به نفع تمام کشور و جامعه به حیث کل است.

فرقه گرایی برای تمام کشور و جامعه گرایش بسیار خطرناک است. فرقه گرایی ایدزدھنی و روانی است - بیماری که مانع تجمع، تشکل و توانا شدن نیروهای هوادار ترقی، دیموکراسی، همبسته گی و عدالت اجتماعی و به درازا کشیدن بحران، تشدید محرومیت های و رنج های توده های میلیونی مردم و تقویت عناصر چپاولگر، فاسد و قانون شکن میشود، فرقه گرا چه پشتون باشد، چه تاجیک، چه هزاره و چه اوزبیک و یا برخاسته از هر تبار دیگری، یک خطر است - هم برای تباری که ظاهراً خود را مدافع منافع آن وانمود میسازد و هم برای تمام جامعه. به همین جهت با همان جدیت و صداقتی که از عدالتخواهی پشتیبانی میکنیم، باید با هر گونه فرقه گرایی نیز مبارزه کنیم- این دو رخ یک سکه واحد اند.

۴ جون ۲۰۱۶

جشن بهره برداری رسمی از پروژه سلما



بهره برداری رسمی از بند سلما که «بند دوستی افغانستان – هندوستان» نامیده شده، امروز با فشار دادن دکمه توسط رئیس جمهور غنی و صدر اعظم ناریندرا مودی آغاز شد.

کار ساختمان این بند در زمان رئیس جمهور داوود در سال ۱۳۵۵ آغاز و پیشبینی گردیده بود تا در سال ۱۳۶۱ خورشیدی به بهره‌برداری سپرده شود. آن زمان، قرار بر این بود تا این پروژه با صرف هفتاد و چهار میلیون دالر، ساخته شود. قرار بود ۵۵ میلیون به صورت قرضه از سوی دولت عربستان سعودی پرداخته شود و بقیه از بودجه دولت افغانستان تأمین گردد.

و اما هیولای جنگ نه تنها کار این پروژه زیربنایی و حیاتی را متوقف کرد، بل بسیاری از زیربناهای افغانستان را نیز با خاک یکسان کرد.

هندوستان که از سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ خورشیدی، نقش مهمی در انجام مطالعات فنی درباره بند سلما داشت، در سال ۱۳۸۴ خورشیدی بر اساس موافقت‌نامه رسمی بین دولت‌های دوکشور، متعهد شد تا بند سلما را بر اساس کومک بلاعوض بسازد.

کار اعمار بند توسط هندوستان در سال ۲۰۰۶ آغاز گردید- کاری که باید در سه سال به پایان میرسید و آن هم با مصارف نزدیک به صد میلیون دالر. و اما، مسایلی بروز کردند که هم سبب تاخیر در اكمال پروژه و هم افزایش مصارف آن به ۳۰۰ میلیون دالر گردید.

چندین بار حملاتی بر محافظان این پروژه صورت گرفت و نیز توطیه هایی برای تخریب این پروژه کشف و خنثا شدند. هیچ کسی مسوولیت این حملات را برعهده نه گرفت.

پنهان نیست که پاکستان به دلیل نقش هندوستان در ساختن این پروژه و ایران به دلیل اقتصادی از کامیابی این پروژه ناخشنود اند. پاکستان به صورت رسمی و علنی در این مورد واکنش نشان نه داده، و اما ایران نگرانی اش را رسماً و علناً بیان کرده است.

رئیس جمهور غنی در بیانیه خود با یادآوری از پیشینه تاریخی و روابط همه جانبه و گسترده افغانستان و هندوستان و با امتنان از کومک های آن کشور گفت: «بند دوستی افغانستان و هند آغاز سلسله پی از بندهای آبگردان است که ساخت آن ها را روی دست داریم تا دیگر ولایات ما نیز هم برق داشته باشند و هم آب و هم نان و کار. آب خود را با رعایت قواعد بین المللی مهار میکنیم تا خانه و زمین مردم خود را از سیلاب های ویرانگر نجات دهیم».

رئیس جمهور غنی گرچه از پاکستان نام نبرد و اما یادآوری و امتنان از نقش مثبت، سازنده، دوستانه هندوستان میتواند پیام غیر مستقیمی نیز عنوانی پاکستان- کشوری که به افغانستان جهل، افراطگرایی، ترور، جنگ و ویرانی صادر میکند- تلقی شود. آقای غنی همچنان گفت که دو کشور هند و افغانستان، "بر خلاف یک عده که مهمترین هنرشان خراب کردن، و پیام ویرانی فرستادن است، مسئولیت دشوار آباد کردن را به دوش گرفته ایم، تا به هدف مشترک، امحای فقر نایل آییم".

آقای ناریندار مودی صدراعظم هندوستان در این مراسم گفت: "امکانات هند ممکن است محدود باشد، ولی تعهد هند [به افغانستان] حد و مرز نه دارد. منابع ما ممکن است کم باشد، اراده ما فراتر از محدودیت ها است".

او افزود که تعهد هند همانند تعهد سایر کشورها دارای محدودیت زمانی نیست.

آقای مودی با اشاره به نا آرامی‌های جهانی گفت که در دوران گسترش ناآرامی این عصر، جهانیان نه میتوانند مبارزه مردم افغانستان را برای دفاع از خود و جهان نادیده بگیرند.

او به مقامات افغان تعهد کرد که هند افغانستان را فراموش نه خواهد کرد و از این کشور رو نه خواهد گردانید.

او گفت: " دوستی شما مایه افتخار و تعبیر رویای شما وظیفه ما است".

*

این بند نه تنها می‌تواند آب کافی برای دوصد هزار جریب زمین را تأمین کند بل همچنان با تولید ۴۲ مگاوات برق، بخشی از برق مورد نیاز شهر هرات و چهار ولسوالی مسیر چشت تا شهر هرات را نیز تأمین کند. و اما، افغان ها افتتاح این پروژه را به حیث یک پروژه محلی نه ، بل به حیث یک پروژه حایز اهمیت ملی استقبال کردند. در چند روز اخیر نه تنها فضای هرات، بل فضای تمام افغانستان پر از خوشی و امید است- امید برای آبادانی ، امید برای استفاده از منابع ملی ،امید برای فردای بهتر و رسیدن به صلح و رفاه.

افغانستان دارای منابع سرشار طبیعی و از جمله منابع وافر برای تولید انرژی است.

افغانستان به صورت بالقوه ظرفیت آن را دارد تا سالیانه ۳۱۰۰۰ مگاوات برق تولید کند و میلیاردها دالر از صدور برق عاید داشته باشد ، در حالی که اکنون برای وارد کردن برق از ایران، ترکمنستان، اوزبکستان و تاجیکستان سالیانه ۲۰۰ میلیون دالر مصرف میکنند...!

افغانستان از ۷۵ ملیار مترمکعب آب خود صرف ۲۰ میلیارد متر مکعب آن را استفاده می‌نماید و بقیه نصیب کشورهای همسایه میشود! ...

افغانستان تنها از منابع آبی میتواند پنج برابر ضروریات داخلی کنونی خود برق تولید کند.

آگاهی بر همین ظرفیت های بالقوه و به ثمر نشستن نخستین پروژه زیربنایی بزرگ در این راستا طی چهار دهه اخیر، سبب شده تا افتتاح بند سلما، فضای شبیه جشن ملی را در سراسر افغانستان ایجاد کند. از این جهت میتوان با این گفته آقای ناریندرا مودی توافق کرد که این بند تنها برق تولید نه میکند بل برای آینده افغانستان، خوشبینی و اعتماد را به بار میآورد .

عطا محمد نور و مخالفانش و خطر بی ثباتی در شمال



این روشن است که آقای عطا محمد نور هم طرفدارانی دارد و هم مخالفانی. مخالفان در تظاهراتی که دیروز (شنبه ۱۵ جوزا) در شهر مزار شریف برپا کردند، سرپرست ولایت بلخ را متهم به سوءاستفاده، اعمال تبعیض و عدم رعایت قانونیت و عدالت اجتماعی کردند و خواهان برکناری وی از ولایت بلخ شدند. هواداران آقای نور معتقدند که بلخ از امن ترین ولایات و دارای دستاوردهای چشمگیر در بازسازی است. آنان نقش آقای نور را در تأمین امنیت و بازسازی، بارز میدانند.

همچنان قبلاً فهرست های طولانی از ملکیت ها و دارایی هایی منتشر شده اند که در ادعا شده آقای عطا محمد نور با سوو استفاده از مقام خود به حیث والی به دست آورده است. ادعا شده که آقای عطا محمد نور میلیون ها دالر ملکیت و سرمایه دارد. و اما، آقای نور خود میگوید که بیش از پنج میلیون دالر ثروت و سرمایه نه دارد. (۱)

گزارش های متعدد از منابع معتبر بین المللی نیز در مورد آقای نور وجود دارند که طبقاً آقای نور همه آن ها را رد کرده است.

*

نه تنها ممکن است، بل بسیار احتمال دارد که مخالفان در طرح اتهامات علیه آقای عطا محمد نور مبالغه کنند.

نه تنها ممکن است، بل بسیار احتمال دارد که هواداران آقای عطا محمد نور نیز در نسبت دادن برانزده گی ها به وی ، مبالغه کنند.

و اما، صرف نظر از ادعا های مخالفان و موافقان ، این نکات غیر قابل انکار اند:

- آقای عطا محمد نور پانزده سال است که والی و از چندی نیز سرپرست ولایت بلخ است؛ هیچ والی دیگر این همه مدت را در یک پست سپری نه کرده است؛ اصولاً در دیموکراسی هیچ پست و مقامی نه میتواند مادام العمر باشد؛ اگر هم هیچ مسأله دیگر نه باشد همین علت کافی است تا وی تعویض شود؛

- آقای نور همیشه در گفتار و کردار از حدود وظایف و صلاحیت های قانونی یک والی ، بسیار فراتر رفته است- حتا تا سرحد سرکشی علنی در برابر قانون و مقامات مافوق دولتی: چیزی که نه تنها خلاف اصول و موازین دیموکراسی است ، بل با الفبای حاکمیت قانون و فرهنگ دولتمداری نیز مطابقت نه دارد؛

- از چندی است که میان آقای نور و مخالفانش دور باطل وارد کردن اتهامات و حتا اقدامات خصمانه جریان دارد.

*

جدا از این که کی شخصیت و کارنامه های آقای نور را چه گونه ارزیابی میکند، اصول و موازین بنیادی دیموکراسی ، احکام قانون و نیز منافع و مصالح همه گانی را همه باید مدنظر بگیرند.

گیریم بالفرض مخالفان به قوت ده ها برابر تظاهرات دیروز به میدان بیایند و آقای نور بالاخره ناگزیر شود تا از پست خود کنار برود، در این صورت هواداران آقای نور میتوانند برای والی مورد نظر مخالفانش دشواری های جدی ایجاد کنند و در نهایت بر او بشورند. تمرکز روی همچو گزینه ها به نفع افغانستان نیست. و مهمتر از آن باید توجه داشت که از بی ثباتی بلخ و بی ثباتی شمال جز دشمنان افغانستان هیچکسی سود نه خواهد برد. پس رقابت های مخرب در شمال نه باید ادامه یابد...

هوادران آقای نور نیز باید بدانند که سنگگ شدن یک شخص در یک مقام و آن هم شخصی با خصوصیات آقای نور ، در دراز مدت چه نتیج و پیامدهایی داشته بوده میتواند.

آقای نور نیز باید به این نکته توجه کند که ولایت و ریاست و وزارت نه ملکیت شخصی است و نه هم مادم العمر. او باید به یاد بیاورد که قبلاً خودش در این مورد وعده هایی داده بود.

راه حل مناسب این است تا برای مساله حل قانونی و سنجیده شده سراغ گردد:

- مخالفان آقای نور از ادامه تظاهرات دست بردارند؛

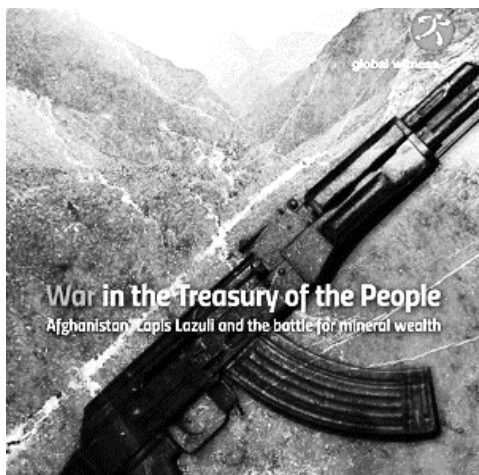
- پس از مدت کوتاهی آقای نور خودش به طور آبرومندانه مطابق وعده قبلی خودش (۱) در مورد کنار رفتن از مقام ولایت بلخ از پست سرپرستی ولایت استعفا بدهد؛ او میتواند این را هم بهانه بیاورد که میخواهد تمام وقت خود را برای تنظیم امور جمعیت وقف کند؛

- والی بعدی بلخ کسی تعیین شود که نه مرید آقای نور باشد ، نه هم مرید مخالفانش؛

- والی بعدی به علاوه تمام ایجابات دیگر باید کسی هم باشد که مردم از تقررش استقبال کنند و با او همکاری نمایند.

پیوندهای مافیایی طالبان

و شماری از فرماندهان و سیاستگران جهادی



این روشن بود که گروه های معینی در داخل نظام نیز از تداوم بحران سود میبرند.

اینک گلوبال ویتنس در گزارشی از گوشه یی از پیوند مافیایی طالبان و شماری از فرماندهان محلی بدخشان و سیاستگران جهادی پرده برداشته است.

این گزارش نشان میدهد که خطر مافیایی شدن اقتصاد،

جنگ و سیاست به هدف چپاول منابع طبیعی طوری که برخی کشورهای افریقایی قربانی آن شده اند، تا حد جدی است.

پیش از آن که این غده های سرطانی سراسری شوند ، دولت باید برای تجرید و جراحی آن ها اقدام کند.

احزاب سیاسی ، به خصوص تنظیم ها و احزاب جهادی که برخی فرماندهان و سیاستگران منسوب به آن ها از مهره های این شبکه های مافیایی اند، باید در مورد این مساله موضعگیری خود را روشن بسازند.

لوی سارنوالی باید جهت تعقیب قانونی متهمان اقدامات لازم را به عمل بیاورد.

فعالان جامعه‌مدنی اگر واقعاً متعهد به منافع مردم و کشور اند ، باید این مسأله حیاتی را در محراق توجه قرار دهند.

رسانه های جمعی باید با تهیه و نشر گزارش های تحقیق در مورد این غده های سرطانی ، نقش و دین خود را برای شناسایی و شناساندن منابع خطر ایفا نماید.

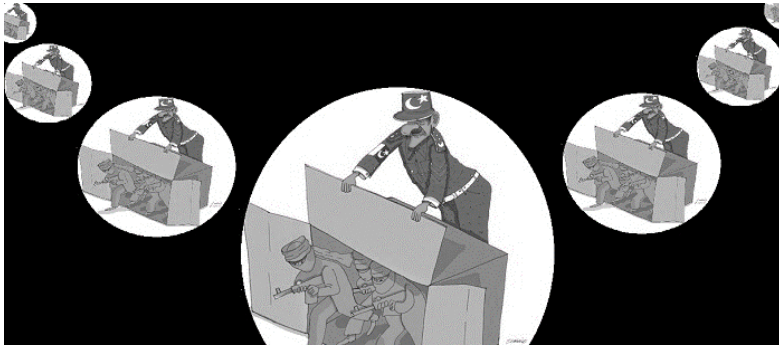
- متن فشرده گزارش گلوبال ویتنس به زبان دری (برگرفته از صفحه گلوبال

ویتنس)

- متن کامل گزارش گلوبال ویتنس به زبان انگلیسی (برگرفته از

صفحه گلوبال ویتنس)

جهان باید پاکستان را وادار بسازد تا به جنگ علیه افغانستان پایان دهد



افغانستان تمام تلاش های ممکنه را برای قناعت دادن پاکستان برای قطع جنگ اعلام ناشده و صدور جنگ و تروریزم به افغانستان انجام داد- از جمله در چهارچوب مذاکرات چهار جانبه (ایالات متحده، چین، افغانستان، پاکستان).

و اما صدور جنگ و ترور به افغانستان از سوی پاکستان نه تنها ادامه دارد، بل چنان که تحریکات چند روز اخیر در تورخم نشان میدهد، پاکستان با سواستفاده از وضعیت میخواهد با اقدامات مستقیم نیز افغانستان را بیشتر از پیش با دشواری مواجه بسازد.

این برای مردم افغانستان غیر قابل فهم است که جامعه جهانی و به خصوص متحدان افغانستان به رغم تعهدات روشن شان، هنوز چنان که باید پاکستان را زیر فشار قرار نه داده اند تا جنگ علیه افغانستان را متوقف بسازد.

مردم افغانستان متوقع اند تا شورای امنیت سازمان ملل متحد، برای متوقف ساختن جنگ اعلام ناشده پاکستان علیه افغانستان اقدامات فوری و موثر را انجام بدهد.

جمهوری خلق چین باید بداند که از نظر افغان ها اظهارات اخیر سخنگوی وزارت امور خارجه آن کشور که گویا پاکستان برای مبارزه با دهشت افگنی و پیشبرد مذاکرات صلح افغانستان نقش مثبتی ایفا کرده است ، هیچ چیزی جز چشم پوشی از واقعیت نیست. همچو اظهارات نه تنها بر اعتبار چین نزد مردم افغانستان صدمه وارد میکند ، بل خلاف منافع صلح و امنیت در منطقه نیز به شمار میرود.

فدراسیون روسیه به مثابه وارث اتحاد شوروی سابق ، با توجه به پیشینه نه چندان دور نه باید مسوولیت اخلاقی خویش را در قبال افغانستان فراموش کند. سهمگیری روسیه به حیث یک عضو دایمی شورای امنیت در اقدامات جامعه جهانی برای اعمال فشار بر پاکستان برای پایان دادن به جنگ بر ضد افغانستان، میتواند به التیام زخم عمیق در مناسبات با افغانستان کومک موثر بنماید. برخلاف سرگوشی های ماسکو با اسلام آباد و طالبان ، سبب توسعه و تعمیق سووظن ها نسبت به روسیه در ذهنیت عامه جامعه افغانی خواهد شد.

و اما، مردم افغانستان به درجه نخست از کشورهای غربی و به خصوص ایالات متحده امریکا متوقع اند تا ثابت بسازند که به تعهدات خود در پیمان استراتژیک با افغانستان عمل میکنند.

مردم افغانستان در موقعیت حساس کنونی متوقع اند تا ایالات متحده مطابق به روحیه و احکام مشخص موافقتنامه استراتژیک و پیمان امنیتی با افغانستان عمل کرده و به اقدامات مشخص و موثر برای پایان دادن به جنگ پاکستان علیه افغانستان مبادرت ورزد. در غیر آن اعتبار امریکا و غرب در ذهنیت عامه افغانی با سقوط تازه مواجه خواهد شد.

دولت افغانستان از جمله با استناد به حوادث اخیر و برملا ساختن پیشروی های گام به گام قوای پاکستانی در امتداد خط دیورند به داخل قلمرو افغانستان طی دهه های اخیر، باید فوراً اقدامات سنجیده شده و موثری را برای جلب پشتیبانی جامعه جهانی از موضع برحق و صلحخواهانه خود و اعمال فشار بر

پاکستان برای پایان دادن جنگ اعلام ناشدهٔ آن علیه افغانستان، طرح و به منصبه اجرا بگذارد .

*

یادداشت:

ایالات متحده امریکا در موافقتنامه ستراتیژیک میان دو کشور ، متعهد شده تا افغانستان را به عنوان «متحد عمده خارج ناتو» تلقی نماید. (موافقتنامه ستراتیژیک ، بخش سوم: تحکیم امنیت درازمدت – مادهٔ سوم)

در مادهٔ ششم پیمان امنیتی میان دو کشور مواد روشنی به ارتباط تجاوز خارجی درج اند :

۱ . برخلاف منشور سازمان ملل متحد، افغانستان همواره دستخوش تجاوزات کشورهای بیگانه و استفاده نیرو توسط دولت‌های خارجی و گروه‌های مسلحی شده است که در بیرون از مرزهای این کشور دارای پایگاه بوده و یا مورد حمایت این دولت‌ها قرار داشته‌اند. مطابق این قرارداد، طرفین با هرگونه استفاده از نیروی مسلح یا تهدید علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی افغانستان، به انضمام حمایت از گروه‌های مسلح از جمله تأمین پناهگاه و یا تسلیحات از سوی یک کشور خارجی و یا گروه‌های مسلح دیگر، قویاً مقابله می‌کنند. طرفین توافق می‌کنند تا در زمینه تحکیم قابلیت‌های دفاعی افغانستان در برابر تهدیدات علیه حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی این کشور، با هم همکاری کنند.

۲ . ایالات متحده هرگونه تجاوز خارجی یا تهدید به تجاوز علیه حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان را موجب نگرانی شدید خود پنداشته و باور دارد که چنین تجاوزی می‌تواند منافع مشترک طرفین را در رابطه با ثبات افغانستان، صلح و ثبات منطقه و جهان تهدید کند.

۳. در صورت وقوع چنین تجاوزی و یا تهدید به چنین تجاوزی علیه افغانستان، طرفین به منظور اتخاذ اقدامات بالقوه سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی برای تشخیص پاسخ مناسب، باهم به گونه منظم مشورت می‌کنند. این مشورت‌ها با هدف ایجاد فهرستی از اقدامات لازم سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی صورت می‌گیرد.

۴. در صورت وقوع چنین تجاوز خارجی و یا تهدید به تجاوز خارجی علیه افغانستان، طرفین با توافق با یکدیگر و به گونه فوری روی اتخاذ و انجام واکنش مناسب علاوه بر اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی که فهرست آن در بند سوم ذکر شده و مطابق به دستورالعمل‌های مندرج قوانین اساسی هر ۲ طرف، به مشورت می‌پردازند.

۵. طرفین دستورالعمل‌های جامع را به منظور تحقق مؤثر چنین مشورت‌های منظم و فوری، ترتیب می‌دهند:

الف: مطابق به این دستورالعمل‌های جامع، وزرای خارجه و دفاع افغانستان و ایالات متحده و سفرای هر دو کشور در کابل و واشنگتن دی‌سی به عنوان مجراهای اصلی وظیفه دارند تا در صورت وقوع تجاوز خارجی و یا تهدید به چنین تجاوزی، به مشورت‌های فوری باهم بپردازند؛

ب: در صورتی که اهمیت و فوریت موضوع ایجاب کند، این دستورالعمل‌های جامع نه می‌تواند توانایی طرفین برای مشورت با یکدیگر را از سایر طرق و مکانیزم‌ها محدود و متأثر سازد.

در مورد دیورند به پاکستان

چه گونه باید پاسخ داد؟!...

آقای داوودزی روز پنجشنبه در کابل در جلسه «جرگه صلح» ابراز داشت که پاکستان از افغانستان دو خواست دارد :

۱ - محدود ساختن مناسبات افغانستان با هندوستان در حدی که مورد نظر پاکستان است

۲ - به رسمیت شناختن خط دیورند به حیث مرز دو کشور

*

خواست پاکستان در مورد مناسبات افغانستان با هندوستان در واقع نشان دهنده آن است که پاکستان میخواهد بر سیاست خارجی افغانستان و مناسبات افغانستان با سایر کشورهای جهان، نوعی قید و قیمومیت ایجاد کند. این خواست، استقلال افغانستان را زیر پرسش میبرد. این چیزی است که به هیچ وجه قابل پذیرش نیست. این برای متحدان غربی افغانستان نیز پذیرفتنی نیست. احتمالاً تنها چینیایی ها به علت رقابت هایی که با هندوستان دارند، از رکود در مناسبات افغانستان- هندوستان به صورت مسکوت خشنود خواهند شد. و اما، حتا روسیه نیز به رغم داشتن مناسبات خاص با چین، گمان نمیروود در این مورد با آن کشور همنا باشد.

**

در مورد خط دیورند، در خواست پاکستان شیطنت های پنهانی زیادی وجود دارند- هم برای ایجاد تفرقه میان افغان ها و هم برای موجه جلوه دادن موضع آن کشور در صحنه بین المللی. در مورد این مساله، واکنش های افغان ها اکثراً احساساتی، غیردیپلماتیک و ناسنجیده اند.

آنانی که به رسمیت شناختن فوری و یک جانبه را مطرح میکنند، به این پرسش منطقی که تبعات این به رسمیت شناختن چی خواهد بود و افغانستان در کوتاه

مدت ، میان مدت و دراز مدت از آن چی چیزی هایی را به دست خواهد آورد و چی چیزهایی را از دست خواهد داد، عاجز اند و نیز هیچ تضمینی ارایه کرده نه میتوانند که پس از آن پاکستان از جنگ اعلام نشده و طرح عمق ستراتیژیک و یا در واقع مبدل ساختن افغانستان به صوبه ششم دست بردارد.

وارد کردن فشار بر حکومت از سوی این یا آن گروه و جناح افغانی ، برای به رسمیت شناختن خط دیورند به حیث سرحد با پاکستان ، در شرایط و زمان کنونی ، عملی است مغایر با منافع و مصالح علیای ملی و دلیل آن بر هر کسی که از امور سیاسی کمی آگاهی دارد ، روشن است . در گام نخست افغان ها باید متحدانه از پاکستان بخواهند تا :

- پاکستان به جنگ اعلام نشده علیه افغانستان و مداخله در امور داخلی افغانستان پایان دهد و پایه ها و پایگاه های این مداخلات را عملاً و به طور کامل برچیند ؛

- پاکستان باید ضمانت عدم تکرار تجاوز علیه افغانستان و مداخله در امور داخلی افغانستان را ارایه نماید؛

- پاکستان باید حق ترانزیت آزاد اموال افغانی را از طریق بندرکراچی را تضمین و رعایت نماید ؛

- پاکستان باید حق ترانزیت آزاد اموال افغانی به هندوستان را تضمین کند.

با تحقق این مرحله ، زمینه اعتماد متقابل فراهم خواهد شد و با رشد همکاری های متقابلاً مفید در عرصه های اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی ، این زمینه گسترش و عمق بیشتر خواهد یافت . به دنبال آن و با عادی شدن اوضاع در افغانستان ، طرفین خواهند توانست در فضای مناسب مذاکرات روی قضای بغرنج میراث دوره استعمار را آغاز کنند . طبعاً این مذاکرات در نهایت زمانی به نتیجه خواهد رسید که هر دو طرف از خود واقعبینی و انعطاف نشان بدهند. شکی وجود نه دارد که در مذاکرات آینده برای حل این قضیه گذشت ها و انعطاف های متقابل و داد و ستدها محتمل و حتی اجتناب ناپذیر خواهد بود،

ولی طرح انصراف یک جانبه ، پیشاپیش افغانستان را خلع سلاح میکند ، بدون آن که حد اقل ممکن را از طرف دیگر به دست آورده باشد. حتّا طرح به رسمیت شناختن یک طرفه دیورند توسط افغانستان از سوی این و یا آن گروه افغانی ، امید پاکستان را برای منشعب کردن افغان ها و انداختن آن ها بر سر و گردن همدیگر روی این قضیه ، افزایش میدهد.

پس از نظر منافع افغانستان این موضع به صورت کامل میتواند منطقی و بر حق باشد که مقامات رسمی افغانستان به جای نی گفتن برهنه و غیر دیپلماتیک، آغاز مذاکرات برای حل مسالّه دیورند را منوط به قطع کامل و عملی جنگ اعلام ناشده و ترک عملی سیاست «عمق ستراتیژیک» پاکستان در قبال افغانستان بسازند. افغانستان در این ارتباط میتواند و باید به پاکستان و جامعه ی بین المللی یک نقشه ی راه پیشنهاد کند. نقطه ی آغاز این نقشه راه باید قطع هرگونه کومک- به شمول آموزش ، تسلیح، تجهیز و دادن پناهگاه- به شورشیان و قطع صدور شورشگری به افغانستان و یا در واقع انجام عملی تعهدات رسماً اعلام شده پاکستان در برابر جامعه ی جهانی باشد و مرحله نهایی آن همانا مذاکرات میان افغانستان و پاکستان برای حل مسایل پیچیده به میراث مانده از دوره استعمار باشد و نه برعکس آن. رفتن در راه معکوس میتواند نتایج و پیامدهای غیرقابل جبران داشته باشد. حل این مسایل به یک فضای اعتماد متقابل نیاز دارد. همچنان حل این نیست که یک طرف مواضع و خواسته هایش را به طرف دیگر دیکته کند .

خوبی طرح و ارایه یک نقشه ی راه در این است که میتواند منجر به یک اجماع ملی در مورد مساله شود و تلاش پاکستان برای ایجاد تفرقه ی بزرگ در افغانستان در مرحله ی حساس کنونی را ناکام بسازد. به علاوه داشتن چنین نقشه راه این فرصت را فراهم میسازد تا موقف افغانستان در برابر پاکستان از یک پشتیبانی وسیع بین المللی برخوردار شود و نه برعکس آن. خوبی دیگر چنین نقشه ی راه در این است که میتواند جلو فریبکاری و عهدشکنی مجدد و مکرر پاکستان را بگیرد؛ زیرا تا کنون پاکستان هیچ قول و قرار و قرارداد با افغانستان را عملی نه کرده است و در امر مبارزه با تروریسم نیز پاکستان در برابر جامعه جهانی پیوسته فریبکاری نموده که در نتیجه آن شهرت یک دولت دروغگو را کسب کرده است.

واقعیت این است که آن چه پاکستان به طور روزمره انجام میدهد ، تخطی از «قرارداد دیورند» است و در این مورد اسناد و مدارک کافی وجود دارند.

چند نکته در مورد توافقنامه صلح میان دولت و حزب اسلامی



آیا توافقنامه صلح میان دولت و حزب اسلامی که امروز در کابل امضا شد، واقعاً تطبیق خواهد شد یا خیر- این پرسشی است که پیشاپیش نه میتوان به آن پاسخ قطعی داد.

گیریم هر دو طرف خواهان تطبیق عملی این توافقنامه باشند، باز هم نه غیر ممکن است و نه هم غیر محتمل که فراز و نشیب ها و پیچیده گی هایی پیش بیایند.

و اما، اگر این توافقنامه عملاً تطبیق شود، میتواند مبدل به نمونه و تجربه یی شود برای مذاکره و توافق مشابه با طالبان.

*

یک مساله دیگر سرنوشت خود حزب اسلامی است.

شاخه های «جداگانه» پی از حزب اسلامی عملاً در نظام کنونی از همان اول حضور داشته اند. مهره های مهم حزب اسلامی در دولت به کرسی های مهمی دست یافتند. هادی ارغندیوال، فاروق وردک، عمر داوود زی و کریم خرم در دوره کرسی در پست های مهمی ایفای وظیفه میکردند. عبدالله عبدالله در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، انجینیر محمد خان را به حیث معاون اول خود معرفی کرد که حالا معاون اول رییس اجرایی حکومت وحدت ملی است. در انتخابات گذشته، حزب اسلامی حکمتیار گرچه قطب الدین هلال را نامزد خود نه خواند، ولی رسماً از نامزدی وی در انتخابات ریاست جمهوری پشتیبانی کرد.

این کاملاً محتمل است که با تطبیق توافقنامه صلح و آمدن رسمی گلبدین حکمتیار، آن شاخه ها و مهره های حزب اسلامی که قبلاً در درون نظام حضور داشتند، دوباره رسماً وارد یک تشکیلات واحد شوند. البته در این روند ممکن است پیچیده گی های دورنی نیز پیش بیایند. و اما این چیز عجیبی نه خواهد بود، زیرا همین اکنون جمعیت اسلامی نیز دچار مسایل پیچیده درونی است که هنوز نه توانسته کنگره خود را دایر کند.

**



مساله مهم ديگر چه گونه گي روابط حزب اسلامي با رقباً و دشمنان ديروزي اش است.

حزب اسلامي كم و بيش با همه احزاب و تنظيم هاي جهادي جنگيده و نيز ايتلاف هاي ناپايداري داشته است. حالا سووال در اين است كه آيا گلبدين حكمتيار و رقباً و دشمنان جهادي اش از تجربه هاي ناكام و فاجعه آور گذشته درس هاي لازم را گرفته اند و يا خير ...

به هر رو ، آمدن گلبدين حكمتيار بر تناسب موجود قوا در صحنه سياسي افغانستان بي اثر نه خواهد بود. با آمدن حكمتيار «كلكسيون جهادي» كاملتر خواهد شد. احزاب و تنظيم هاي جهادي بدليل همدیگر نيستند. اين احزاب و تنظيم ها رقيب همدیگر اند- رقيب هم در اسلامگرايي و كسب قدرت.

اتهامات سنگيني در مورد جنايات جنگي و جنايات ضد بشري عليه گلبدين حكمتيار مطرح اند كه طبعاً او نيز مانند متهمان ديگر آن را از بيخ و بنياد رد ميكند- برنامه «عدالت انتقالي» تا كنون چيزي نبوده است جز پوشش براي امتناع از بازخواست قانوني از متهمان ارتكاب جنايات جنگي و جنايات ضد بشري.

توافقمنامه امضا شده در عمل به معنای پذيرش قانون اساسي و نظام موجود سياسي توسط گلبدين حكمتيار است- نظامي كه او عليه آن عملاً در جنگ بود؛ و اين چيزي نيست جز به معنای باطل دانستن اين جنگ. و اما، به هيچ وجه گمان نمي رود كه آقاي حكمتيار حاضر باشد خطا هاي پانزده سال اخيرش را اعتراف كند- همان گونه كه احزاب و تنظيم هاي جهادي ديگر نيز اين كار را نه كردند.

متأسفانه ديموکراسي در افغانستان ضعيف تر از آن است كه بتواند گلبدين حكمتيار را در خود جذب كند و دولت نيز ضعيف تر از آن كه زورمندان را ناگزير از رعايت اصل التزام عملي در برابر قانون بسازد.

حتا اگر حزب اسلامی قانون اساسی را رعایت نیز کند، باز هم شکی نیست که از اصول و ارزش های مندرج در آن تعبیر خاص خودش را خواهد داشت- تعبیری که کم و بیش شبیه به تعبیر جمعیت اسلامی و اتحاد اسلامی و تابع پیشوندها و پسوندهای اسلامی است...

به هر رو ، با سر و صدا نه میتوان اثرات منفی حضور نیرومند تر حزب اسلامی را بر «روند دیموکراسی» (اگر چنین چیزی اصلاً در معنای واقعی اش وجود داشته باشد) ، خنثا کرد.

اگر هواداران تجدد ، ترقی و دیموکراسی نه توانند به حیث یک نیروی توانا و بدیل واقعی تبارز کنند، حتا بدون حکمتیار نیز آخرین چانس ها برای مبدل ساختن «دیموکراسی پاراشوتی» به یک دیموکراسی واقعی و پایدار دیر یا زود از میان خواهد رفت.

چند نکته در مورد گپهای «دولت نامدارانه» اخیر



گفته های اخیر آقای عبدالرشید دوستم معاون اول ریاست جمهوری ، نه تنها آیینه تمام نمای چه گونه گی وضعیت دولتمداری و یا «دولت نامداری» در افغانستان است، بل واکنش ها به آن نیز نوع و سطح تفکر و فرهنگ سیاسی کنونی در افغانستان به نمایش میگذارد- تفکر و فرهنگی سیاسی که به حد خطرناک قومگرایانه شده است.

این که میان مقامات عالی دولتی در مورد این یا آن مساله و یا حتی یک سلسله مسائل مهم اختلاف نظر وجود داشته باشد، امر عجیب و غریب نیست. و اما، مساله روی این است که این اختلاف از چه نوع اند و چه گونه ، در کجا و به چه هدفی بیان میشوند.

طرح نظرات گوناگون و ارایه راه های گوناگون برای حل مسائل و معضلات ، در ملاقات ها میان مقامات عالی دولتی و در درون ارگان های ذیصلاح تصمیمگیری های کلان دولتی در یک نظام مبتنی و متعهد به دیمکراسی یک امر عادی است.

و اما، آقای معاون اول ریاست جمهوری در محضر عام بر رئیس جمهور و سرقومندان اعلی قوای مسلح، و مسوولان طراز اول سیاسی، نظامی و امنیتی کشور اتهاماتی سنگینی را وارد کرد؛ قابل توجه است که او این سخنان را در لباس نظامی و در حضور نظامیان گفت- عملی که نه تنها خارج از موازین فرهنگ دولتمداری به شمار میرود، بل زیر پا کردن علنی و بیباکانه احکام قوانین نافذه در افغانستان است. در هر کشور دیگری چنین عملی خلاف قانون شناخته شده و مستلزم پیگرد قانونی است.

رئیس جمهور افغانستان در قانون اساسی کشور دارای صلاحیت ها و وظایفی است که در بیست و یک بند گنجانده شده است. (مراجعه شود به ضمیمه)

و اما، تا جایی که به صلاحیت های قانونی معاون اول ریاست جمهوری و همچنان معاون دوم ریاست جمهوری بر میگردد، واقعیت این است که در قانون اساسی در حالات عادی هیچ صلاحیتی برای معاونان ریاست جمهوری در نظر گرفته نه شده است. تنها در ماده شصتم قانون اساسی آمده است که «معاون اول رئیس جمهور در حالت غیاب، استعفاً و یا وفات رئیس جمهور، مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی، عمل میکند.

در غیاب معاون اول رئیس جمهور، معاون دوم مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی عمل میکند» (مراجعه شود به ضمیمه).

در ماده شصت و هفتم آمده است: «در صورت غیاب رئیس جمهور، وظایف معاون اول توسط رئیس جمهور تعیین میگردد». (مراجعه شود به ضمیمه)

همچنان در ماده شصت و هفتم با قید شروط و محدودیت ها آمده است که «در صورت استعفا، عزل یا وفات رئیس جمهور و یا مریضی صعب العلاج که مانع اجراء وظیفه شود، معاون اول رئیس جمهور صلاحیتها و وظایف رئیس جمهور را به عهده میگیرد». (مراجعه شود به ضمیمه)

به این ترتیب میبینیم که در حالات عادی معاون اول رئیس جمهور گرچه از نظر تشریفات شخص دوم کشور حساب میشود، ولی از نظر قانونی هیچ نوع صلاحیت اجرایی نه دارد. به علاوه در ماده هفتاد و یکم قانون اساسی آمده است: «حکومت متشکل است از وزرا که تحت ریاست رئیس جمهور اجرای

وظیفه مینمایند. تعداد وزرا و وظایف شان توسط قانون تنظیم میگردد.» (مراجعه شود به ضمیمه)

تنها در افغانستان نه که در کشورهای دیگر دارای نظام ریاستی نیز معاون رئیس جمهور کم و بیش همین نقش را دارند.

با توجه به مراتب بالا میتوان گفت که آقای عبدالرشید دوستم یا با فرهنگ دولتمداری و قوانین نافذه در کشور آشنایی ندارند و یا به قانون اهمیتی قایل نیستند.

*

کسانی که با شوق و ذوق بسیار از سخنان آقای دوستم استقبال کرده اند و نیز کسانی هم که از نقش بارز جنرال عبدالرشید دوستم در سقوط حکومت داکتر نجیب الله و نیز تشکیل شورای هماهنگی برای براندازی حکومت استاد ربانی یادآوری کرده اند، باید این را نیز فراموش نه کنند که آن حوادث به چه فاجعه هایی انجامیدند. صد البته که علل را نیز نه باید فراموش کرد- این بحث گرچه درازدامن است، ولی درس اصلی آن کوتاه، روشن و بسیار حیاتی است: آن حوادث نه باید تکرار شوند... و همه آن علل و زمینه هایی که در گذشته منجر به بروز فاجعه شده اند و یا حال و یا در آینده میتوانند منجر به بروز فاجعه گردند باید شناسایی و به شکل معقول و دیموکراتیک و در چهارچوب قانون برچیده شده و رفع گردند.

گپ اصلی این است که راه برونرفت سالم، پایدار و دیموکراتیک از بحران جاری را جستجو کرد و تحقق بخشید، نه این که آن را در مسیر فاجعه سوق داد.

ما تنها از طریق گسترش، تعمیق و تحکیم دیموکراسی، عدالت و همبستگی اجتماعی میتوانیم بر فاجعه غلبه کرده و راه فردای بهتر را بگشاییم، نه با تشدید بیماری نابودی آور فرقه گرایی.

**

ضمیمه:

«فصل سوم قانون اساسی

رئیس جمهور

ماده شصتم:

رئیس جمهور در راس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت های خود را در عرصه های اجرائیه، تقنینیه و قضائیه، مطابق به احکام این قانون اساسی، اعمال میکند.

رئیس جمهور دارای دو معاون اول و دوم، میباشد.

کандید ریاست جمهوری نام هر دو معاون را همزمان با کاندید شدن خود به ملت اعلام میدارد.

معاون اول رئیس جمهور در حالت غیاب، استعفاً و یا وفات رئیس جمهور، مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی، عمل میکند.

در غیاب معاون اول رئیس جمهور، معاون دوم مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی عمل میکند.

...

ماده شصت و چهارم:

رئیس جمهور دارای صلاحیتها و وظایف ذیل میباشد:

۱. مراقبت از اجرای قانون اساسی.
۲. تعیین خطوط اساسی سیاست کشور به تصویب شورای ملی.
۳. قیادت اعلاى قوای مسلح افغانستان.
۴. اعلان حرب و متارکه به تائید شورای ملی.
۵. اتخاذ تصمیم لازم در حالت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال.
۶. فرستادن قطعات قوای مسلح به خارج افغانستان به تایید شورای ملی.
۷. دایر نمودن لویه جرگه به استثنای حالت مندرج ماده شصت و نهم این قانون اساسی.
۸. اعلان حالت اضطرار به تایید شورای ملی و خاتمه دادن به آن.

۹. افتتاح اجلاس شورای ملی و لویه جرگه.
۱۰. قبول استعفای معاونین ریاست جمهوری.
۱۱. تعیین وزرا، لوی څارنوال، رئیس بانک مرکزی، رئیس امنیت ملی و رئیس سره میاشت به تأیید ولسی جرگه و عزل و قبول استعفای آنها.
۱۲. تعیین رئیس و اعضای ستره محکمه به تأیید ولسی جرگه.
۱۳. تعیین، تقاعد، قبول استعفا و عزل قضات، صاحب منصبان قوای مسلح، پولیس و امنیت ملی و مامورین عالی رتبه مطابق به احکام قانون.
۱۴. تعیین سران نمایندگی های سیاسی افغانستان نزد دول خارجی و مؤسسات بین المللی.
۱۵. قبول اعتماد نامه های نمایندگان سیاسی خارجی در افغانستان.
۱۶. توشیح قوانین و فرامین تقنینی.
۱۷. اعطای اعتبار نامه به غرض عقد معاهدات بین الدول مطابق به احکام قانون.
۱۸. تخفیف و عفو مجازات مطابق به احکام قانون.
۱۹. اعطای مدالها، نشانها و القاب افتخاری مطابق به احکام قانون.
۲۰. تأسیس کمیسیون ها به منظور بهبود اداره کشور مطابق به احکام قانون.
۲۱. سایر صلاحیتها و وظایف مندرج این قانون اساسی.

...

ماده شصت و هفتم:

در صورت استعفا، عزل یا وفات رئیس جمهور و یا مریضی صعب العلاج که مانع اجراء وظیفه شود، معاون اول رئیس جمهور صلاحیتها و وظایف رئیس جمهور را به عهده میگیرد.

رئیس جمهور استعفای خود را شخصاً به شورای ملی اعلام مینماید.
تثبیت مریضی صعب العلاج توسط هیئت طبی با صلاحیت که از طرف ستره محکمه تعیین میگردد صورت میگیرد.

در این حالات در خلال مدت سه ماه انتخابات به منظور تعیین رئیس جمهور جدید طبق مادهٔ شصت و یکم این قانون اساسی برگزار میگردد.

معاون اول رئیس جمهور در زمان تصدی به حیث رئیس جمهور موقت امور ذیل را انجام داده نمیتواند:

۱. تعدیل قانون اساسی.

۲. عزل وزرا.

۳. مراجعه به آرای عامه.

معاونین رئیس جمهور میتوانند مطابق به احکام این قانون اساسی خود را به ریاست جمهوری کاندید نمایند.

در صورت غیاب رئیس جمهور، وظایف معاون اول توسط رئیس جمهور تعیین میگردد.

مادهٔ شصت و هشتم:

هرگاه یکی از معاونین رئیس جمهور استعفاء و یا وفات نماید عوض وی شخص دیگری توسط رئیس جمهور به تأیید ولسی جرگه تعیین میگردد.

در صورت وفات همزمان رئیس جمهور و معاون اول وی، بالترتیب معاون دوم، رئیس مشرانو جرگه، رئیس ولسی جرگه و وزیر خارجه یکی بعد دیگری مطابق به حکم مندرج مادهٔ شصت و هفتم این قانون اساسی وظایف رئیس جمهور را به عده میگیرد.

...

فصل چهارم

حکومت

مادهٔ هفتاد و یکم

حکومت متشکل است از وزرا که تحت ریاست رئیس جمهور اجرای وظیفه مینمایند. تعداد وزرا و وظایف شان توسط قانون تنظیم میگردد.»

از کسانی که ترامپ را «ترمپانیدند» تا

کسانی که ترامپ آنان را «ترمپانید»

آنانی که دونالد ترامپ را بر شانه برداشتند و نخست وی را بر حزب جمهوریخواه تحمیل کردند و سپس در سازماندهی مارش پیروزی اش تا رسیدن به مقام ریاست جمهوری امریکا سهم داشتند، بیشتر کسانی اند که هنوز رویای گذشته را در سر دارند:

۱- سفید پوستانی که دوران آقای را فراموش نه کرده و انتخاب اولین رییس جمهور سیاهپوست امریکا را به مثابه زنگ خطر تلقی کردند (ارقام و حقایق) ؛

۲- آنانی که گسترش و ارتقای نقش زنان و احتمال رسیدن یک زن به مقام ریاست جمهوری، احساس مردانه گی شان را جریحه دار کرده و نمیخواستند یک زن را در مقام ریاست جمهوری ببینند (ارقام و حقایق) ؛

۳- بنیادگرایانی که مخالف گسترش ارزش های مدرن در جامعه امریکا اند (ارقام و حقایق) .

گروه های بالا آگاهانه ترامپ را برکشیدند و با ترامپ و یای ترامپ به راه و روش خود ادامه خواهند داد. برای اینان دیدگاه های نژادپرستانه و بیگانه ستیزانه و پر از تعصب ترامپ نه تنها عیب نیست که حتا کمال مطلوب نیز است.

و اما ، گروه های وسیع رای دهنده گان ناراض ، صاف و ساده شکار پوپولیزم شدند و فریب ترامپ را خوردند.

دروغ ، تحریف ، تحریک احساسات ، تحمیق و وعده های میان خالی و ارایه راه های حل ساده ، سطحی و اما غیر عملی برای حل مسایل پیچیده ابزار اصلی ترامپ بودند.

این ادعا که ترامپ یک «شومن» قوی بود و این او را برنده ساخت ، یک توضیح ساده و سطحی است- مگر این که انتخابات امریکا تنها یک «شو» باشد و رای دهنده گان تماشاچی.

- آیا در صورت وجود بحث های خردورزانه و انتقادی گسترده و صادقانه در مورد مسایل و دشواری های واقعی که امریکا و امریکاییان با آن ها مواجه اند ترامپ میتواندست به قدرت برسد؟!

- آیا در صورت وجود رقبا و یا کم از کم یک رقیب توانا و دارای پیشینه و سیمای قابل اعتماد برای مردم که ترامپ و ترامپیزم و نتایج و پیامدهای به قدرت رسیدنش را چنان که باید افشا میکرد ترامپ میتواندست به قدرت برسد؟!

- آیا اگر رقیب ترامپ کسی میبود که از روشن ساختن علل بروز مسایل و دشواری های موجود باک نه میداشت و راه حل های واقعبینانه و عملی برای حل مسایل و رفع دشواری ها را چنان که باید ارایه میداد ، ترامپ میتواندست به قدرت برسد؟!

اگر پاسخ به پرسش های به هم مرتبط بالا مثبت باشند و یا منفی ، در هر دو صورت یک قطار پرسش های دیگر به میان میآیند- پرسش های چقدرتر و کلانتر.

کم نیستند کسانی که از موضع ضد امریکایی و با خوشحالی و خوشبینی نسبت به بُرد ترامپ میگویند او تشت دیموکراسی امریکایی را از بام انداخت. افتادن این تشت از بام ، شاید درست باشد- ولی نه به آن دلیلی که این شادیگران

خوشبین ترامپ میگویند؛ بل بیشتر به این دلیل که ترامپ با وجود داشتن افکار، فرهنگ، دیدگاه ها، کرکتر و کردارهای «آنچنانی» و تا حدی نیز به خاطر «آنچنانی» بودن توانست رأی بیاورد و انتخابات را بُرد. بُرد او در واقع باخت و کلان ترین اهانت به ارزش هایی است که امریکا تا ایندم به داشتن شان افتخار میکرد.

کسانی نیز شاید به این علت که گویا ترامپ در برابر اسلامیت ها سخنان تندی بیان کرده، گویا با استناد به زیانزد «گوشت خر، دندان سگ»، نسبت به او ابراز خوشبینی میکنند. و اما، گویا اینان تجربهٔ دورهٔ جورج بوش کوچک را فراموش کرده اند که تمام ماشین نظامی و استخباراتی امریکا را برای «جنگ با تروریسم» به حرکت انداخت. ترامپ از این تجربهٔ ناکام گویی هیچ درسی نه گرفته است. در مبارزه علیه تروریسم، استفاده از قدرت نظامی تنها یک بُعد بوده میتواند. در حالی که باید ریشه ها و زمینه های بروز این پدیده شناسایی، برچیده و خشک گردند.

صد البته که از روی تجربهٔ عمومی میتوان گفت ممکن رییس جمهور دونالد ترامپ هم دیگر کاملاً همانی نه ماند که در دورهٔ مبارزات انتخاباتی بود. و اما، او ولو مانند دورهٔ مبارزات نه اجازه دهد که جریان های تندور حامی اش وی را «بترمپاند» و نه هم خود مردم را «بترمپاند»، چیزی که تغیر نه خواهد کرد همانا اعتقادات و کرکتر دونالد ترامپ است- حتا اگر نقاب هایی هم بر رو بکشد و به حیث «شومن» بکوشد سیمای دیگری از خود به نمایش بگذارد.

اگر در تراژیدی انتخاب ترامپ حتماً چیزی خوبی جستجو کرد، شاید این باشد که امریکا از این ماجرا تکان بخورد و به خود بیاید. تظاهرات گسترده بر ضد انتخاب ترامپ، شاید یک آغاز احساساتی در راه این بیداری باشد. باید توجه کرد که ترامپ با رأی اکثریت مردم انتخاب نه شده، بل در کالج انتخاباتی اکثریت آورد(ارقام و حقایق). در این میان به خصوص قابل توجه است اکثریت جوانان به او رأی نه دادند(ارقام و حقایق). همچنان نزدیک به دو

ثلث امریکایی های دارای تحصیلات عالی به ترامپ رأی نداند (ارقام و حقایق) . از میان همین دو گروه اخیر است که دیر یا زود پاسخ های خردورزانه و بدیل های واقعی و توانا میتوانند بروز کنند و فردای امریکا را رقم بزنند.

تضعیف امریکا و تضعیف دیموکراسی در امریکا به نفع صلح و امنیت جهانی نیست. بلوغ امریکا به نفع صلح و امنیت جهانی است- بلوغی که حقوق بشر و دیموکراسی را در همه ابعاد زنده گی در جامعه امریکا تأمین کند و این ارزشها را به قطب نمای سیاست خارجی آن نیز مبدل بسازد.

چند نکته در مورد اظهارات اخیر آقای عطا محمد نور

اظهارات آقای عطا محمد نور در برنامه به عبارت دیگر بی بی سی، واکنش های مختلفی را در پی داشته است- حتا در دورن جمعیت اسلامی افغانستان نیز.

در مورد این که چه چیزی سبب شده تا آقای عطا محمد نور، با رییس جمهور غنی به مذاکره و تفاهم پردازد، نیز ادعاهای گوناگونی مطرح شده اند.

پنهان نیست که شورای نظار از همان اول نیز تنها از نظر ظاهری بخشی از جمعیت اسلامی بود. با به قدرت رسیدن مجاهدین در کابل، اختلافات میان دو بخش جمعیت و میان شخص استاد برهان الدین ربانی و قومندان احمد شاه مسعود نیز بیشتر گردید. بحران در جمعیت اسلامی افغانستان پس از شهادت استاد برهان الدین ربانی عمیق تر و گسترده تر گردیده است. به همین ترتیب شورای نظار نیز دیگر در عمل به حیث یک گروه متشکل وجود خارجی نه دارد.

واقعیت این است که کوشش ها در پنج سال اخیر برای برگزاری کنگره جمعیت اسلامی و مبدل ساختن آن به یک حزب واحد سیاسی دارای برنامه، سازمان و رهبری واحد به نتیجه نرسیده است. جمعیت اسلامی، اکنون بیش از هر زمان دیگری «جمع پراکنده» است. در چنین شرایطی ولو کنگره جمعیت اسلامی برگزار شده بتواند، احتمال بسیار وجود دارد تا به جبهه گیری ها و حتا انشعابات منتهی گردد.

این که موقف جدید آقای عطا محمد نور بر موقعیت و نفوذش میان هواداران وی چه تأثیری بر جا خواهد نهاد، نیز پرسشی است که از همین اکنون نه میتوان به آن پاسخ داد.

این ممکن و محتمل است تا آقای عطا محمد نور و مهره های هوادار وی در درون و بیرون از جمعیت اسلامی، بکوشند تا بالاخره کنگره جمعیت را دایر

کنند و از خیر این که حتماً همه پارچه های و مهره های این جمع پراکنده در کنگره اشتراک ورزند بگذرند.

اگر آقای عطا محمد نور نه تواند در نقش یک رهبر با صلاحیت یک حزب متحد و دارای برنامه، سازمان و ساختار منسجم وارد میدان بازی شود، توافقات وی با رییس جمهور ولو گری از مشکل شخصی اش را بگشاید، ولی از نظر سیاسی نه به نفع خود او تمام خواهد شد و نه هم به خصوص به نفع افزایش توانایی حکومت برای مقابله با چالش های موجود. در حال حاضر نه آقای نور رهبر بدون منازعه جمعیت اسلامی است و نه هم جمعیت اسلامی دارای مشخصات حد اقلی یک حزب سیاسی و یا حتا یک جبهه منسجم سیاسی...

در مورد ۴۵ مین رئیس جمهور امریکا



نکات ماهوی نظریات اکثر کارشناسان اروپای غربی در مورد رئیس جمهور ترامپ را میتوان چنین فشرده ساخت:

- میلیاردری که هر چه در توان داشته برای اندوختن ثروت به کار انداخته، هیچگاه هیچ اشتباهش را نپذیرفته و در افکار، گفتار و کردارش نیز عناصر آن چنانی و از جمله پوپلیزم و ناسیونالیزم موج میزنند ...

- بسیاری از نامزدان پست های کلیدی اداره وی میلیاردر و

بازیگران وال ستریت و جنرال های متقاعد سخت محافظه کار اند...

کسانی که میگفتند میان کارزار انتخاباتی و سیاست عملی که اداره ترامپ در پیش خواهد گرفت باید تفکیک قایل شد، شاید در سخنرانی در مراسم تحلیل، نشانه های کمتری در این مورد یافته باشند...

رهبران کشورهای متحد امریکا کم و بیش همه نگران اند. در این مورد اسرائیل از شمار استثنا های محدود است. در ذهنیت عامه جهانی نیز چنان به نظر میرسد که نگرانی های جدی در مورد سیاست های داخلی و خارجی ترامپ به مراتب بیشتر از خوشبینی باشد. البته در این میان میزان خوشبینی در روسیه و میان اکثر روسوفیل ها باز هم یک استثنا است.

به هر رو، انتخاب ترامپ غیر منتظره بود و کم و بیش همه پیشبینی های قبلی را نادرست ثابت ساخت. پیشبینی همه نتایج و پیامدهای انتخاب دونالد ترامپ نیز برای امریکا و جهان شاید هنوز دشوار باشد.

شاید معقول تر آن باشد تا ترامپ را نه با معیار های شناخته شده ، بل با معیار «ترامپیزم» سنجید. و اما، مشکل در این است که تا هنوز لایه های دورنی «ترامپیزم» روشن نیست.

هیچ کس از این ضرر نه خواهد کرد اگر تجربه نشان بدهد و ثابت بسازد که پیشبینی ها بدبینانه و آخرالزمانی در مورد رییس جمهور ترامپ و دوره حکومت وی واقعینانه نبوده اند و وی بسیار بهتر از آن است که اکثریت هنگام آغاز دوره ریاست جمهوری اش تصور میکردند.

تجربه نشان داد که خوشبینی های جهانیان نسبت به انتخاب بارک اوباما در هشت سال پیش داشتند، چندان واقعینانه نبودند- نه این که اوباما انسان خوب ، سیاستمدار خوی و یا رییس جمهور خوب نبود، بل به این علت که او زمامدار مطلق العنان نبود و نظام سیاسی امریکا نیز شاهی مطلقه نبود تا اوباما هر چه بخواهد بکند. اوباما همانی را کرد که در چهارچوب نظام امریکا میتوانست بکند. این که رییس جمهور ترامپ بیشتر بر نظام امریکا اثر خواهد گذاشت و یا نظام بر وی، چیز است که هنوز بسیار زود است تا در موردش سخن گفت. و اما، گمان نه می رود که او بتواند همه خواسته هایش را بدون چون و چرا، بر کانگرس امریکا و حتا همه جمهورخواهان امریکا ، بقبولاند.

رسانه ها و ذهنیت عامه نیز بی گمان نقش خود را دارند. تظاهرات دیروزی میلیون ها تن در برابر ترامپ در امریکا و جهان ، ولو اثر فوری نداشته باشد، ولی در درازمدت نه میتواند، بی اثر باشد. بر اساس اغلب تخمین ها تنها در واشنگتن بیش از نیم میلیون تن بر ضد ترامپ در تظاهرات اشتراک ورزیدند که این بیشتر از اشتراک کننده گان در همایش مراسم تحلیل ترامپ بود. تظاهرات مشابه در ۳۰۰ شهر دیگر امریکا نیز برگزار شد. اشتراک کننده گان تظاهرات مدعی بودند که اکثریت امریکایی ها با آنان است نه با ترامپ. هدف اصلی همایش های دیروز برجسته کردن مسایل زنان بود که به عقیده برگزارکننده گان با ریاست جمهوری دونالد ترامپ به مخاطره افتاده است.

بر اساس آمار رسمی بیش از یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در نخستین مراسم تحلیف باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ حضور داشتند. در حالی که بر اساس برخی از گزارش این رقم در مراسم تحلیف آقای ترامپ در روز جمعه به ۵۰۰ هزار نفر نرسید. البته که سخنگوی ترامپ این را نیز دروغ میدانند.

*

این که اداره ترامپ در مورد افغانستان و منطقه ما چه سیاستی را در پیش خواهد گرفت نیز چندان روشن نیست. رییس جمهور ترامپ از جمله اولین کارهای که پس از مراسم تحلیف انجام داد صحبت از طریق ویدیو کنفرانس با سربازان امریکایی در افغانستان بود. وی در این ویدیو کنفرانس به سربازان امریکایی گفت که در جنگ برنده خواهند شد: "من از همه شما تشکر می‌کنم شما مردم عالی هستید، هزار فیصد با شما هستیم، شما بهترین کار را انجام می‌دهید، مبارزه را ادامه می‌دهید و ما پیروز خواهیم شد."

البته صحبت ترامپ به حیث سرقومندان اعلی قوای مسلح امریکا به سربازان کشورش در افغانستان به معنای توجه و روحیه دادن به آنان است و نه اعلام خط مشی سیاسی وی در مورد افغانستان. «ما پیروز میشویم» وی در خطاب به نظامیان امریکا در افغانستان، نیز تا اهداف اداره ترامپ در مورد افغانستان روشن نه باشد، حاوی پیام خاصی بوده نه میتواند.

در این مرد کمتر میتوان شک کرد که رییس جمهور ترامپ سیاست امریکا در مورد افغانستان را بازبینی خواهد کرد. این تصور که وی در مورد کومک های امریکا به افغانستان سختگیر تر از روسای جمهور پیشین امریکا باشد غیر منطقی نیست. و اما، مهمتر این است که افغانستان در سیاست اداره ترامپ چه جایگاهی خواهد داشت و در مورد طالبان، بازی ریکارانه پاکستان و مداخله های رقبای امریکا در افغانستان چه روشی را در پیش گرفته خواهد شد.

کنفرانس تاشکند - مجمع خرافی و یا دستاورد برای صلح و همکاری؟

برخی ناظران با توجه به خبرها در مورد کومک روسیه و ایران به طالبان و نیز به تشدید تیره گی در مناسبات روسیه و غرب و نیز چه گونه گی روابط ایالات متحده و ایران، برگزاری کنفرانس تاشکند را بی اهمیت و حتا یک خرافی پوچ ارزیابی کرده اند. و اما، با توجه به متن اعلامیه مشترک و نیز ارایه پیشنهاد سه جانبه افغانستان، امریکا و روسیه از سوی وزیر خارجه روسیه و استقبال رییس جمهور غنی از این طرح، میتوان گفت که ممکن است این ناظران به تاریخ مناسبات روسیه و غرب و تجاری که آنان در زمینه پیشبرد همزمان «دعوا و دیپلوماسی» دارند، کم توجهی کرده باشند.

اهمیت ملاقات و توافق رییس جمهور غنی و سرگی لاوروف وزیر خارجه روسیه در مورد برگزاری نشست سه جانبه افغانستان، روسیه و امریکا، چنان است که میتوان آن را به اندازه نتایج کنفرانس تاشکند مهم دانست. شاید بدون این رویداد، ارزیابی بدبینانه در مورد نتایج کنفرانس تاشکند واقعینانه تر جلوه میکرد.

گفتنی است که در رابطه به طرح روند صلح پیشنهادی حکومت افغانستان در موقف رسماً بیان شده روسیه و امریکا همسوپی هایی را میتوان یافت. سرگی لاوروف در ملاقات با رییس جمهور غنی، از پروسه صلح تحت رهبری و مالکیت افغانستان ابراز حمایت کرد. معاون وزیر خارجه امریکا نیز طی ملاقات جداگانه با رییس جمهور غنی در حاشیه کنفرانس تاشکند از تعهد کشورش به خاطر تطبیق استراتژی متذکره اطمینان داد و گفت که امریکا از پروسه صلح تحت رهبری و مالکیت افغانستان حمایت همه جانبه مینماید.

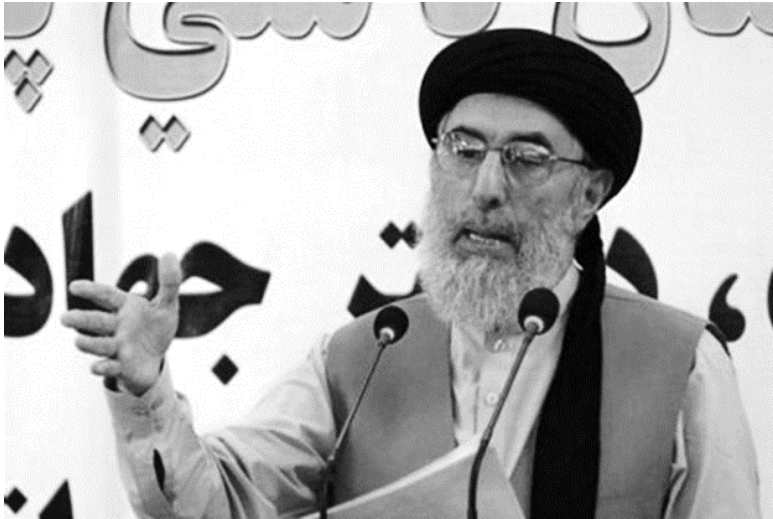
این که روسیه به طلبان کومک تسلیحاتی میکند، الزماً به معنای آن نیست که روسیه خواهان به قدرت رسیدن طالبان باشد. روسیه با دادن کومک به

طالبان از یک سو و همزمان با آن ارایه پیشنهاد مذاکرات سه جانبه شاید می‌خواهد به حکومت امریکا و افغانستان نشان بدهد که توان ایجاد مزاحمت جدی را دارد، و اما در عین زمان تحت شرایط معینی حاضر است تا در رابطه به افغانستان با امریکا همکاری کند. در عین زمان سخن گفتن نظامیان ارشد امریکا در مورد کومک نظامی روسیه به طالبان، الزماً به معنای آن نیست که امریکا خواهان همکاری روسیه در مورد افغانستان نه باشد. برخلاف، با توجه به پیچیده گی هایی که حکومت ترامپ در رابطه به مناسبات با کرملین با آن مواجه است، چنین چیزی میتواند توجیه گر توافق حکومت امریکا در مورد مذاکرات سه جانبه پیشنهادی باشد.

امریکا و روسیه در گذشته نیز نشان داده اند که به رغم اختلافات عمیق در مسایل دیگر، میتوانند روی مسایلی که به نفع هر دو جانب باشد، روی همکاری به توافق برسند.

اگر نشست سه جانبه افغانستان ، امریکا و روسیه برگزار شود و اشتراک کننده گان بتوانند در آن به توافقاتی دست یابند، در این صورت این نتنها برای افغانستان و منطقه، بل در سطح به مراتب وسیعتر از آن حایز اهمیت خواهد بود. البته این یک امکان بالقوه است- امکانی که تحقق آن تدبیر و جسارت سیاسی می‌خواهد. دور از احتمال نیست که پیشنهاد لاوروف یک مانور ظاهری سیاسی باشد. و اما، به نفع امریکا و افغانستان است تا آن را جدی بگیرند و به بنه آزمون بگذارند. این آزمون هیچ زیانی را نه میتواند متوجه افغانستان و یا هم امریکا بسازد.

در مورد سخنرانی آقای حکمتیار در لغمان



اگر کسی انتظار داشت که آقای گلبدین حکمتیار از اسلام سیاسی و اخوانی گری ببرد، پس از بیانیه وی در لغمان باید فهمیده باشد که وی از سطح تفکر راشد غنوشی تونس بسیار فاصله دارد - فاصله پی که نه تنها بقیه عمرش، بل حتا شاید یک عمر دوباره نیز برای رفع آن کافی نه باشد.

راشد غنوشی هنگامی که از پس ۲۲ سال تبعید شش سال پیش به تونس برگشت، نه تنها در حرف، بل همچنان در عمل نشان داد که با اخوانی گری بریده است. به همین علت نیز است که «بهار عربی» در تونس خزان زده و جهنمی نه شد.

غنوشی تأکید ورزید: «دموکراسی را بدون هیچگونه محدودیتی می‌پذیریم و تصمیم مردم را نیز، چه با ما موافق باشند و چه مخالف، قبول می‌کنیم» - در عمل نیز وی این کار را کرد.

حزب اسلام‌گرای "نهضت" تونس تحت رهبری راشد غنوشی سال گذشته در کنگره‌اش با پذیرش تفیک میان دین و دولت و حتا دین و سیاست، از بیخ و ریشه با پیشینه‌ی اخوانی خودش تصفیه حساب کرد.

در همین راستا غنوشی سال گذشته در مصاحبه‌ی بی گفت: «خواست ما جامعه‌ی است که در آن سیاستمداران از مذهب برای رسیدن به اهداف خود، استفاده‌ی ابزاری نه کنند؛ و نیز، مذهب گروگان سیاست نه باشد و گروهی از آن برای اهداف سیاسی، سوءاستفاده نه کنند.»

*

و اما در افغانستان نه تنها گلبدین حکمتیار، بل هیچیک از احزاب و تنظیم‌های جهادی-حتا شیک پوش‌ترین نکتایی پوشان‌شان-تا به حال به سطح راشد غنوشی و نهضت تونس نرسیده تا دیموکراسی و حقوق بشر را بدون چون و چرا بپذیرد و خیال‌واهی دولت اسلامی، قانون اساسی اسلامی، سیاست اسلامی، اقتصاد اسلامی و نضوار و چلم و سیگار و سگرت اسلامی ... را ترک بگویند.

**

اگر این سخنرانی را آقای حکمتیار در سال ۱۹۹۱ یا ۱۹۹۲ ایراد میکرد، باید آن را نه تنها برای خودش و حزبش، بل در مقیاس احزاب و تنظیم‌های جهادی هم یک تحول بزرگ فکری و سیاسی ارزیابی نمود. و اگر این سخنرانی را در سال ۲۰۰۱ ایراد میکرد باز هم میشد بر جنبه‌های مثبتش بیشتر تأکید ورزید. و اما، امروز اگر قرار باشد باشد حتماً نکته‌ی مثبتی را در سخنرانی اخیر آقای حکمتیار در لغمان جستجو کرد، آن را میتوان در مقایسه‌ی حکمتیار با حکمتیار در گذشته و امروز یافت. همچنان میتوان این نکته‌ی مثبت را در مقایسه‌ی حکمتیار امروز با طالبان و داعش یافت.

به ارتباط انفجار دیروز در قلب کابل

آقای رئیس جمهور ،

شما گفته اید : «امروز فرصت فیصله مهم ملت ما رسیده است. من یکبار دیگر برای فیصله ها و بسیج ملی، رجوع به ملت را لازم میدانم».

تاسو ویلی : «نن د یوې سترې پرېکړې وخت را رسېدلی دی، زه یو ځل بیا ملی بسیج او پرېکړو لپاره ملت ته رجوع لازمه بولم».

این فیصله مهمی را که شما وعده داده اید ، باید سنجیده ، موثر ، قاطع و روشن باشد. این تصمیم باید طوری اتخاذ و اجرا گردد که همه توانایی های ملی را به صورت موثر بسیج کند و بیشترین پشتیبانی جامعه جهانی از افغانستان برای دفع و طرد جنگ اعلام نشده پاکستان و سرکوب اجیران آن را تأمین نماید.

حالت کنونی به هیچ وجه حالت عادی نیست – دیگر چه باید بشود تا شما حالت اضطرار را اعلان کنید؟!...

وضعیت کنونی افغانستان ایجاب میکند تا مطابق به ماده شصت و چهارم – به خصوص فقره هشتم این ماده- و احکام فصل نهم قانون اساسی، مساله اعلان حالت اضطراری را هر چه زودتر مورد غور قرار دهید.

اگر این فیصله مهمی را که شما وعده داده اید «آبگین» و غیر موثر باشد، آن وقت دیگر اوضاع میتواند کاملاً از کنترل خارج شود...

چند نکته در مورد وضع حساس و شکننده کنونی



جنایت ضد بشری
دشمن در چهارراهی
زنبق و حوادث پس از
آن کابل و همه
افغانستان را در غم،
اندوه، خشم و نگرانی
فرو برده است.

این که از اعمال
دشمنان ددمنش
خشمگین شویم حق ما است.

این که دشمنان ددمنش و پیشتیبانان و همکاران شان را محکوم کنیم حق ما است.

این که از کاستی های نظام و مسوولان نظام در مبارزه با دشمنان افغانستان انتقاد کنیم، حق ما است.

این که برای مهارکردن و برون رفت از بحران طرح هایی ارایه کنیم حق ما است.

و اما، برای اجتناب از خطا این نکات را در هیچ حالتی نه باید فراموش کنیم که:

- یک جنگ اعلام نشده تمام عیار علیه افغانستان جریان دارد؛

- ترور بخشی از این جنگ اعلام نشده ضد افغانی است؛

- جنگ روانی بخشی از این جنگ اعلام نشده است؛

- هدف اصلی دشمن براندازی دولت و نظام است.

برایندهای احتمالی جنگ جاری را میتوان چنین برشمرد: سقوط به گذشته های فاجعه بار طالبی و یا تنظیم سالاری با عواقب و نتایج به مراتب فاجعه بار تر از گذشته؛ سقوط در دوزخ نابودی آور داعشی؛ یا دفع و رفع مخاطرات، غلبه بر بحران و گشایش راه به سوی آینده مطلوب ممکن.

در چنین اوضاع و احوال هیچ چیزی خطرناکتر از افتادن در دام جنگ روانی دشمن و دست زدن به اعمالی نیست که شرایط را برای دستیابی دشمن به اهدافش مساعد بسازد.

هیچ نسخه جادویی برای برونرفت یک شبه از وضعیت بحرانی کنونی وجود نه دارد.

کسانی که چنین نسخه های جادویی ارایه میکنند یا خام فکران ماجراجو اند و یا چیزی به مراتب بدتر از آن.

خواست استعفای رئیس جمهور و رئیس اجراییه و ایجاد حکومت انتقالی و یا شورای انتقالی و امثالهم نیز با توجه به واقعیت های موجود نه تنها راه حل نیست، بل راه را برای تشدید بحران و افتادن در پرتگاه فاجعه باز میکند. این

گونه خواسته ها در واقع شرایط را برای تحقق اهداف دشمن مساعد میسازد - برای فروپاشی و سقوط نظام و افتادن افغانستان در قعر فاجعه نابودی.

عقل بسیار به کار نیست تا دانست که دفع و رفع مخاطرات موجود، غلبه بر بحران و گشایش راه به سوی آینده بهتر، یگانه راه معقول و مطلوب است - یگانه راهی که به نفع تمام مردم افغانستان است. این یک ارمان خیالپردازانه نیست. این یک مطلوب ممکن است؛ به شرط آن که همه عناصر، گروهها و نیروهایی که خواهان رفتن در این راه اند صرف نظر از هرگونه تفاوت و اختلافات و حتا هرگونه دشمنی های گذشته، برای تحقق این ارمان مشترک در کنار هم قرار گیرند و این صف به روی همه آنانی هم که امروز و یا فردا به درستی آن پی میبرند، باز باشد.

نجات کشتی سرنوشت جامعه و وطن از توفان ویرانگر و رسانیدن آن به ساحل امن و گشایش راه برای فردای بهتر باید هدف مشترک افغانی ما باشد- هدف مشترک همه کسانی که آرزومند بقای افغانستان اند. تحلیل و ارزیابی ما از اوضاع و سیاست ها و کارکردهای حکومت و برخورد ما نسبت به دولت، دولتمداران و همه عناصر موثر شامل در معادله مرکب قدرت و تعریف ما از دوست و دشمن نیز باید از موضع همین هدف مشترک افغانی باشد.

راه نجات را باید پیوسته در تعامل دیموکراتیک برای توانا سازی نظام و دولت در همه عرصه ها و به خصوص در زمینه مبارزه موثر با تروریسم و دفع و طرد جنگ اعلام نشده، تأمین صلح و امنیت، برقراری حاکمیت قانون، بهبود وضع زنده گی مردم، قوام جامعه مدنی، گسترش تفکر و فرهنگ معاصر سیاسی و بهبود سایر زمینه های زنده گی اجتماعی جستجو کرد.

به توطیه گران فرصت ندهیم تا گذشته را تکرار کنند

«صد بار گز کردن و یک بار بریدن»

با توجه به اوضاع و احوال کنونی کشور، میتوان گفت که اگر باز دچار خطا شویم ممکن و محتمل است تا کشور و جامعه ما به پرتگاهی سقوط کند که نه تنها همه دستاوردهای دوره پسا طالبانی را نابود بسازد، بل ممکن و محتمل است کشور و جامعه را با فاجعه بزرگتر از هر فاجعه گذشته مواجه بسازد.

به همین جهت این بسیار مهم است تا هر یک ما نفس عمیق بکشیم؛ احساسات و هیجانات را کاملاً کنار بگذاریم؛ و با خونسردی تمام عاقلانه، همه جانبه، دورنگرانه و مسوولانه فکر کنیم. بسیار مهم است تا دریابیم که کدام عناصر، گروه ها و نیروها در تداوم و تشدید بحران ذینفع اند و کدام عناصر، گروه ها و نیروها در مهار کردن بحران و باز کردن راه برونرفت از وضعیت کنونی و رفتن به وضعیت مطلوب ممکن ذینفع اند. چند نکته در خور توجه را میتوان چنین نشانی کرد:

- از نظام کنونی با وجود همه کاستی هایش، باید در برابر طالب و داعش کرد- چون شکی وجود نه دارد که طالب و داعش و امثال شان افغانستان را به گودال تباهی سوق خواهند داد؛

- روشن است که حکومت کاستی های بسیار دارد. و اما، بخشی بزرگی از این کاستی ها و کجی ها ناشی از حضور تنظیم سالاران، جنگ سالاران، تیکه داران تباری، عناصر مافیایی و فاسد در درون نظام است. به همین جهت این مسوولانه و عاقلانه است تا ماهیت، منافع و اغراض غیر مشروع و ضد مردمی

عناصر و گروه های مافیایی، توطیه گران و ماجراجویان و از جمله تنظیم سالاران و جنگ سالارانی را که از گذشته درس های لازم را نه گرفته اند باید افشا کرد. نه باید اجازه داد تا این عناصر مخرب با عوامفریبی و توطیه گری اوضاع را بدتر از آن چه که است بسازند. به همین جهت از حکومت با وصف همه کاستی هایش باید در برابر ماجراجویانی که در این روزها با دست زدن به هر اقدامی در صدد سرنگونی آن اند، دفاع کرد.

- درس های عبرتناک تجارب تلخ گذشته را حتا برای یک پلک نه باید فراموش کرد. نخستین درس همانا مبارزه در برابر هر گونه خطر تکرار خطاهای گذشته است؛ اگر آن چه را که مثلاً بر کابل و کابلیان و بر کل افغانستان در دوره تنظیم سالاری و جنگ سالاری گذشت اصلاً بتوان «خطا» نامید.

*

این که کاستی های موجود در نظام و حکومت را چه گونه میتوان اصلاح کرد، مساله بی است که باید به آن پرداخت. و اما، به فریبکارانی که در اصل خود موجب مرض اند نه باید فرصت داد تا در سیمای ناجی مردم را فریب دهند.

**

ما در گذشته بار بار با عجله و نادرست گز کرده ایم و یا حتا گز ناکرده بریده ایم؛ این بار با عبرت گرفتن از گذشته بهتر است تا صد بار چه که هزار بار گز کنیم و سپس ببریم. گز کردن پس از بریدن کار بی فایده و در این مورد خاص فاجعه آور است.

۱۸ اگست ۲۰۱۷

روز استرداد استقلال و مبارزه برای فردای بهتر



۹۸ مین سالروز استرداد استقلال افغانستان

۲۸ اسد سال ۱۳۹۶ (برابر با ۱۹ اگست ۲۰۱۶) مصادف است با نود و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان.

نهضت دوره امانی با دو آرمان به هم مرتبط و دو سريلندی سترگ استرداد استقلال و آغاز کوشش برای پیشرفت، نوسازی معاصر و بهروزی افغانستان و جامعه افغانی در تاریخ ثبت شده است. هیچ سند و مدرکی در دست نیست که نيات نيك مشروطه خواهان و شخص شاه امان الله را برای تحقق این آرمان ها زیر پرسش ببرد.

شاه امان الله و یارانش در نهضت امانی مافوق انسان نبودند که مرتکب اشتباه نه گردند - بلی در جریان اصلاحات نهضت امانی دچار اشتباهاتی شد. و اما، این اشتباه در اهداف نبود، بل در شیوه تحقق اصلاحات و دستیابی به اهداف بود. به رغم همه اشتباهات، نهضت دوره امانی بزرگترین چانس تاریخ ما در قرن بیستم بود- چانسی که با درد و دریغ بسیار آن را از دست دادیم.

در این نیز شک و تردیدی وجود نه دارد که استعمار نه میخواست افغانستان مستقل و موفق به سرمشق مردمان دیگر تحت استعمار مبدل شود و به همین

جهت از هیچ کار ممکن برای ناکام ساختن نهضت امانی دریغ نورزید. تکفیر و نفاق افگنی سلاح اصلی برای سرکوب این نهضت بود.

و دیری نگذشته بود که مردم دریافتند چه اشتباهی را مرتکب گردیده اند...

امروز در سده بیست و یکم نیز ما در برابر همان وظایفی قرار داریم که شاه امان الله مطرح کرد و در راه انجام آن ها گام نهاد. امروز نیز یگانه راهی که میتواند ما را به آینده بهتر برساند از نظر ماهیت مسیری است که شاه امان الله پیش پای ما نهاد. به همین جهت است که هیچ شخصیت دیگری سده اخیر قابل مقایسه با شاه امان الله نیست.

بیاید سالروز استقلال افغانستان را با بزرگداشت از آرمان های بزرگی که نهضت امانی مطرح کرد، با بزرگداشت از شخصیت های نامدار و سربازان گمنامی که زنده گی شان را وقف این آرمان ها کردند و بزرگداشت از شاه امان الله که نماد این آرمان ها است تجلیل کنیم.

بیاید تا در این روز تاریخی در مورد گشایش راه برای برون رفت از بحران جاری و گشایش راه برای فردای بهتر فکر کنیم - آرمان های سترگی که نهضت امانی مطرح کرد قطب نمای این فردای بهتر است.

بیاید تا با تحلیل تمام حجم تجارب یک سده اخیر و گرفتن درس های لازم از آن ، با روشنگری و ایجاد گفتمان معاصر در مورد این آرمان های تاریخی ، زمینه ها و توانایی های لازم فکری و فرهنگی را برای تحقق این آرمان ها ایجاد نماییم.

بیاید تا:

- از همت و اراده مبارزان راه استقلال ، آزادی ، نوسازی معاصر ، ترقی و بهروزی افغانستان الهام بگیریم و اطمینان به نفس را در خود اعاده نماییم ؛
- از ماهیت و خصلت افغانی و ترکیب بین الافغانی جنبش مشروطیت الهام بگیریم و بر گفتارها قومگرایانه و بحران عدم اعتماد غلبه کنیم ؛
- از تجربه های گذشته درس های لازم را بگیریم و از سطح دانش و فهم امروزی یک «آرمان قابل تحقق افغانی» را مطرح کرده و برای عملی ساختن آن مبارزه بکنیم.

اگر چنین نه کنیم ، در برابر تاریخ و نسل های آینده مسوول خواهیم بود.

دري ، فارسي ، تاجيكي - دعوا بر سر هيچ



کي از سه زبان سخن گفته است ؟!

گپ روی سه نام ، سه لهجه و یک زبان است و نه چیز بیشتر- با توجه به این نکته بسیاری ها به جای کشیدن دست بر روی مبارک خود شان ، پشت پیشک دویده اند...

من شخصاً به حیث یک گویشور این زبان به سه دلیل نام دری را ترجیح میدهم :

۱ - این نام همسان با خود این زبان نه با تبار خاصی نسبت دارد و نه هم با منطقه و یا کشور خاصی؛

۲ - زبان گفتاری ادبی دری نسبت به لهجه فارسی و تاجیکی با زبان نوشتاری ادبی نزدیک ترین است؛

۳ - اگر کسی ادعا دارد که زبان دری فرزند زبان «پارسی باستان» و یا «پارسی میانه» (پهلوی ساسانی) است، بیاید و آن را اثبات کند.

زادگاه و مهد پرورش زبان دری نیز آن کشوری نیست که امروز خود را مالک انحصاری و یا کم از کم دارای بیشترین حق تملک این زبان و میراث ادبیات کلاسیک آن میدانند.

در افغانستان نیز تبار و یا تبارهای خاصی و یا باشنده گان مناطق خاصی مالک انحصاری این زبان نیستند. دری زبان همه کسانی است که آن را زبان خود میدانند و به آن سخن میگویند.

بیشتر کسانی که در این دو روز به صورت افراطی به «زبانبازی» پرداختند، کارشناس و یا هم کم از کم کارشناس صاحب صلاحیت این عرصه نیستند. و صد البته که یک عده نیز گپ را به جاهایی کشانیده اند که هیچ ربطی به مساله

نه دارد. کسانی نخست ادعا میکنند که گویا کسی گفته دری، تاجیکی و فارسی سه زبان است و سپس رفته اند و کج بحثی های دیگر را راه انداخته اند.

این که کدام شاعر و کدام مورخ و کدام سیاستمدار در مورد نام زبان چی گفته و نه گفته - درستی و یا نادرستی این یا آن نام را ثابت نه میسازد. این هم که حتا یک زبان شناس چه فرضیه پی را ارایه کرده ، تا فرضیه اش را به صورت غیر قابل رد به اثبات نه رساند ، سخنش تنها در حد یک فرضیه باقی میماند...

به هر رو ، من با هیچ کسی در مورد زبان وارد مناظره و مناقشه نه خواهم شد؛ و اما، «دالان را دولون، دوکان را دوکون و زبان را زیون» نه خواهم گفت - هیچ دلیل منطقی وجود نه دارد تا لهجه ام را تغیر بدهم؛ همچنان کمپیوتر را رایانه و فیسبوک را رخما نه خواهم گفت؛ کوریا را هم کره و کیبل را هم کابل نه خواهم گفت؛ اگر این یا آن اصطلاح را از آن سوی کره زمین میپذیرم، نادانی و خامی خواهی بود تا با کاربرد واژه هایی که در ادبیات کلاسیک دری به کار رفته و ضبط و ثبت فرهنگی دارند و یا هم برای پاسخگویی به نیازمندی های نو توسط همزبانان ایرانی و یا تاجیکستانی به صورت به هنجار ساخته شده اند و ما معادلی برای آن نه داریم ، مخالفت کنم. من هم مخالف افراط ام و هم مخالف تفریط.

من به حیث یک افغان دری زبان و تنها در همین حد به خود حق دادم تا از هموطنانم بخواهم بیجا مساله خلق نه کنند و روی مساله خیالی دعوا نه کنند - هیچ کس از دری، تاجیکی و فارسی به حیث سه زبان سخن نه گفته است - همه بحث ها در این ارتباط نیز در واقع بحث های بیجا و انحرافی اند.

و از همه جدی تر این که در کشور هزار و یک مساله مهم واقعی داریم و بیجا ضرور نیست تا جنجال مصنوعی خلق کنیم.

ما در آسمایی سال ها پیش در مشوره با همکاران صاحب صلاحیت فراخوانی را منتشر ساختیم که یک بخش آن به زبان و چه گونه گی برخورد سازنده و عملی با آن در مرحله کنونی ارتباط داشت. لینک فراخوان یاد شده را برای علاقه مندان این جا میگذارم:

- «فراخوان: گفتمان های سازنده را جاگزین گفتمان انحرافی کنیم- چشم انداز های ملی را جاگزین چشم انداز های فرقه گرا بسازیم»

عریضہ آقای عطا محمد نور علیہ خودش

آقای عطا محمد نور در سخنرانی اخیر خود، اتهامات زیادی را علیه داکتر عبدالله عبدالله مطرح ساخت و نیز وی را شخصیت پر از کاستی ها معرفی کرد.

آقای نور مدعی شد گویا رهبران طراز اول جمعیت و شورای نظار مخالف نامزدی آقای عبدالله عبدالله برای مقام ریاست جمهوری بودند- هم در انتخابات سال ۲۰۰۹ و هم در انتخابات سال ۲۰۱۴... و اما گویا این آقای عطا محمد نور بود که از داکتر عبدالله عبدالله خواسته تا خود را نامزد انتخابات بسازد. همچنان گویا این خود آقای عطا محمد نور بود که رهبران جمعیت و شورای نظار را متقاعد ساخته تا از نامزدی داکتر عبدالله عبدالله پشتیبانی کنند. و اما، امروز باز هم به گفته آقای نور، این داکتر عبدالله عبدالله است که مسوولیت ناکامی ها را بر عهده دارد.

اگر بالفرض آقای نور راست و درست میگوید که وی جمعیت اسلامی و شورای نظار را وادار ساخته تا از یک نامزد نامناسب پشتیبانی کند، نتیجه این میشود که همه تقصیر ها بر میگردد به تصمیم نادرست خود آقای عطا محمد نور. در این صورت رهبری جمعیت اسلامی اگر منافع جمعیت را نسبت به منافع شخص آقای عطا محمد نور برتر میداند، باید وی را هم از پست کنونی اش در رهبری جمعیت برکنار کند و هم اعلامیه اخیر خود به ارتباط تعیین والی جدید بلخ را پس بگیرد. و اگر بالفرض آن چه که آقای عطا محمد نور به ارتباط داکتر عبدالله عبدالله گفته، راست و درست نه باشد، باز هم رهبری جمعیت اسلامی به خاطر آن باید وی را از پست کنونی اش در رهبری جمعیت برکنار کند و اعلامیه اخیر خود به ارتباط تعیین والی جدید بلخ را نیز پس بگیرد.

کوتاه این که سخنرانی اخیر آقای عطا محمد نور نشانه هوشیاری و درایت وی نه ، بل در واقع خلاف آن را ثابت میسازد؛ زیرا آقای عطا محمد نور در واقع خود علیه خودش عریضه کرده است...

آقای عطا محمد نور همچنان گفت که مساله اتخاذ تصمیم در مورد بودن و رفتن خود را از پست ولایت بلخ به رهبری جمعیت و شخص آقای صلاح الدین ربانی محول کرده است و هر تصمیمی که وی بگیرد از آن متابعت خواهد کرد. این در واقع نهادن صابون زیر پای صلاح الدین ربانی است. به این معنا که هرگونه ناکامی و نتایج و پیامدهای منفی تصمیم به ساده گی برگردن آقای صلاح الدین ربانی انداخته شده میتواند و طبعاً هر کامیابی احتمالی را آقای نور میتواند دستاورد خود معرفی کند.

آقای عطا محمد نور همچنان گفت که رییس جمهور هیچ تقصیری در مورد وی نه دارد ؛ زیرا این خود او بوده که پیوسته در حرف و عمل از رییس جمهور انتقاد کرده و با وی مخالفت ورزیده است - گاهی حتا با تندی و تیزی. به این ترتیب آقای نور به رغم کلمات تند و تیزی که گفت، در واقع چون از کسب عملی پشتیبانی های مورد ادعایش اطمینان نه دارد، لذا با گفتن این سخنان به نشانی رییس جمهور به اصطلاح عوام «راه کنجشکگ» را برای آشتی با رییس جمهور باز گذاشته است. همچنان باید گفت که برخلاف گفته آقای نور ، چنان که اظهارات و موضعگیری های اخیر نشان میدهند، داکتر عبدالله عبدالله نیز در جمعیت اسلامی و به خصوص در حوزه نفوذ شورای نظار آن چنان بی پایه و بی پشتوانه نیست- در غیر آن اگر چنان که آقای نور ادعا کرده عبدالله یک هیچ میبود، در این صورت اصلاً لزومی نه داشت تا وی را این چنین مورد تاخت و تاز قرار بدهد.

چند نکته در مورد اهمیت انتخابات پیشرو

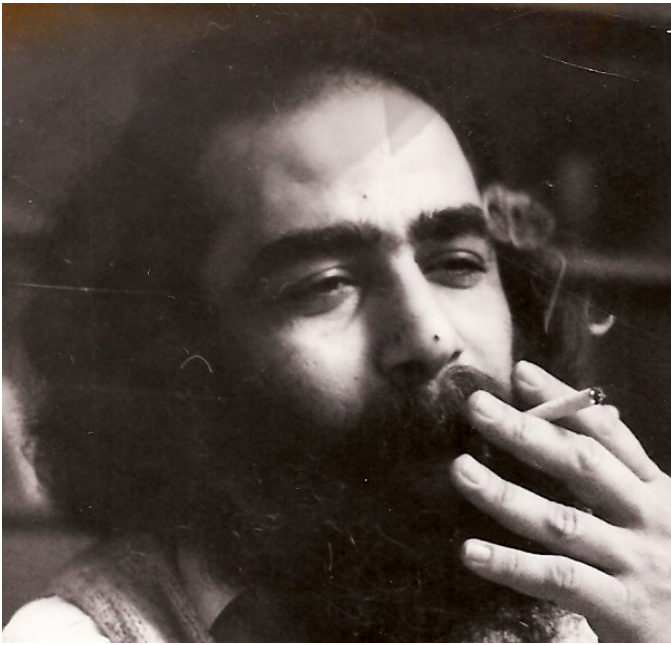


انتخابات پیشرو از چند جهت حایز اهمیت زیاد است :

- ۱ - میدانیم که پس از این انتخابات، احتمال دارد تا لویه جرگه برای تعدیل قانون اساسی برگزار شود، و میدانیم که لویه جرگه مرکب است از اعضای شورای ملی (اعضای ولسی جرگه و مشرانو جرگه) و روسای شوراهای ولایتی و روسای شورای ولسوالی ها ؛
- ۲ - این انتخابات تجربه پی خواهد شد برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده؛
- ۳ - برگزاری موفقانه انتخابات پیشرو با مشارکت گسترده مردم و تقویت مواضع حلقات و گروه های سالم و خواهان فردای بهتر در شورای ملی و شوراهای محلی میتواند:

- زمینه را برای استقرار حاکمیت قانون و برنامه ریزی و تحقق اصلاحات در مسیر تقویت و تحکیم دیموکراسی و پیشرفت و ترقی جامعه فراهم بسازد؛
- جامعه جهانی و به خصوص متحدان افغانستان را به ادامه کومک های شان در تمام عرصه ها به افغانستان تشویق کند؛
- موضع افغانستان را در مذاکرات با پاکستان تقویت نماید؛
- روسیه و ایران را وادار بسازد تا روی برنامه های احتمالی شان برای دامن زدن به تشنج در افغانستان و مبدل ساختن آن به میدان گرم جنگ سرد منصرف بسازد؛
- فشار بر طالبان را برای دست کشیدن از جنگ و رو کردن به مذاکره برای حل اختلافات شان با حکومت افزایش بدهد.
- لذا این یک انتخابات معمولی نیست، بل نتایج آن بر مسیر انکشاف اوضاع در افغانستان و پیرامون افغانستان اثر گذار خواهد بود.
- با توجه به مراتب بالا، در مرحله کنونی بر همه عناصر، حلقات، گروه ها و نیروهای خواهان فردای بهتر افغانستان است تا به ارتباط انتخابات به طور عاجل روی نکات آتی توجه شان را متمرکز بسازند:
- ۱ - روشن ساختن ذهنیت عامه در مورد اهمیت انتخابات
- ۲ - تشویق مردم جهت ثبت نام برای انتخابات و اشتراک در مرحله رایدهی
- ۳ - معرفی معیارهای روشن تا مردم بتوانند به واسطه آن ها نامزدان شایسته و ناشایسته را از هم تکفیک نمایند
- ۴ - معرفی نامزدان شایسته و متعهد به منافع و مصالح ملی و هوادار دیموکراسی، ترقی، عدالت و همبسته گی اجتماعی و پشتیبانی از آنان
- ۵ - تنگ ساختن میدان برای عناصری که میخواهند از طریق عوامفریبی در انتخابات پیروز شوند
- ۶ - نظارت مردمی بر جریان انتخابات برای جلوگیری از هرنوع تخلف و تقلب و میدان نه دادن به قهرمانان قلابی مبارزه با تخلف و تقلب

چه مینویسم ، چرا و چه گونه مینویسم و از همسخنانم چه چشمداشتی دارم



من وقتی مینویسم که گپی برای گفتن داشته باشم- گپی که ذهنم عقلانی بودنش را تصدیق کند؛ وجدانم از درستی و حقانیتش مطمئن باشد؛ شمس سیاسی ام بیان آن را لازمی بداند- چنین گپی را حتا اگر بدانم که شمار کثیری مخالف آن اند، باز هم خواهم نوشت.

خوب طبعاً خوشحال میشوم که شمار هر چه بیشتر همسخنان مطلبی را که منتشر میسازم بخوانند و بپسندند- دروغ میبود اگر خلافتش را ادعا میکردم. و

اما، این را میدانم که حتا دو انسان آزاد و دارای توان تفکر مستقل نیز نه میتوانند در همه موارد توافق نظر کامل داشته باشند - چه رسد به این که همه مردم در همه موارد توافق نظر و آن هم توافق نظر کامل داشته باشند.

من حاضرم با هر هموطنم در فضای احترام متقابل روی مسایل جامعه و وطن مشترک ما و جهان ما بحث و تبادل نظر کنم. بحث و تبادل نظر وقتی معنای مییابد که در آن دارنده گان دیدگاه های گوناگون اشتراک نمایند. این نیز روشن است که گفت و شنود متمدن مستلزم رعایت یک سلسله اصول قواعد و ارزش های بنیادی است- از جمله منطقی سخن گفتن در موضوع سخن گفتن و مودبانه سخن گفتن.

خوب طبعاً من جهانبینی ، آرمان های اجتماعی و دیدگاه های خودم را دارم. من هوادار آزادی، برابری، دیموکراسی ، ترقی ، رفاه، همبسته گی و عدالت اجتماعی هستم. از این نظر با شماری از هموطنان همسویی هایی دارم و یا هم با آنان تفاوت و اختلاف هایی دارم. و اما، من حاضرم از حیثیت و کرامت انسانی و حقوق انسانی و قانونی دگراندیشان و از جمله مخالفان اندیشه پی و سیاسی ام همان گونه پشتیبانی کنم که از حقوق خودم و کسانی که با من همسویی دارند.

در مورد دو گرایش که در این روز ها در افغانستان به نوعی ایدز ذهنی مبدل شد و پای نوشته های من نیز اکثراً سبب بحث های انحرافی میشوند دید خود را به صورت مفصل تر مینویسم :

۱ -دینی ساختن سیاست و سیاسی ساختن دین

۲- تبارگرایی ، تبارستیزی و رویکرد تبارگرایانه

در مورد دین

من همیشه مخالف دینی ساختن سیاست و سیاسی ساختن دین بوده ام و آن را آشکارا بیان کرده ام. این موضع من بر دین ستیزی استوار نیست. تاریخ نشان داده است که سیاسی ساختن دین و دینی ساختن سیاست به چه ها و

کجاها میانجامد- تجارب تلخ دورهٔ تنظیمی و طالبی هم این حقیقت را به روشنی نشان داده است. تجارب همه کشورهای دیگر اسلامی و همچنان تجربه قرون وسطایی اروپا نیز گواه این واقعیت غیرقابل انکار است .

تمام این تجارب بشری ثابت ساخته اند که دینی ساختن سیاست و سیاسی ساختن دین ، هم دامن دین را به صورت شنیع لکه دار میسازد، هم سیاست را با ناکامی مواجه میکند و هم باعث بدبختی جامعه میشود. از جمله با توجه به همین تجارب میتوان گفت که با خوانش و تجربه فاجعه بار جهادی ، نه میتوان به مبارزه با خوانش و تجربهٔ فاجعه بار طالبی رفت و نیز با این خوانش ها و تجربه های ناکام گذشته نه میتوان با ورژن های دیگر و از جمله ورژن داعشی مبارزه کرد .

به باور من مخالفت با اسلام سیاسی زمانی میتواند پشتوانهٔ مردمی کسب کند که اسلام رحمانی به مثابهٔ عقیده و میراث پریشتوانه و عمیق تاریخی افغانستان دوباره و آن هم در مطابقت با ایجابات و نیازمندی های زمان حاضر احیا گردد .

طوری که میدانیم از برکت اسلام رحمانی افغانی در دو دههٔ اخیر نظام شاهی روند اصلاحات تدریجی ارتقایی و پیشرفت اجتماعی، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی توسط عموم مردم افغانستان پذیرفته شد و حتا مورد استقبال گستردهٔ مردم قرار گرفت . در آن زمان پیروان اسلام سیاسی نه توانستند مردم را در سمت مخالفت با این اصلاحات بکشانند. شکی نیست که اگر این روند قطع نه میشد، میتوانست رابطهٔ دین ، دولت ، سیاست و فرهنگ را در چهارچوب عقلانی قرار داده و نهادینه سازد. درس های گرانهای این تجربه میتواند در یافتن راه مهار و نفی بحران بسیار کومک کننده باشد .

در مورد تبار گرایی و تبارستیزی

دیدن طیف وسیع تنوع اتنیکی در افغانستان نیاز به ذره بین و دوربین نه دارد - این واقعیت را میتوان با چشم ساده هم دید. این تنوع به خودی خود مشکل آفرین نیست. این تنوع زمانی به مشکل مبدل میگردد که از آن استفادهٔ ابزاری صورت بگیرد. در یک جامعه کثیرالقومی ، به خصوص اگر این جامعه مانند جامعهٔ ما عقبمانده ، جنگ زده و بحران زده باشد، مسایل به ساده گی میتوانند رنگ و رخ قومی کسب کنند. واما، از نظر من وظیفهٔ روشنفکران و همه عناصر

و نیروهای هوادار بهروزی مقابله با همچو گرایش های مخرب است و نه همصدایی با آن. تجارب دردناک گذشته نه چندان دور- مثلاً: فاجعه بزرگ تبدیل کابل به ویرانه سوخته و قربانی شدن ده ها هزار از شهریان کابل و نیز تجارب تلخ دیگر در مناطق دیگر کشور در دهه نود- نشان داده و ثابت ساخته اند، که چنین رویکردهایی فاجعه آور اند و از آن هیچ قومی سودی نه خواهد برد.

به باور من، هیچ قومی از اقوام افغانستان دشمن هیچ قومی نیست و نه باید باشد. عناصر و گروه هایی که با کارت قومی بازی میکنند در واقع به این وسیله منافع آزمندانه خود را حفظ کنند، نه منافع قومی را که خود را نمایندۀ آن وانمود میسازند. «تیکه داران» و «مافیا» های قومی (پشتونی، تاجیکی، اوزبیکی، هزاره گی و ...) به رغم رویارویی ها با همدیگر در واقع از وجود همدیگر سود میبرند و با هر حرکتی سبب تقویه همدیگر میشوند. آنان هر یکی در واقع هم دشمن قوم خود و هم دشمن اقوام دیگر و در مجموع دشمنان منافع همه گانی مردمان افغانستان اند.

با آنچه گفته آمد میخواستیم بگویم که با رویکردهای تبارگرایانه نه تنها نه میتوان مسایل موجود در جامعه را حل کرد و موفق به برونرفت از بحران و حرکت به سوی مسیر فردای بهتر شد، بل رویکردها و گفتارها و کردارهای تبارگرایانه در برهه کنونی به یکی از عوامل مهم تداوم و تشدید بحران و خطر افتادن در پرتگاه یک فاجعه نابودی آور مبدل گردیده است.

تبارگرایی و تبارستیزی در واقع به یک نوع ایدز ذهنی مبدل گردیده است- بیماری که مانع از بسیج توانایی های ما برای مقابله با خطر میشود و این توانایی ها را روزتاروز کاهش میدهد. از نظر من، مبارزه با این عامل خطر وظیفه هر هموطن آگاه، دورنگر و دارای احساس مسوولیت است.

این را هم میدانم که ما در مناسبات بین الافغانی از جمله در رابطه با نابرابری های اجتماعی مسایل زیادی داریم که باید آن ها را به طور بنیادی و سازنده حل کنیم.

این روشن است که در هر جامعه پی گروه های اجتماعی گوناگون در کنار منافع و مصالح مشترک (منافع و مصالح همه گانی)، منافع گروهی خاص خود را نیز دارند. مطرح کردن این منافع با حفظ ارجحیت منافع و مصالح همه گانی یک

امر مشروع است. و اما، مطرح کردن این منافع و خواسته ها به شکلی که در تقابل با منافع و مصالح همه گانی قرار بگیرد، عملی است غیر مسوولانه.

به هر رو، روشن است که راه به سوی آینده بهتر وطن و هموطنان ما، از مسیر چسپیدن و دامن زدن به تعصبات و اختلافات و منازعات قومی، قبیله پی، مذهبی، زبانی و سمتی -چنان که تجربه های تلخ، خونین و جنایتبار گذشته نه چندان دور بار دیگر اثبات نمود - نه میگذرد.

گذشته ها را نه میتوان تغییر داد. از گذشته تنها میتوان آموخت. نادرست است اگر به خاطر گذشته تلخ و خونین، به هر نام و عنوانی که باشد، امروز و آینده را فدا کرد. آینده در برابر ما قرار دارد و ما حق انتخاب این آینده را داریم. این انتخاب ما باید منطقی، معقول، ممکن و به نفع وطن و همه هموطنان ما باشد.

*

خوب همسخنان گرامی، آن چه در بالا آمد دید من در مورد برخی مسایل بود. دید شما روی مسایل مذکور ممکن است همسان، همسو، متفاوت و یا هم متقابل با دید من باشد. واقعیت و به خصوص واقعیت های اجتماعی همیشه ابعاد گوناگون دارند و برای یک انسان دشوار است تا با یک نگاه و حتا با مطالعه و تجسس بتواند همه این ابعاد را چنان که هستند دریابد. در بحث و تبادل نظر سازنده و منطقی میان دارنده گان دیدگاه های گوناگون است که میتوان این واقعیت ها را کاملتر شناخت.

من از این متشکرم که در این صفحه حضور دارید، نوشته های مرا میخوانید، و با ورود به بحث در مورد آن ها مرا متوجه ابعاد دیگر مسایل مطروحه و نیز متوجه کاستی ها و اشتباهات در نوشته های من میسازید. همچنان متشکرم که به همسخنان تان در این صفحه - حتا آنانی که با دیدگاه های شان مخالف هستید- با رعایت معیارها و موازین متمدن برخورد مینمایید.

در صورتی که همسخنان گرامی در مورد مسایل مطروحه و نیز دید من در مورد مسایل دیگر جامعه و وطن مشترک ما افغانستان پرسش های داشته باشند، من در خدمت خواهم بود. من ادعا ندارم که برای حل همه مسایل جامعه و

کشور نسخهٔ آماده دارم. هیچ کس جامع الکمالات نیست تا چنین نسخه بی داشته باشد. و اما، بر این باور هستم که گفت و شنوهای سازنده میان هموطنان روی مسایل مبرم و بنیادی امروز و فردای جامعه و کشور میتواند در این راستا سودمند باشد.

**

به کدام نامزدها باید رأی داد و به کدام ها نه باید رأی داد



البته هر کسی خودش این حق را دارد تا تشخیص بدهد به چه کسی رأی بدهد و به چه کسی رأی نه دهد.

در این جا من معیارها و موازین خودم را برای چنین تشخیصی مینویسم. صد البته که اگر همسخنان دلچسپی داشتند، میشود در مورد آن ها بحث کرد.

من امیدوارم که در انتخابات پیشرو، شمار بیشتر نامزدان جوان و از

جمله زنان جوان به پارلمان راه بیابند. از جوانان منظوم فرزندان و وارثان آنانی نیست که عامل فاجعه ها اند و یا در ادامه بحران و جنگ ذینفع اند. منظور من جوانان پاکدل و پاکدست ، دارای دانش ، وجدان بیدار و اراده استوار برای خدمت به جامعه و کشور است- جوانان پاکنفس و متعهد به منافع و مصالح همه گانی و دارای تفکر ، بینش و برنامه پی که بتواند به تأمین این منافع و مصالح کومک کند؛ جوانان باورمند و متعهد به دیموکراسی؛ جوانان عاری از تعصب تباری، زبانی ، سمتی ، مذهبی و جنسیتی و باورمند و متعهد به تفاهم ، همبسته گی و اتحاد ملی و خواهان ترقی ، عدالت و همبسته گی اجتماعی. البته اگر نامزدان میان سال و کهنسال هم به پارلمان راه مییابند، امیدوارم دارای صفات یاد شده باشند.

من همچنان امیدوارم از میان وکلای کنونی تنها آنانی دوباره انتخاب شوند که مشخصات یاد شده در بالا را داشته و آن را در دوره گذشته عملاً متبازر ساخته باشند.

یافتن ۲۵۰ نامزد دارای مشخصات یاد شده در میان هزاران نامزد انتخابات هم ممکن است و هم محتمل. من چنین کسانی را می‌شناسم و شما هم به یقین که چنین کسانی را می‌شناسید. و در نهایت کم از کم میتوان تشخیص داد که به چه کسانی نه باید رأی داد.

من شخصاً امیدوارم این نامزدها به پارلمان راه نیابند:

- طالبان، تنظیم سالاران، جنگ سالاران، چور سالاران و سران گروه های مافیایی و شبه مافیایی و فرزندان، وابسته گان و هواداران آنان؛

- اشخاص دارای تعصبات تباری، زبانی، سمتی و مذهبی؛

- اشخاصی که در مورد آنان شک جاسوسی، وابسته گی و دلبسته گی به کشورهای همسایه و دیگر دشمنان افغانستان وجود دارد؛

- اشخاص تندزبان، بدزبان، بدفکر و بدنیت؛

- اشخاص دروغگو و دورو و عوامفریب؛

- اشخاصی که به کرسی پارلمان به حیث دکان کسب منفعت شخصی و یا هم موضع دستیابی به اغراض سوو و ضد ملی دیگر مینگرند.

همچنان من بر این باورم که «خرپول ها» را از هر جنسی که باشند، نه باید به پارلمان راه داد؛ زیرا روشن است که اینان از این طریق در صدد خواهند شد تا روند قانونگذاری و طرح و تطبیق سیاست را در مسیر منافع آزمندانه خود شان سوق دهند و نه در مسیر منافع توده های میلیونی مردم. این به معنای مخالفت با فراهم ساختن میدان و فرصت برای «خرپول ها» برای سرمایه گذاری نیست. برخلاف من طرفدار آن هستم تا میدان و فرصت را چنان فراهم ساخت تا «خرپول ها» ثروت های شان را در داخل افغانستان برای رشد اقتصاد کشور سرمایه گذاری کنند - و اما طوری که هم خود از آن به صورت عادلانه سود ببرند و هم جامعه.

به کی باید رأی داد؟!

از دوستی پرسیدم: بر اساس کدام معیارهای میتوان نامزد وکیل شایسته را تشخیص کرد تا به وی در انتخابات پارلمانی رأی داد؟

پاسخش چنین بود:

«من برای این کار چند معیار ساده دارم.

۱. دزد نه باشد. یعنی از راه سیاست و کار در دولت پولدار نه شده باشد.

۲. جهادی و اسلامگرا نه باشد.

منظور از اسلامگرا کسی است که میخواهد نظام سیاسی در افغانستان از درون دین بیرون شود.

۳. با افغانستان جدید و رنگارنگی و تنوعش مشکل نداشته باشد. افغانستان را برای همه بخواهد و به برابری همه در پیشگاه قانون باور داشته باشد.

با سواد باشد و با دنیای مدرن و مدرن شدن افغانستان مشکل نداشته باشد.

۴. لااقل به صورت علنی نوکر بیگانه و مخصوصا همسایه ها نه باشد.

به نظرم اگر همین موارد را یک شخص دارا باشد، بقیه مسایل را میشود کم و بیش نادیده گرفت.»

از این دوستم خواستم تا همین نکات را در یک کلیپ بگویند تا همین گونه منتشرش کنم. دوستم پاسخ داد که از مدتی از دنیای مجازی فاصله گرفته و عجالتاً نمیخواهد شخصا چیزی نشر کند و یا چیزی از نام او منتشر شود. و در

ادامه نوشت : «شما میتوانید این دیالوگ را زیر عنوان صحبت با یک دوست نشر کنید. یعنی از من نام نبرید لطفاً».

من یکایک این چهار نکته را که وی ابراز داشت، به تمام معنا تأیید کردم- نه به خاطر تعارف و یا خوش ساختن وی ، بل چون در واقع نیز آن چه او گفت گویی بیان نظر من بوده باشد. اگر کسی از من هم این پرسش را میکرد ماهیتاً از جمله همین معیارها را نیز میگفتم - خوب شاید به کلمات و جملات دیگری. این را به وی هم گفتم . او پاسخ داد : « خوب، چون اساس نگاه ما و شما به مسایل یکی است.»

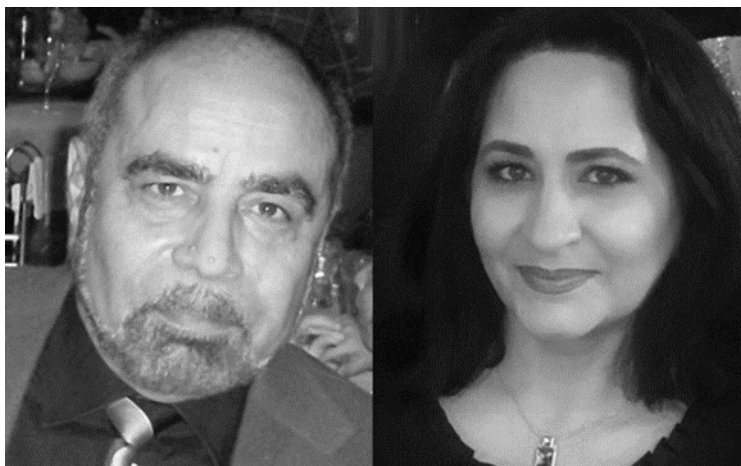
به این دوستم نوشتم : «میدانید اگر من این گپ ها را بگویم یک تعداد آن را با حس نظر خواهند نگریست. اگر شما بگویید تعداد دیگری از آن را با حسن نظر خواهند دید. و اما، اگر شما بگویید و من نشرش کنم چانس آن وجود دارد تا شمار به مراتب بیشتر با حسن نظر آن را مورد توجه قرار بدهند. از آن دوستم خواستم تا همین نکات را در یک کلیپ بگویید تا همین گونه منتشرش کنم. دوستم پاسخ داد که فعلاً از مدتی از دنیای مجازی فاصله گرفته و نمیخواهد شخصا چیزی نشر کند و یا چیزی از نام او منتشر شود. و در ادامه نوشت : «شما میتوانید این دیالوگ را زیر عنوان صحبت با یک دوست نشر کنید. یعنی از من نام نبرید لطفاً».

من ناگزیر حق این دوستم را در مورد این که سخن نگویید و گپی هم با درج نام وی منتشر نه شود، رعایت کنم. و اما، این جا نه میتوانم نگویم که حیف است که چنین هموطنانی وارد بحث علنی در مورد مسایل مبرم جامعه و کشور نه شوند. خوب من علت سکوت وی را نپرسیدم. چون این دوستم انسان فهمیده و عاقلی است، حتماً علت معقولی هم برای سکوت موقتی اش دارد.

خوب عین پرسش را با یک تعداد از هموطنان دیگر هم مطرح کرده ام که خوشبختانه شماری از آنان طی ویدیو کلیپ ها به آن پاسخ گفته اند. این ویدیو کلیپ ها را به زودی منتشر خواهم کرد- ولو با نظرهای ارایه شده در آن ها موافق باشم و یا نه باشم.

شما نیز اگر به ارتباط پرسش مطروحه گفتنی هایی دارید میتوانید در پای این مطلب بنویسید و یا هم سخنان تان را در ویدیو کلیپ های کوتاه بیان کرده و از طریق پیامگیر برایم بفرستید تا در بحث مورد نظر درج شوند.

آیا طالبان به گفت‌وگوی صلح لیبیک می‌گویند؟



سهیلا اصغری: چه ناگزیری بی باعث می‌شود تا جنگ با طالبان کنار زده شود و راه آشتی پیش گرفته شود؟ ممکن‌ها و ناممکن‌ها در این باب چیست؟

حمید عبیدی:

نخست این که حل مسالمت‌آمیز مسایل همیشه باید در سیاست ارجحیت داشته باشد و نه توسل به زور.

دوم، دیدن این که از جنگ جاری و تداوم آن کی سود میبرد و کی بار مصایب آن را بر دوش میکشد نیز چندان دشوار نیست.

سوم، دیدن این نیز دشوار نیست که اجماع منطقه‌پی و جهانی که در آستانه‌ی سقوط طالبان و سالیان نخست پس از شکل‌گیری نظام نو در افغانستان، پیرامون افغانستان شکل گرفته بود، برهم خورده است.

اکنون این خطر با چشم ساده قابل دید است که افغانستان دوباره به میدان رقابت تمام‌عیار و مخرب بین‌المللی مبدل گردد- رقابتی که میتواند همه دستاوردهای دیموکراتیک ۱۷ سال اخیر را نابود بسازد.

خوب بهتر از این نمی‌بود اگر طالبان پس از سقوط امارت شان دیگر اصلاً سر بلند کرده نه می‌توانستند و یا هم در جریان جنگ تضعیف گردیده و شکست می‌خوردند و هنوز بهتر می‌بود اگر تنظیم‌سالاران و جنگ‌سالاران نیز به حاشیه رانده شده می‌بودند و بسا آرزوهای نیک دیگر... و اما، متأسفانه اوضاع اکنون چنان است که میدانیم. حال مسأله اصلی این است که چه‌گونه می‌توان به مصالحه و صلحی رسید که بهای آن برای افغانستان بیش‌تر از تداوم و تشدید جنگ و بحران نه باشد...

به باور من اگر حکومت، احزاب و گروه‌های سیاسی و جامعه‌ی مدنی در مورد مذاکرات با طالبان به تفاهم و توافق نه رسند و در یک صف قرار نه گیرند، بهای مصالحه و صلح بالا خواهد رفت. برخلاف هر قدر که در این زمینه در جامعه میزان هم‌سوئی و اتحاد گسترده‌تر باشد و هر قدر که توانایی‌های قوای مسلح افغانستان بالا تر باشد و هر قدر که میزان پشتی‌بانی جامعه‌ی بین‌المللی از حکومت افغانستان بیشتر باشد، به همان اندازه فشار بر طالبان و حامیان منطقه‌ی شان افزون خواهد گردید تا از موضع واقع‌بینانه‌تر با مسایل برخورد کنند.

سهیلا اصغری : اگر طرح‌های آغازین دولت و طالبان را کالبد شگافی کنیم، شدنی‌ها و ناشدنی‌ها کدام اند؟

حمید عبیدی : جنگ و ادامه آن نیاز به عقل زیادی نه دارد. و اما پایان دادن جنگ و حل مسالمت آمیز منازعه نه تنها به عقل بل همراه با آن به احساس مسوولیت در برابر سرنوشت کشور و جامعه، نیت و اراده‌ی راستین و همچنان شهامت و تدبیر نیاز دارد.

اگر عناصری که بر شمردم بالفرض در هر دو طرف وجود داشته باشد، حتا آن چه که در ظاهر ناشدنی به نظر می‌رسد، میتواند شدنی گردد. البته که حتا در این صورت نیز پایان جنگ از طریق دستیابی به توافقنامه‌ی حل مسالمت آمیز منازعه و تحقق این توافقنامه کار ساده و آسانی نه خواهد بود.

چنان که میدانیم فراخوان حل مسالمت آمیز منازعه ، پیشنهاد طرف دولت است.

رئیس جمهور غنی اخیراً یلان مشخصی را این مورد ارایه کرده است که به باور من اصولاً برخورداراز جوهر عناصری یاد شده است.

برخلاف اگر بر پایه آن چه که نماینده طالبان در کنفرانس ماسکو گفت قضاوت بکنیم، میتوان گفت طرح طالبان فاقد بسیاری از عناصر یاد شده است.

به باور من چند معیار اصولی وجود دارد که چه گونه گی برخورد طالبان با آن ها میتواند نیت و اراده واقعی طالبان را روشن بسازد:

۱. اگر تحریک طالبان حاضر به مذاکره با دولت افغانستان نه شود، حل و فصل مسالمت آمیز مسایل گپ هوایی خواهد ماند.

۲. چه گونه گی برخورد با قانون اساسی افغانستان و نظام مبتنی بر آن.

آیا تحریک طالبان حاضر خواهد شد تا به التزام عملی نسبت به قانون اساسی ابراز تعهد کنند و یا خیر؟

البته که طالبان و هر حزب و گروه سیاسی و هر شهروند افغانستان حق دارد تا همزمان با تعهد به التزام عملی به قانون اساسی نسبت به آن ملاحظات نظری خود را داشته باشد و مطابق به میکانیزم پیشبینی شده در قانون اساسی خواهان تعدیلات در آن گردد.

۳. آیا تحریک طالبان حاضر خواهد شد تا اصل انحصار دولت بر نیروی نظامی را بپذیرد یا خیر؟

طبعاً نه میتوان انتظار داشت که طالبان یک شبه به یک حرکت و یا حزب سیاسی مبدل شود؛ بل مساله روی این است که این گذار در یک مرحله آغاز و در زمان پیشبینی شده در توافق تکمیل گردد؛ زیرا اگر دولت بر نیروی نظامی انحصار نداشته باشد، صلح پایدار شکل نمی گیرد.

۴. چه گونه گی برخورد با حقوق بشری (ارجمله حقوق زنان) ، حقوق شهروندی و دیموکراسی. روشن است که اگر تحریک طالبان بخواهد این ارزش ها و دستاورد ها لغو گردند، نه توافقی برای صلح واقعی به میان آمده میتواند

و نه هم صلح واقعی و پایدار. مردم افغانستان حاضر نیستند به دوره های فاجعه های «امارت اسلامی» و یا هم «تنظیم سالاری» و یا هم حالت شبیه به آن برگردانیده شوند.

طالبان نیز باید از خطای مجاهدین که به جای حاضر شدن به میز مذاکرات بین الافغانی و پایان جنگ از طریق مصالحه ملی، خواستند از طریق معامله با روسیه در افغانستان به قدرت برسند، بیاموزند. نتیجه اقدامات توطیه آمیز برای تحقق آن معامله فروپاشی دستگاه دولت و قوای مسلح افغانستان و حاکم شدن هرج و مرج کامل و جنگ ها میان احزاب و تنظیم های مجاهدین و جنگسالاران متحد آنان بود- هرج و مرج و جنگ هایی که نتایج و پیامد هایی فاجعه آور آن را میدانیم. و میدانیم که آن هرج و مرج زمینه آن را فراهم ساخت تا به میدان آورده شوند و بقیه ماجرا را نیز میدانیم...

ما افغان ها نیز باید از آن فاجعه ها درس های لازم را گرفته باشیم و تکرار آن ها را نه باید اجازه بدهیم.

سهیلا اصغری : عامل جهانی و نیت همسایه گان در پیوند با گفت وگوهای صلح چیست؟

حمید عبیدی : زلمی خلیلزاد گفت هدف ایالات متحده آمریکا پایان جنگ از طریق مذاکرات صلح است. وی گفت آمریکا میخواهد:

- مطمئن شود که افغانستان دوباره به منبع خطر تروریسم مبدل نه خواهد شد.

- مسایل داخلی افغانستان از طریق مذاکرات میان حکومت افغانستان و طالبان و توافق بین الافغانی حل و فصل شود.

طبعاً روند صلح زمانی موفق شده میتواند که ابعاد منطقه پی و فرامنطقه پی جنگ نیز با توافق طرف های ذیدخل و ذینفع حل و فصل شود. این کار تنها در صورتی امکان پذیر است که طرف های خارجی توافق کنند که اختلافات میان شان روی مسایل دیگر را در میدان افغانی منتقل نه خواهند کرد.

قدرت های بزرگ و به خصوص آمریکا و روسیه از آن چه که در نتیجه رقابت ها و رویارویی های آنان در دوران جنگ سرد بر افغانستان تحمیل شد و نیز از خطاهایی که در آغاز دهه نود در افغانستان مرتکب شدند، باید درس بگیرند

و بار دیگر مرتکب خطا نه شوند. در آن زمان اگر امریکا خردورزانه و دورنگرانه عمل میکرد و اگر روسیه تحت فشار حالت اضطراری داخلی شتاب زده و کوتاه اندیشانه عمل نمیکرد و مصالحه ملی در افغانستان تحقق مییافت، افغانستان دچار فاجعه های بعدی نمیگردید و به منبع خطر تروریزم و افراطگرایی نیز مبدل نه میشد و...

برخلاف آن زمان ، امروز همه اعضای جامعه جهانی دولت افغانستان را دولت مشروع میدانند و بارها بر این واقعیت تأکید به عمل آمده است. همچنان جامعه جهانی رهبری و مالکیت افغانستان بر روند صلح را پذیرفته است. وساطت و مساعدت کشورهای دیگر برای آغاز و پیشرفت موفقانه روند صلح در افغانستان، به هیچ وجه نه باید طوری باشد که این دو اصل را مخدوش بسازد. هر خطای که موجب از میان رفتن دستاوردهای ۱۷ سال اخیر افغانستان گردد نه تنها برای مردم افغانستان فاجعه آورد خواهد بود، بل چنان که تجربه دهه نود نشان داد ، در نهایت امنیت جامعه جهانی را نیز با مخاطرات جدی مواجه خواهد ساخت.

سهیلا اصغری : نقش پاکستان در پروسه صلح با طالبان چه گونه خواهد بود؟

حمید عبیدی : پاکستان در طول چهار دهه گذشته پیوسته مصروف جنگ اعلام ناشده علیه افغانستان بوده است. در گذشته مجاهدین در واقع نقش ابزارهای عمده این جنگ نیابتی پاکستان را ایفا کردند و اکنون طالبان این نقش را ایفا میکنند.

در مرحله کنونی کنونی روشن نیست که آیا پاکستان تنها جهت کاهش فشار امریکا به همکاری برای پایان جنگ از طریق مسالمت آمیز و مذاکرات میان دولت افغانستان و طالبان تظاهر میکند و یا این که تغیر واقعی در سیاست پاکستان در قبال افغانستان در حال رونما شدن است. من شخصاً بر این باورم که نظامیان پاکستانی از سیاست مزورانه و بازی دوگانه خود دست برنداشته اند. من بر این باورم که تنها توافق میان امریکا، روسیه و چین میتواند پاکستان را وادار سازد تا به جنگ اعلام ناشده اش علیه افغانستان تن دهد. خوب ، روشن است روسیه و چین در این مورد در صورتی امریکا را همراهی خواهند کرد که منافع خود شان نیز هم در مسایل پیرامون افغانستان در نظر گرفته شود.

د پردی کټ تر نیمو شپو وی

ما ز «آنان» * چشم یاری داشتیم

خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم

پس از نشست ابوظبی و اعلام تصمیم دونالد ترامپ در باره خروج نصف نیروهای امریکایی از افغانستان، گپ های بسیاری در رسانه ها پیرامون این که امریکا و روسیه و چین و پاکستان و ایران و سعودی و نه میدانم کجا و کجا چه میکنند و چه نه میکنند و به ارتباط افغانستان چه سیاستی دارند و ندارند، گفته شد.

خوب این روشن است که ما افغان ها نه میتوانیم سیاست کشور های دیگر را تعیین کنیم. از هیچ بیگانه یی نه میتوان توقع داشت تا به جای ما از منافع ملی ما و از وطن ما پاسداری کند، وطن ما را آباد بسازد و جامعه ما را به رفاه برساند- چه این بیگانه ابر قدرت نزدیک باشد و یا دور ، چه کشور همسایه باشد و یا کشور دیگر ، چه کشور اسلامی باشد و یا غیر اسلامی...

یک متل پشتو است که میگوید : «د پردی کټ تر نیمو شپو وی» (چپرکت بیگانه تا نیم شب است)

به باور من ، اگر بخواهیم از جنگ و بحران جاری پیروزمندانه عبور کرده و به آینده بهتر برسیم پس باید:

۱- عزت نفس و باور و اتکا بر خود را به حیث یک کشور و یک ملت در خویش احیا کنیم

۲- بر مخاصمت و تفرقه غلبه نموده و بر پایه منافع و مصالح مشترک، به تفاهم، همبسته گی و اتحاد ملی برسیم

۳- درک کنیم که برای دستیابی به اهداف ستراتیژیک باید دارای تفکر ستراتیژیک ، دید ستراتیژیک، برنامه ستراتیژیک و حوصله ستراتیژیک باشیم.

البته که غلبه بر موانع و دشواری های موجود و رسیدن به آینده مطلوب ممکن کار ساده یی نیست. و اما اگر چنان که باید اراده نماییم و خردورزانه دور نگرانه ، مدبرانه و با تمام توان در این راه بکوشیم در این صورت گام به گام به سرمنزل مقصود نزدیکتر خواهیم شد.

اهل همت رخنه در سد سکندر میکنند

این سبک دستان، کلید فتح را دندانه اند

«صایب»

هرکه را یک ذره همت داد دست

کرد او خورشید را زان ذره پست

«عطار»

+

* با معذرت از حضرت حافظ به خاطر دستکاری در شعرش و تعویض
«یاران» با «آنان»

اشتباهات و خطاهای گذشته نه باید تکرار شوند



قدرت های بزرگ و به خصوص امریکا و روسیه از آن چه که در نتیجه رقابت ها و رویارویی های آنان در دوران جنگ سرد بر افغانستان تحمیل شد و نیز از خطاهایی که در آغاز دهه نود در افغانستان مرتکب شدند، باید درس بگیرند و بار دیگر مرتکب خطا نه شوند. در آن زمان اگر امریکا خردورزانه و دورنگرانه عمل میکرد و اگر روسیه تحت فشار حالت اضطراری داخلی شتاب زده و کوتاه اندیشانه عمل نمیکرد و مصالحه ملی در افغانستان تحقق مییافت، افغانستان دچار فاجعه های بعدی نمیگردید و به «منبع خطر تروریسم و افراطگرایی» نیز مبدل نه میشد و...

این روشن است که ایالات متحده امریکا به هیچ وجه در حالت اضطراری که روسیه بلافاصله پس از فروپاشی شوروی با آن مواجه بود، مواجه نیست. امریکا هنوز از هر جهتی ابر قدرت اول جهان است. ایالات متحده امریکا بر اساس پیمان ستراتیژیک و موافقتنامه امنیتی و نیز در چهارچوب کنفرانس های بین المللی در برابر افغانستان تعهداتی را متقبل شده است. عدول از این تعهدات - چنان که بسیاری از سیاستمداران و از جمله شخصیت های برازنده جمهوری خواه نیز در ارتباط به احتمال کاهش نیروهای نظامی آن کشور در افغانستان توسط رییس جمهور ترامپ، گفتند- به نفع خود امریکا نیز نیست.

همچنان برخلاف آن. زمان، امروز همه اعضای جامعه جهانی دولت افغانستان را دولت مشروع میدانند و بارها بر این واقعیت تأکید به عمل آمده است. همچنان جامعه جهانی رهبری و مالکیت افغانستان بر روند صلح را پذیرفته است. وساطت و مساعدت کشورهای دیگر برای آغاز و پیشرفت

موفقانه‌روند صلح در افغانستان، به هیچ وجه نه باید طوری باشد که این دو اصل را مخدوش بسازد. هر خطای که موجب از میان رفتن دستاوردهای ۱۷ سال اخیر افغانستان گردد نه تنها برای مردم افغانستان فاجعه آورد خواهد بود، بل چنان که تجربه دهه نود نشان داد، در نهایت امنیت جامعه جهانی را نیز با مخاطرات جدی مواجه خواهد ساخت.

طالبان نیز باید از خطای مجاهدین که به جای حاضر شدن به میز مذاکرات بین الافغانی و پایان جنگ از طریق مصالحه ملی، خواستند از طریق معامله با روسیه در افغانستان به قدرت برسند، بیاموزند. نتیجه اقدامات توطیه آمیز برای تحقق آن معامله فروپاشی دستگاه دولت و قوای مسلح افغانستان و حاکم شدن هرج و مرج کامل و جنگ ها میان احزاب و تنظیم های مجاهدین و جنگسالاران متحد آنان بود- هرج و مرج و جنگ هایی که نتایج و پیامدهایی فاجعه آور آن را میدانیم. و میدانیم که آن هرج و مرج زمینه آن را فراهم ساخت تا طالبان به میدان آورده شوند و بقیه ماجرا را نیز میدانیم...

ما افغان ها در مجموع باید از آن فاجعه ها درس های لازم را گرفته باشیم و تکرار آن ها را نه باید اجازه بدهیم. ما اگر از این تجربه های تلخ درس عبرت گرفته باشیم، در آن صورت تحت هرگونه شرایطی قادر خواهیم شد بر بحران جاری غلبه کرده و پیروزمندانه و با سریلندی راه به سوی فردای بهتر را بگشاییم.

واقعیت این است که حکومت دکتور نجیب الله پس از خروج قوای شوروی توانست شکست های سختی را بر مخالفین مسلح وارد بسازد. امروز نیز قوای مسلح افغانستان چنان که در مرحله قبلی شاهد آن بودیم، توانایی پاسداری از افغانستان و نظام موجود را دارد. از این منظر کاهش و حتا خروج کامل نظامیان امریکایی به خودی خود، سبب تغییر تناسب قوا در صحنه جنگ نه خواهد شد. امریکا اگر بر سایر تعهداتش در قابل افغانستان استوار بماند و به علاوه یک چهارم مصارف قوای کنونی اش را در افغانستان بر بودیجه کومک به افغانستان بیفزاید موثریت آن حتا به مراتب بیشتر از حضور قوای امریکایی شده میتواند.

و اما اگر امریکا و سایر قدرت های جهانی باز هم در قبال افغانستان غیر مسوولانه عمل کنند، در این صورت باید مسوولیت نتایج و پیامدهای آن را هم بر دوش بگیرند و فردا باز تقصیر خطاهای خود شان را مانند گذشته بر دوش افغانستان و افغان ها حواله نه کنند.

کی برنده خواهد بود: رییس جمهور غنی و یا مخالفانش؟...



از میان ۱۸ نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹، بیشتر شان کسانی اند که اصلاً چانس واقعی برای برد را ندارند. نامزدانی که چانس دریافت آرای بلند را دارند کمتر از انگشتان یک دست اند.

مخالفان عمدهٔ رییس جمهور غنی نه توانستند با هم یک تیم واحد بسازند. جمعیت اسلامی، اینبار به روشنی به جمعیت پراکنده مبدل شده و رهبران سرشناس آن در چند تیم در رویارویی آشکارا با هم قرار گرفته اند. یک بخش از رهبری جمعیت به دور آقای اتمر حلقه بسته- همان هایی که بر آقای اتمر اتهامات بسیار سنگین وارد میکردند. دستهٔ دیگری از رهبران جمعیت به ریاست آقای صلاح الدین ربانی، از آقای عبدالله عبدالله اعلام پشتیبانی کرده اند. و اما، آقای عبدالله در طول مدت ایفای وظیفه به حیث رییس اجراییه مصدر هیچ کار و ابتکاری مهمی نه شده است که بتواند برایش رأی آور باشد. از این منظر حامی وی آقای صلاح الدین ربانی نیز وضعیت بهتر از خود آقای عبدالله نه دارد. یک بخش آرای هواداران پایدار جمعیت ممکن است

نصب آقای احمد ولی مسعود شود- آن هم تنها به خاطر داشتن نام خانواده گی مسعود. و اما، به دشواری میتوان تصور کرد که آقای احمد ولی مسعود، با اتکا بر این یگانه «سرمایه» که چند نامزد دیگر نیز خود را در آن از نظر سیاسی شریک میدانند، بتواند روی پیروزی حساب نماید.

جنگالی ترین و جالب ترین نامزد در این میان آقای گلبدین حکمتیار است که هیچ متحدی نه دارد، انتخابات آینده میزان واقعی پشتیبانی از او را روشن خواهد ساخت- و اما، با هیچ محاسبه بی نه میتوان تصور کرد که او میان نامزدان پیشتاز قرار بگیرد.

چنان به نظر میرسد که سرمایه و سود اجتماعی و اعتبار سیاسی «بانک های رای» نیز شدیداً پایین آمده است.

نسل جوانی که دورهٔ پسا طالبی سربلند کرده است اینبار بخش بزرگ رأی‌دهنده گان را تشکیل میدهد- نسلی که بیشتر از گذشته به آینده علاقه دارد ؛ نسلی که بیش از نسل های گذشته درس خوانده و تحصیلی کرده دارد و آشنایی آن با جهان و ارزش های مدرن بیشتر است. میتوان گفت که این نسل به صورت بالقوه ظرفیت آن را دارد تا مستقلانه فکر کند، مستقلانه روی مسایل داوری نموده و مستقلانه تصمیم بگیرد و نه برای کدام گذشته ، بل برای نفی گذشته و برای رسیدن به آینده بهتر تصمیم بگیرد.

با آن چه گفته آمد، میتوان پیشبینی کرد که اینبار شمار رأی دهنده گانی که میتوانند به جای اطاعت از این یا آن «رهبر»، خود شان مستقلانه در مورد رأی شان تصمیم بگیرند به حد قابل ملاحظه بی بالاتر از گذشته باشد.

چانس پیروزی رییس جمهور غنی

آشفته گی و پراکنده گی و فقدان فکر و برنامهٔ ستراتیژیک میان اپوزسیون، رسوایی های مهره های قبلی قدرت، سقوط اعتبار «بانک های رای» و ازدیاد کتله بی شمار رأی‌دهنده گان مستقل، بیش از همه به نفع رییس جمهور غنی تمام خواهد شد. و اما، این به معنای پیروزی خود به خودی رییس جمهور در برابر نامزدان دیگر نیست.

چنان به نظر میرسد که آقای غنی اینبار با اطمینان به نفس بیشتر از انتخابات قبلی وارد میدان شده است. شاید او روی این حساب میکند که این بار به

خاطر کارنامه دوره ریاست جمهوری اش از اقبال بیشتری میان مردم برخوردار است. و اما، دوره ریاست جمهوری آقای غنی به علل متعدد دوره بی نبود که تنها با دستاوردهای مثبت نشانی شده بتواند. چالش های عمده بی را که در این دوره فراراه آقای غنی قرار داشتند میتوان چنین بر شمرد:

- چالش های امنیتی

- چالش های اقتصادی

- سستی ها و کاستی ها در کار حکومت

و اما، علل عمده بروز این چالش ها را چنین میتوان برشمرد:

- خروج بیش از یک صدهزار نیروی ائتلاف بین المللی و انتقال وظایف امنیتی به نیروهای افغان

- نوسانات در سیاست ایالات متحده به ارتباط افغانستان

- کاهش کومک های بین المللی

- مشکلات و موانع دست و پاگیر ناشی از «موافقتنامه حکومت وحدت ملی» که اعمال صلاحیت های قانونی رییس جمهور را با محدودیت ها و دشواری های بزرگ مواجه ساخته بود

- تشدید تشنجات میان قدرت های بزرگ و تأثیرات آن بر سیاست های برخی قدرت های جهانی و منطقه بی در مورد افغانستان.

و اما، پرسش این است که آیا کتله اصلی رأیدهنده گان رابطه پیچیده علت ها و معلول ها را درک خواهد کرد و از آن نتیجه گیری های لازم را کرده خواهد توانست و یا خیر. این تا اندازه بی مربوط میشود به این که تیم آقای غنی چه گونه و تا چه حدی خواهد توانست مسایل مذکور طی کارزار انتخاباتی به مردم توضیح دهد و تا چه حدی برنامه وی برای دور بعدی برای مردم جذاب و پذیرفتنی خواهد بود.

عامل موثر دیگر انکشاف اوضاع تا روز انتخابات است.

به همین جهت با آن که از بسا جهات مقدمات برای پیروزی دوباره آقای غنی تا حدی فراهم است، ولی این به صورت خودکار باعث پیروزی آقای غنی نه خواهد شد.

آقای غنی با آوردن آقای امرالله صالح به حیث نامزد معاون اول ریاست جمهوری، یک «توس» پر تأثیر را به میدان آورد، و اما دشوار است تصور کرد که وی تنها با همین یک «توس» برنده شود. او به «توس» ها و «قطعه» های برنده دیگری هم ضرورت دارد تا پیروزی اش را قطعی بسازد.

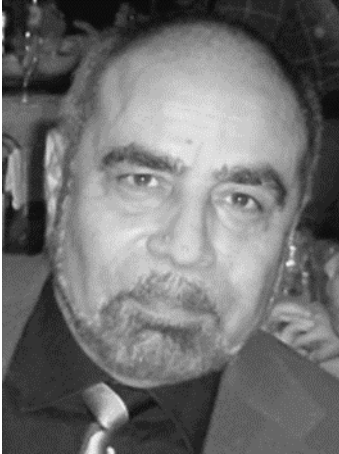
در پایان بخشی از نوشته اخیر آقای سخیدادهاتف را که از مخالفان همیشه گی آقای غنی بود و ستراتیژی اش این بود تا با استفاده از هر امکانی غنی را بکوبد، این جا میآورم: «من از همه ی تیم های موجود می ترسم. اما از تیم اشرف غنی کمتر می ترسم. اعتراف می کنم که با سپردن مدیریت مملکت به دست تیم اشرف غنی اطمینان و آرامش بیشتری احساس می کنم. اشرف غنی، با تمام بدی هایش، می فهمد که حکومت چیست و توسعه و برنامه چیست. سرور دانش یک دولتمرد متین و تواناست و ظرفیت قوی کردن و استوار کردن بوروکراسی لازم در حاکمیت قانون را دارد. امرالله صالح، آدمی خلاق و اندیشمند و کارشناس است.

شما هر یک از این نامزدهای ریاست جمهوری را (برای امتحان) از یک دشت خشک و پهناور یا از دامنه ی کوهی بلند عبور بدهید. در میان این همه نامزد، تنها اشرف غنی است که آن دشت و آن کوه را می بیند و در ذهنش سوالی یا طرحی می گردد.

من از تیم های دیگر می ترسم. از نگاه یکسره ایدئولوژیک شان به حکومت داری، از بیگانگی شان با علم و با توسعه، از هیجان حزبی و از پیوندهای شان با زورمندی های گذشته می ترسم. »

نسخه استعماری «رند»

و طرح افغانی صلح



بر طبق خبر طلوع نیوز، نهاد امریکایی «رند» در بررسی تازه‌اش در بارهٔ پیامد کاهش احتمالی نیروهای امریکایی از افغانستان پرداخته است: «بربنیاد این بررسی، با پیرون شدن نیروهای امریکایی از افغانستان، این کشور بار دیگر گواه جنگ داخلی و افزایش مهاجرت‌ها خواهد شد.

در این بررسی آمده است که این احتمال نیز وجود دارد که در صورت نبود نیروهای امریکایی، افغانستان بار دیگر به مرکز گروه‌های تندرو به شمول القاعده و

داعش مبدل شود و امنیت ایالات متحده امریکا را تهدید کند.»

و اما، در واقع طرح «رند» برای «توافقنامهٔ احتمالی صلح» و میکانیزم دستیابی به آن که فشرده‌اش را همین تلویزیون طلوع چندی پیش منتشر ساخت، نیز به چیز بهتر از آن چه که «رند» در بررسی تازه‌اش در مورد هوشدار داده نه خواهد انجامید. به همین جهت نخست به صورت بسیار فشرده به ارزیابی این نسخهٔ «رند» خواهیم پرداخت و سپس خطوط اصلی یک طرح افغانی را ارایه خواهیم کرد.

نسخهٔ «رند» (نسخهٔ «رند» : «توافقنامهٔ احتمالی صلح» و میکانیزم دستیابی به آن) در واقع یک گستاخی اهانت آمیز در برابر افغانستان و مردم افغانستان است؛ زیرا نخست مداخلهٔ آشکار در امور داخلی افغانستان است و دوم این در آن تنها نقشی که برای افغان‌ها مدنظر گرفته شده این است که یک عده عناصر و گروه‌ها به ساز این نسخه برقصند و مردم افغانستان نقش تماشاچی مطیع را ایفا کنند. به علاوه این طرح هیچ نقشی برای ظرفیت‌های سازنده‌ی که طی مرحلهٔ پسا طالبی در افغانستان سریلند کرده و رشد نموده اند - از

جمله نهادهای جامعه‌مدنی و به خصوص نهادهای زنان و جوانان و نهادهای و سایر گروههای هوادار آزادی، دیموکراسی، حقوق بشر، و ارزش های مدرن دیگر - پیشینی نه شده است. نادیده گرفتن این ظرفیت ها و ارزش ها در نسخه «رند»، خلاف چیزی است که ایالات متحده آمریکا خود را در سطح داخلی و جهانی به آن متعهد میداند.

طرح «حکومت انتقالی» در نسخه «رند» در واقع کشیدن خط بطلان بر قانون اساسی نافذه کشور و نظام سیاسی و دولت برخاسته از آن و برگردانیدن افغانستان به نقطه صفری است که از آن جا درب افتادن به پرتگاه بحران عمیقتر و خطرناکتر باز شده میتواند.

در واقع حکومتی که خلاف قانون اساسی تشکیل شود و تعهدی نسبت به قانون اساسی نداشته باشد، چیزی نیست جز کودتا علیه قانون اساسی. کودتا علیه نظام قانون اساسی در یک کشور چه این کودتا نظامی باشد و چه «غیر نظامی»، در صورت داشتن رهبری واحد و مقتدر، میتواند چانس پیروزی داشته باشد. هم افغانستان در گذشته شاهد چنین کودتا ها بوده و هم کشورهای دیگر. و اما «کودتای پیشنهادی رند»، فاقد چنین خصوصیتی میباشد و باز به خصوص در شرایط موجود در افغانستان و پیرامون آن فاقد هرگونه چانسی برای پیروزی است.

نسخه «رند» و نسخه های شبیه به آن اگر به سیاست رسمی ایالات متحده آمریکا مبدل شوند، خواهی نه خواهی نه تنها خسارات غیرقابل پیشبینی بر روابط دو کشور که بر اساس توافقنامه همکاری های استراتژیک و پیمان امنیتی، متحدان همدیگر به شمار میروند، بل همچنان بر منافع خود ایالات متحده و امر مشترک امنیت جهانی، میتواند وارد بکند.

البته هوشدار اخیر «رند» در مورد خروج ناسنجیده و شتابزده قوای امریکایی از افغانستان تا حدی منطقی است. و اما، خروج سنجیده شده قسمی و حتا کلی قوای امریکایی از افغانستان همراه با تدابیر معین و تحت شرایط معین، که من قبلاً نظرم را در مورد نوشته ام آن قدر خطرناک نیست که تحقق نسخه خود «رند».

اگر «رند» به جای صدور نسخه برای اموری که متعلق خود افغان ها است و تنها خود افغان ها صلاحیت و حق دارند به آن پردازند و در مورد شان

تصمیم بگیرند، به اشتباهات و خطاهای خود ایالات متحده آمریکا به ارتباط افغانستان میپرداخت و از آن نتیجه گیری های لازم را میکرد و بر اساس آن پیشنهاداتی برای یک سیاست معقول در قبال افغانستان را به حکومت آمریکا ارایه میکرد، برای رفع آن مخاطراتی که «رند» از آن ها هوشدار داده، موثر تر واقع میشد. مثلاً در واقع از آن مبالغ نجومی که ادعا میشود آمریکا صرف جنگ افغانستان کرده است، اگر یک درصد کوچکش به صورت درست در امر انکشاف اقتصادی- اجتماعی افغانستان و پایه گذاری قوای مسلح نیرومند برای افغانستان صرف میشد، طالبان دوباره سر بلند کرده نه میتوانستند و اگر هم سر بلند میکردند، به ساده گی سرکوب میشدند. دوم اگر پس از سقوط رژیم طالبانی به جای راندن طالبان به پاکستان، یک سیاست معقول در مورد درپیش گرفته میشد و باز اگر پس از آغاز دوباره فعالیت های جنگی و خرابکارانه طالبان، به جای شاخه بری آن در افغانستان، پایگاه های آموزش، تسلیح، تمویل و پناهگاه های آنان در پاکستان هدف قرار داده میشدند و در برابر بازی دوگانه پاکستان به جای پرداخت بسته های بزرگ کومک، چنان که باید اقدام میشد، کار به جایی نمیرسید که امروز شاهد آن هستیم. و هزار و یک گپ دیگر- از شتاب ناسنجیده اوباما تا سخنان اخیر رییس جمهور دونالد ترامپ...

نگاهی به واقعیت افغانستان و پیرامون آن

افغانستان عضو تام الحقوق جامعه جهانی است. قانون اساسی افغانستان و نظام سیاسی برخاسته از آن ناشی از اراده آزاد مردم افغانستان بوده و حکومت افغانستان هم بر اساس همه معیارهای بنیادی حقوقی، حکومت قانونی و مشروع افغانستان است. همه کشورهای جهان بلا استثناء در این مورد متفق القول اند و دولت افغانستان را به رسمیت میشناسند. حکومت افغانستان بر اساس هیچ مجوز حقوقی نه میتواند پا بر قانون اساسی گذاشته و طرح کودتایی «رند» برای تشکیل حکومت موقت انتقالی را بپذیرد و هیچ مرجع غیر افغانی نیز حق تحمیل چنین چیزی را بر افغانستان نه دارد.

تعریف از طالبان در جهان بالعموم میان «گروه شورشی که به اعمال تروریستی مبادرت میورزد»، «گروه تروریستی» و یا هم «گروه شبه تروریستی»، در نوسان است. هیچ کشوری و هیچ نهاد معتبر بین المللی رسماً تعریفی غیر از این از طالبان ارایه نه کرده است. طالبان با آن که خود را «امارت

اسلامی افغانستان» میخوانند و اما هیچ کشور و هیچ نهاد معتبر بین المللی این امارت را به رسمیت نه شناخته و با آن روابط رسمی سیاسی برقرار نه کرده است.

این ادعاها که گویا طالبان حدود پنجاه درصد قلمرو افغانستان را زیر کنترل دارند، ادعای نادرست است. به این معنا که حدود دو ثلث قلمرو افغانستان مناطق کوهستانی غیر مسکون و یا هم دارای درصد بسیار اندک نفوس است. واقعیت این است که دولت افغانستان برای تمام قلمرو کشور کنترل ستراتیژیک دارد. به علاوه اکثریت قاطع نفوس افغانستان در مناطق تحت کنترل ثابت دولت مسکون اند.

میزان دقیق درصد پشتیبانی و هواخواهی از طالبان، در میان مردم افغانستان در دست نیست. و اما، این روشن است که مردم در مناطق ناامن اکثراً ناگزیر اند تا به خاطر حفظ امنیت جانی شان از مخالفت علنی با طالبان خودداری نمایند. در مقابل میزان پشتیبانی مردم از دولت به مراتب بلندتر از میزان پشتیبانی از طالبان است- گرچه ابراز مخالفت با دولت حتا در مناطق کاملاً امن تحت کنترل دولت، بر مبنای حق آزادی اندیشه و بیان هیچ خطری برای این مخالفان نه دارد.

شمار دقیق افراد مسلح طالبان در دست نیست؛ و اما حتا بالاترین تخمین ها نیز رقم به مراتب پایین تر از شمار قوای مسلح افغانستان است.

این که چرا طالبان توانستند دوباره به حیث یک نیروی مطرح نظامی-سیاسی سر بلند کنند، بحث گسترده پی است.

این که پاکستان در ظهور دوباره و توانبخشی طالبان برای تداوم و تشدید جنگ، چه نقشی دارد دیگر بر هیچکسی پنهان نیست. همچنان این که در حال حاضر روسیه و ایران در این بازی چه نقشی ایفا میکنند نیز کم و بیش روشن است. اکنون این خطر با چشم ساده قابل دید است که افغانستان

دوباره به میدان رقابت تمام‌عیار و مخرب بین‌المللی مبدل گردد- رقابتی که میتواند همه دستاوردهای دیموکراتیک دورهٔ پساتالی را نابود بسازد.

به هر رو ، با توجه به میزان تلفات انسانی و خسارات مادی فزایندهٔ جنگ ، سوواستفادهٔ تروریستان بین‌المللی و شبکه‌های جنایتکار اقتصادی از وضعیت در افغانستان و به خصوص با توجه به خطر مبدل شدن دوبارهٔ افغانستان به میدان منازعه و رویارویی‌های مخرب بین‌المللی ، پایان هرچه زودتر منازعه از طرق مسالمت آمیز از منظر افغانی به یک مسأله مبرم حیاتی مبدل شده است.

دلایل این که چرا ایالات متحدهٔ امریکا و متحدان دیگر افغانستان نیز تمایل دارند تا منازعه هرچه زودتر از طرق مسالمت آمیز حل گردد، نیز قابل درک است.

سایر کشورهای ذیدخل و ذینفع نیز در مورد پایان منازعه از طریق مسالمت آمیز ابراز پشتیبانی نموده اند. و اما، در این میان در مورد نیت واقعی برخی کشورها -به خصوص پاکستان- هنوز جای شک و تردید بسیار وجود دارد.

طرح افغانی صلح

مسأله جنگ و صلح در افغانستان دارای سه بُعد است:

۱- بُعد جهانی

۲- بُعد منطقه‌ی

۳- بُعد داخلی

این سه بُعد در یک شبکهٔ پیچیده درهم تنیده اند. به همین جهت ضروری است تا این گره‌های درهم تنیده به طور همزمان باز گردند:

الف - اعضای دایمی شورای امنیت و به درجه نخست ایالات متحده آمریکا، فدراسیون روسیه و جمهوری خلق چین اگر واقعاً خواستار اعاده صلح و امنیت پایدار در افغانستان اند، باید زمینه آن را فراهم بسازند تا اجماع جهانی به ارتباط افغانستان دوباره اعاده گردد:

- آنان توافق نمایند که اختلافات و رقابت های خود را در مسایل دیگر بین المللی به میدان افغانی منتقل نمیسازند؛

- بازیگران منطقه پی و از جمله ایران و عربستان سعودی را تشویق نموده و در صورت لزوم وادار بسازند تا آنان نیز اختلافات و رقابت های خود را به میدان افغانی منتقل نسازند؛

- پاکستان را وادار بسازند تا از بازی دوگانه دراز مدت خود به ارتباط افغانستان دست برداشته و از هرگونه پشتیبانی از طالبان و هرگونه تلاش دیگر برای مداخله در امور داخلی افغانستان دست بردارد.

ب - بعد داخلی از طریق مذاکره و توافق میان حکومت افغانستان و طالبان، بدون هرگونه مداخله خارجی حل و فصل گردد.

در این جا به صورت کوتاه روی حل مسایل مربوط به بُعد داخلی کوتاه مکث مینماییم.

مذاکره حکومت افغانستان با طالبان یک مسأله بین الافغانی است. رئیس جمهور غنی پلان صلح حکومت افغانستان را ارایه کرده است. حکومت افغانستان به ادامه پیشنهادات و مساعی قبلی اش با اعلام این پلان، طالبان را به حیث یک طرف مذاکره پذیرفته و برای آغاز این مذاکره اعلام آماده گی کرده است.

اکنون نوبت طالبان است تا از جانب خود گام متقابل لازم را با توجه به واقعیت های امروز افغانستان بردارند. طالبان اگر واقعاً میخواهند مسایل از طریق مذاکره حل و فصل گردد، باید به پیشنهاد حکومت پاسخ روشن ارایه کنند. طالبان اگر پلان ارایه شده از سوی حکومت را قبول نه دارد، باید پلان خود را ارایه کنند. البته این به آن معنا نیست که پلان طالبان باید پذیرفته

شود؛ اما، اگر طالبان چنین پلانی را ارایه کنند، در آن صورت یافتن نکات مشترک و یافتن حل برای نکات اختلافی و ترتیب پلانی که مورد توافق هر دو طرف قرار گرفته بتواند ممکن خواهد شد.

طالبان اگر واقعاً از تجربه های ناکام گذشته درس گرفته باشند، باید اصل اتکا به زور را در حل مسایل ترک کنند، اصل رجحان منافع و مصالح ملی را نسبت به منافع حزبی بپذیرند و به اصل احترام به نظر و رأی مردم احترام بگذارند.

طالبان بیشتر از هر کسی میتوانند نیات و میزان مداخله پاکستان و ریاکاری های آن کشور را ببینند- برای این کار تنها لازم است تا چشم شان را باز کنند و بخواهند این حقایق را ببینند. طالبان باید از سرنوشت ملا عبیدالله و ملا برادر و نیز از خاطرات ملا عبدالسلام ضعیف در مورد چه گونه گی برخورد پاکستان با وی درس بگیرند.

رهبران طالبان این را نیز میدانند که چه گونه ملا محمد عمر پس از سقوط امارت طالبی، حاضر بود تا در بدل حق زنده گی امن به «حامد کرزی» بیعت کند و چرا چنین چیزی عملی نه شد. اکنون شرایط برای آن فراهم شده است تا طالبان در برابر ترک جنگ و پیوستن به صلح حق داشته باشند تا:

- طالبان به حیث شهروندان افغانستان از حقوقی که قانون اساسی برای شهروندان تضمین کرده، برابر با هر هم طن دیگر برخوردار باشند؛

- تحریک طالبان مثل هر حزب و سازمان سیاسی دیگر با پذیرش التزام عملی در برابر قانون اساسی در چهارچوب قانون به فعالیت مسالمت آمیز سیاسی پردازد؛

البته که طالبان میتوانند ملاحظات نظری خود را در مورد قانون اساسی نافذ/ داشته باشند و اگر خواهان تعدیلات در قانون اساسی باشند، مطابق به میکانیزم پیشبینی شده در قانون اساسی عمل کنند؛

- مورد زندانیان طالبان راه حلی جستجو شود که طرفین در مورد آن به توافق رسیده بتوانند.

اگر طالبان نه در حرف، بل در واقع خواستار راه حل مسالمت آمیز باشند، در این صورت هم اجندا و هم شکل و شیوه مذاکرات بین الافغانی طوری تنظیم شده میتواند که از یک سو حرمت قانون اساسی و نظام برخاسته از آن نه به حیث یک موضوع حیثیتی، بل به خاطر منافع و مصالح علیای ملی حفظ گردد و در عین زمان برای طالبان نیز پذیرفتنی شود. برای این کار هم فورمات های مناسب و تجربه شده افغانی وجود دارند و هم فورمات های تجربه شده مدرن و هم میتوان ترکیب کارآ از هر دو فورمات را شکل داد. باور دارم اهل خبرت معنای نهفته در این پیشنهاد را میدانند.

بازی سیاه روسیه از طریق سواری بر «روسیه هان» و واکنشی که ما میتوانیم و باید نشان بدهیم



ادعای مقامات حکومت روسیه در مورد دست نه داشتن در دعوت نشست ماسکو، تمسخر بر شعور مردم افغانستان است.

اگر در کابل همسان نشست ماسکو، نشستی با اشتراک نماینده گان یک گروه شورشی مسلح فعال در فدراسیون روسیه برگزار شود، آن گاه واکنش کرملین چه گونه خواهد بود؟!...

خوب، این روشن است که افغانستان قدرت جهانی و حتا منطقه بی نمیباشد و قادر به معامله بالمثل نیست. روسیه هم در وضعیت افغانستان قرار نه دارد. این تنها به خاطر آن گفته شد تا روشن گردد که رابطه میان زور و اصول و موازین شناخته شده بین المللی از نظر قدرت های بزرگ و آن هم اعضای دایمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، چه گونه است.

و اما، واکنشی که ما باید و میتوانیم نشان بدهیم:

۱- به سیاسییونی که قرار است در این نشست اشتراک کنند معنا، نتایج و پیامدهای عمل غیر مسوولانه شان را خاطر نشان بسازیم و روشن کنیم که ارزیابی ما در مورد آنان چه گونه خواهد بود؛

۲- ذهنیت عامه را روشن ساخته و بسیج بسازیم تا گروه ها و عناصری که منافع خود را بالاتر از منافع و مصالح همه گانی قرار میدهند، با واکنش آگاهانه مردم با مجازات تجرید مواجه گردند؛

۳- به کشورهای که با زیر پا کردن اصول و موازین بین المللی در برابر کشور ما عمل میکنند، نشان بدهیم که دآوری ذهنیت عامه مردم افغانستان در برابر این اعمال شان چیست.

چنین واکنشی از سوی ما دارای اهمیت بنیادی است ؛ زیرا بازی ها، منازعات و جنگ های نیابتی در میدان افغانی زمانی پایان یافته میتوانند که بیگانه گان دیگر نه توانند از میان افغان ها برای اهداف ضد افغانی شان و یا اهدافی که در نتیجه آن افغان ها و افغانستان قربانی شوند، سربازگیری کنند و عناصر و گروه های افغانی که ابزار این بازی ها و جنگ ها اند، با تجرید سیاسی و اجتماعی محکوم گردند.

«رو سیه هان» را از به هر نام و هر جنسی که باشند و خر خود فروخته و یا هم کرابی هر کشور و قدرت خارجی که باشند، باید تجرید کرد.

هدف واقعی و پشت پرده نشست ماسکو و نتایج و پیامدهای آن :

-این نشست عملاً تلاشی است برای به حاشیه راند دولت افغانستان و تضعیف مشروعیت بین المللی آن؛

-این نشست عملاً اقدامی است برای تشویق طالبان برای اتخاذ موضع سرسختانه تر برای امتناع از مذاکرات با حکومت افغانستان؛

-این نشست عملاً در راستای زمینه سازی برای ایجاد یک ائتلاف سیاسی به نفع طالبان است.

اشتراک عناصر و گروه های شامل در نظام سیاسی در این نشست، عملاً پشت پا زدن آنان به قانون اساسی و نظام و دولت برخاسته از آن است.

نه باید اجازه داد تا کسی تجربه فاجعه آور ۸ ثور را دوباره تکرار کند و با خلق ۹ ثور درب دوزخ را بر روی ما بکشد.

چند نکته مهم در مورد نشست ماسکو



شیر محمد عباس ستانکزی رئیس هیات طالبان در همایش ماسکو روشن ساخت که طالبان قانون اساسی و نظام و دولت برخاسته از آن را قبول ندارند.

این موضع طالبان تنها ناشی از آن نیست که گویا آنان جنگ خود را مشروع میدانند و مذاکره شان با حکومت به معنای اعتراف به مشروعیت حکومت و پذیرش عدم مشروعیت جنگ شان علیه حکومت تلقی خواهد شد. جهت مهمتر مسأله این است که طالبان تعدیل قانون اساسی و تغییر نظام سیاسی از طریق این تعدیل را نمیپذیرند؛ زیرا میدانند که از این طریق به اهداف شان دست نه خواهند یافت. طالبان در تلاش اند تا شرایطی ایجاد شود که قانون اساسی منسوخ و مشروعیت ملی و بین المللی نظام از میان برود. طالبان تصور

میکند که اگر به این هدف خود برسند، در این صورت میتوانند قانون اساسی و نظام مورد نظر خود را تحمیل کنند- نظام تحت رهبری طالبان و قانون اساسی که تهی از ارزش ها و موازین شناخته شده حقوق بشر و دیموکراسی و متضمن احیا و تداوم حاکمیت آنان باشد. تجربه گذشته نشان داده است که این حاکمیت چه گونه خواهد بود.

این که طالبان قانون اساسی را تحمیلی و غیر اسلامی میخوانند، حرف تبلیغاتی برای پرده انداختن بر هدف اصلی طالبان است. اگر چنین نیست، پس طالبان باید نشان بدهند که کجای قانون اساسی غیر اسلامی است؟!...

همچنان امتناع طالبان از مذاکره با حکومت، به خاطر آن نیست که گویا اشرف غنی رییس جمهور است. طالبان در اصل نمیخواهند با حکومت افغانستان مذاکره کنند- صرف نظر از این که رییس حکومت چه کسی است. طالبان مذاکره با یک جمع پراکنده فاقد هر گونه مشروعیت قانونی و ملی، را به نفع خود میدانند، زیرا در این صورت آنان در موضع طرف برتر قرار خواهند گرفت؛ در حالی که در مذاکره با حکومت که از مشروعیت قانونی ملی و بین المللی برخوردار است، طالبان باید به حیث یک گروه شورشی مطالبات خود را مطرح بسازند.

پیشنهاد آقای عطا محمد نور در این همایش برای تشکیل «حکومت موقت» و اشارات و گپ های دوپهلوی او که به نحوی مخالفت وی را با حکومت متبارز میساخت، صرف نظر از این که نیت وی چه بوده باشد، در عمل چیزی نبود جز تیز کردن اشتباهی طالبان برای امتناع از مذاکرات با حکومت و تضعیف بیشتر حکومت از طریق دامن زدن اختلافات با آن از درون نظام. در مقایسه با آقای نور، آقای قانونی نشان داد که سیاستمدار پخته تر از وی است. آقای کرزی خواست چنان نشان بدهد که گویا حکومت یک طرف، طالبان طرف دیگر و وی و سایر اشتراک کننده گان نشست نماینده مردم

افغانستان اند- این یک ادعای مطالقاً غلط است. آقای کرزی و گروه افراد مورد نظر وی تنها از خود نماینده گی کرده میتوانند، نه از مردم افغانستان. این که کدام مرجع از مردم افغانستان نماینده گی میکند در قانون اساسی افغانستان روشن است. این قانون اساسی در زمان زمامداری آقای کرزی تدوین و توسط لویه جرگه تصویب و با امضای آقای کرزی به حیث رئیس جمهور وقت، نافذ شده است. آقای کرزی، آقای قانونی، و سایر وزرای اسبق و مقامات پیشین به قانون اساسی سوگند یاد کرده اند. آن نامزدان ریاست جمهوری که در این نشست اشتراک داشتند، همه در عمل در برابر قانون اساسی اعلام التزام عملی کرده اند. بناً آنان نه میتوانند و حق نه دارد ادعای نماینده گی از مردم افغانستان را کنند. در واقع آقای حامد کرزی طوری سخن گفت که چانس نشستن دوباره اش در کرسی قدرت را از طریق تشکیل «حکومت موقت» بیشتر بسازد، نه این که آن را تضعیف نماید-گرچه وی خود پیشنهاد «حکومت موقت» را مطرح نه کرد و اما هم سخنان وی و هم ترکیب هیات همراهانش این عزم او را برملا میسازد.

«حکومت موقت» آن طور که آقای نور آن را پیشنهاد کرد، میتواند افتادن در پرتگاهی دانست که از آن جا درب دوزخ باز میشود. حکومت موقتی که خلاف قانون اساسی تشکیل گردد، قانون اساسی رسماً و یا به صورت مسکوت لغو شود، آن گاه همه چیز موکول میشود به نیت و اراده افراد تشکیل دهنده حکومت. و دیدیم که مثلاً همین آقای عطا محمد نور چند بار و چه گونه از تعهدات خود عدول کرده است و حتا از آن سوی بام افتاده و حتا همپیمانان حزبی خود را چه گونه و با چه کلماتی تهدید کرده است. با این همه تضادها و اختلافاتی که در درون اپوزسیون سیاسی حکومت و باز میان طرف های جنگ جاری وجود دارد، هیچ ضمانتی وجود نه خواهد داشت که اعضای نامتجانس حکومت موقت تجربه حکومت مجاهدین پس از ۸ ثور را تکرار نه خواهند کرد؟!...

آزموده را آزمودن خطاست اگر ما اجازه بدهیم تا باز از عین غار و آن هم توسط عین مارها گزیده شویم، در این صورت خود ما مقصر خواهیم بود و نه مارها...

آن چه در بالا آمد، به معنای مخالفت با حل و فصل مسالمت آمیز مسایلی که موجب بروز و تداوم بحران و جنگ شده نیست. من در این مورد قبلاً نظرم را بیان کرده ام.

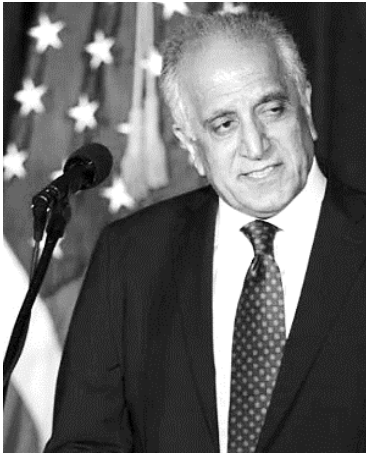
طالبان برای سرنگونی نظام، دولت و حکومت برخاسته از قانون اساسی افغانستان و برای احیای «امارت اسلامی» خود می‌جنگند- ولو از نظر شکلیات این حاکمیت شان متفاوت از گذشته باشد. راه حل صلح آمیز مورد نظر آنان نیز عین هدف را دنبال میکند. اگر چنین نیست و طالبان در پی فریبکاری نیستند، پس باید با حکومت افغانستان به حیث طرف اصلی وارد مذاکره شوند.

صلح پایدار و مطابق به منافع و مصالح ملی زمانی میتواند تحقق یابد که طالبان با حکومت مشروع و قانونی افغانستان وارد مذاکره شده و بر اساس یک توافقنامه واقعبینانه، از یک گروه شورشی مسلح به یک حرکت و یا حزب سیاسی با ترک خشونت و جنگ و با التزام عملی نسبت قانون اساسی، وارد صحنه شده و برای دستیابی به اهداف خود به مبارزه قانونی مسالمت آمیز رو کنند.

ما به حیث شهروندان آگاه و مسوول میتوانیم با اعمال فشار تا سرحد تجرید عناصر و گروه هایی که در همدستی با طالبان در تلاش دور زدن و تضعیف دولت اند، نقش موثری در شکلگیری روند صلح پایدار و حفظ دستاوردهای افغانستان، ایفا کنیم.

پیام به آقای سفیر زلمی خلیل زاد

در آستانه سفرش به افغانستان



آقای خلیل زاد، شما در مصاحبه اخیر تان با بی بی سی، ملا برادر را یک شخص وطن دوست تعریف کردید. دلیلش را این گفتید که وی سالیان زیادی را در زندان پاکستان سپری کرد. خوب بگذریم از این که به خاطر گل روی آی اس آی شما این حقیقت را با زبان بسیار پوشیده بیان کردید. باز هم قبول که پاکستان هر طالبی را که از آی اس آی پیروی نه کرد یا مانند ملا

عبیداله کشت و یا مانند ملا برادر زندانی کرد. حال پرسش من این است که دولت متبوع شما چرا این قدر دیر متوجه این مطلب شد و باز چرا اینان را دیده به دانسته پس از سرنگون ساختن امارت طالبی، در حالی که حاضر بودند در بدل امنیت جان شان، نظام نو را بپذیرند، ناگزیر از فرار به پاکستان ساخت و هزار و یک گپ دیگر؟!...

آیا پاسخ جناب شما این است که هر کسی در یک مرحله بی بتواند در سمت تحقق سیاست های امریکا نقشی بازی کند وطن دوست است و هر کی خلاف آن کرد، وطن دوست نیست؟!...

بگذریم از این گفته تان و هزار و یک گپ دیگر در مورد گذشته سیاست ایالات متحده امریکا در مورد افغانستان که شما خوب از آن ها باخبر هستید و

بپردازیم به نقش کنونی جنابعالی و فرموده های دیگر تان در مصاحبه اخیر با بی بی سی.

خوب روشن است که شما به حیث سفیر امریکا، از امریکا نماینده گی میکنید و طبقاً به منافع و سیاست امریکا و اهداف آن متعهد هستید. پس در همین نقش و چهارچوب اگر عمل کنید و اصول و موازین حقوق بین الدول و اصول و موازین مندرج در موافقتنامه ستراتیژیک و پیمان امنیتی میان کشور متبوع تان و افغانستان را مدنظر بگیرید، به نفع خود شما، به نفع کشور متبوع تان و به نفع وظیفه یی که رسماً برعهده دارید، خواهد بود.

دیپلوماسی میپلوماسی را که یک سو بگذاریم، روند مذاکرات امریکا- طالبان در دوحه در واقع نوعی اهانت علنی به مردم، نظام، دولت و حکومت افغانستان و در یک کلمه اهانت به کلیت افغانستان به حیث عضو تام الحقوق جامعه جهانی و حقوق بنیادی و غیر قابل انکار و غیر قابل انصراف آن است. جناب شما به حیث نماینده دستگاه دیپلوماسی امریکا، تا کنون بر خلاف نص و روحیه اصول و موازین حقوق بین الدول و اهداف، اصول، موازین، ارزش ها و تعهدات مندرج در موافقتنامه همکاری ستراتیژیک و پیمان امنیتی میان دو کشور، با سبک نظری با افغانستان برخورد کرده اید.

جناب خلیل زاد، مصاحبه اخیر تان با بی بی سی در واقع تلاشی است برای پرده انداختن بر این سبک نظری و یا شاید هم برای جبران آن و برای مساعد ساختن فضای عمومی در آستانه سفر تان به افغانستان. و اما با آن هم این مصاحبه و همچنان اظهارات اخیر آقای جان بس سفیر امریکا در افغانستان، نشان میدهد که شما هنوز هم زیر پرده «مذاکرات بین الافغانی» و ارایه تعبیر خاص از آن، از تلاش برای دور زدن و در سایه قرار دادن دولت افغانستان در مذاکرات دست برداشته اید.

حال پرسش من از جنابعالی این است که بر اساس چه مجوزی و بر مبنای کدام حقی شما در مورد ترکیب هیات افغانستان برای مذاکرات با طالبان، و سایر مسایلی که تصمیم در مورد آن ها از حقوق غیرقابل انتقال و غیرقابل انصراف افغانستان است، فرمایش صادر میفرمایید.

آقای خلیل زاد،

افغان ها در مجموع از پایان جنگ و تأمین صلح پایدار پشتیبانی میکنند. و اما، به دلایلی که گفته آمدیم، از شیوه برخورد شما به این مسأله ناراض اند.

ما دیگر در سال ۲۰۰۱ قرار نداریم. پس بهتر است تا عادت های گذشته تان را کنار بگذارید. افغانستان کشور آزاد و مستقل و عضو تام الحقوق جامعه جهانی است. تکرار میکنم که به نفع خود شما، به نفع کشور متبوع تان و به نفع وظیفه پی که رسماً برعهده دارید، خواهد بود، تا به افغانستان به همین چشم بنگرید و با رعایت همین اصل عمل کنید.

افغان ها و حتا آدم های بیسواد هم میدانند که امریکا یک ابر قدرت است و دست ما هم عجالتاً زیر سنگ آن. و اما، اگر تصور فرموده باشید که به خاطر این نیازمندی افغان ها و افغانستان باید فرمایشات شما را حتا در اموری که اتخاذ تصمیم در مورد آن حقوق غیرقابل انتقال و غیرقابل انصراف خود افغان ها است، بپذیرند، سخت به خطا رفته اید. البته هستند یک مشت عناصر نوکرمنشی که حاضر اند به هر ساز شما به خاطر تأمین منافع شخصی خود شان برقصند. و اما، اینان، به هیچ وجه از روحیه و اراده واقعی افغان ها نماینده گی کرده نه میتوانند.

کی کیست و کی چه میخواهد

میگویند طالبان حاضر نیستند با حکومت مذاکره کنند پس باید چنین و چنان شود...

میگویند امریکا چنین میخواهد و باید چنین و چنان شود...

و زیر شعار پایان جنگ و تأمین صلح میگویند و میگویند...

از کسانی که زیر نام سیاستمدار، تحلیلگر و مبصر و مفسر سخن میگویند و از رسانه هایی که شیپورتبلیغ این گپ ها و روایت ها اند، باید پرسید:

- با وطن اید و یا برخلاف آن؟!...

- میخواهید صلح پایدار بر بنیاد منافع و مصالح ملی تأمین شود و یا افغانستان گوسفند قربانی کمپاین انتخاباتی و یا منافع این یا آن کشور بیگانه گردد؟!...

- میخواهید افغان ها مالک کشور و سرنوشت خود باشند و یا میخواهید دیگران بر اساس منافع خود سرنوشت ما را رقم بزنند؟!...

- به نظام وفادارید و یا با دشمنان نظام همدلی دارید؟!...

- به رجحان منافع و مصالح جمعی بر هرگونه منافع «گروهی»، «حزبی» و فردی متعهدید و به عکس آن؟!...

- حاکمیت قانون را میخواهید و یا هرج و مرج و قانون جنگل را؟!...

- مردمسالاری می‌خواهید و یا استبداد؟!...
- می‌خواهید دستاوردها حفظ شوند و یا می‌خواهید همه چیز را ضرب صفر گردند؟!...
- می‌خواهید راه به سوی آینده بهتر باز شود و یا می‌خواهید افغانستان به گذشته‌های فاجعه‌آور برگردد؟!...
- به باور من ، با در نظر گرفتن نکات بالا میتوان دریافت که کی کیست و چه می‌خواهد.
- هیچ افغان وطن‌دوست و دارای تعقل و احساس مسوولیت نه میتواند هوادار ادامه جنگ تحمیلی ضد افغانی باشد؛ همان سان که نه میتواند اجازه بدهد تا منافع و مصالح افغانستان در پای منافع دیگران قربانی شود و به نام «صلح»، شرایطی تحمیل و وضعیتی در کشور حاکم گردد که بهای آن بالاتر از بهای جنگ باشد.
- جنایات هولناک و وحشت و دهشت دوره های فاجعه بار طالبی و تنظیمی و نیات ، نقش ها ، خطاها و اشتباهات قدرت های ذیدخل جهانی و همسایه های ذیدخل را نه باید فراموش کرد و نه باید اجازه داد تا بار دیگر مارها- چه بدرنگ و چه هم ظاهراً خوش خط و خال- از عین سوراخ ها و یا هم سوراخ های مشابه- ما را بار دیگر بگزند ...

چند نکته در مورد نشست دوم ماسکو



۱- سناریست ، کارگردان و بازیگر اصلی نشست ماسکو این بار به صورت علنی و رسمی روسیه بود و افغان ها (از آقای کرزی و همراهانش گرفته تا هیات طالبان تحت رهبری ملا عبدالغنی برادر) بازیچه ها در بازی روسیه در قبال افغانستان برای تأمین منافع روسیه؛

۲- نشست زیر نام صدمین سال روابط دیپلماتیک میان افغانستان و روسیه برگزار شده بود؛ و اما روشن است که این مناسبت تنها یک بهانه بود؛

برگزاری صدمین سال مناسبات دیپلماتیک میان افغانستان و روسیه به این شکل، خلاف اصول مناسبات بین المللی و یک اهانت نسبت به افغانستان بود؛

۳- سیاست کنونی روسیه در قبال افغانستان ممکن است تا در کوتاه مدت ظاهراً منافع آن کشور را تأمین کند. و اما چنان که تجربه نشان داده است، نتایج و پیامدهای مبدل ساختن افغانستان به میدان بازی میان قدرت های بزرگ در نهایت برای خود این قدرت ها نیز تا سرحد فاجعه آور گران تمام شده است؛

۴- عاقبت آن گروه های سیاسی و سیاسیون افغان هم که گمان میکردند به این یا آن گونه میتوانند با بازیگران بازی بزرگ کنند و یا هم با دلگرمی و باور به پشتیبانی این یا آن حامی خارجی عمل میکردند نیز درس عبرتی است که نه باید آن ها را فراموش کرد؛

۵- واقعیت این است که نشست اول و دوم ماسکو و نیز نشست های دوحه تا حال بیشتر از آن که به مذاکرات میان طالبان و حکومت افغانستان کومک کند، در عمل سبب امتناع طالبان از این مذاکرات شده است.

و اما اگر روسیه و موسیه و امریکا و اروپا و چین و ماچین و عرب و عجم و همسایه ها و بی سایه ها واقعاً میخواهند به افغان ها و افغانستان کومک کنند در این صورت کم از کم شرنسازند و با افغانستان مطابق به اصول و موازین شناخته شده روابط بین الدول برخورد کنند. و در این مورد قبلاً نوشته بودیم که اگر آنان اگر واقعاً میخواهند خیر برسانند چه باید بکنند.

چند نکته پیرامون «کنفرانس دوحه»



«کنفرانس بین الافغانی صلح در دوحه» نشان داد که در طرز برخورد طالبان تغییرات نسبی به وجود آمده است و اما نه در طرز تفکر و مرام شان : طالبان با آنانی که مخالف شان اند نشستند و صحبت کردند؛ و اما طالبان کوشیدند که از الف تا به یا را با پیشوند و پسوند اسلامی گره بزنند- البته اسلامی مطابق به خوانش طالبی.

طالبان از تعهد به ارزش ها و موازین مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون های متمم آن، از پذیرش اصل جمهوریت و مردمسالاری و از پذیرش زنان به حیث شهروندان برابر و تام الحقوق امتناع ورزیدند.

خوب ما نه میتوانیم توقع داشته باشیم که طالبان مانند ما فکر کنند. طالبان نیز این حق را ندارند تا از دیگران بخواهند تا مانند آنان فکر کنند. اصلاً طرز

تفکر نه میتواند موضوع مذاکرات صلح باشد. و اما این که در این گونه موارد با طالبان بحث و گفت و شنود صورت بگیرد، گپ دیگری است.

موضوع محوری در مذاکرات صلح این نیست تا طرف ها اختلافات شان روی مسایل اندیشه پی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را حل و فصل بکنند.

موضوع اصلی و محوری در مذاکرات صلح این است که طالبان از جنگ، خشونت و زور برای رسیدن به قدرت و تحقق قهری برنامه های شان دست برداشته و در بدل حق داشته باشند مانند احزاب و گروه های سیاسی دیگر از طریق مسالمت آمیز به حیث یک نیروی سیاسی جهت تحقق برنامه های شان مبارزه کنند. موافقتنامه صلح در حقیقت جوانب و مسایل گوناگون مربوط به رسیدن به همین مرحله را باید احتوا کند- یعنی کم و بیش چیزی شبیه به موافقتنامه حکومت با حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار.

از نظر قانونی هیچ کس و هیچ مرجعی به شمول رییس جمهور این حق را نه دارد تا به طالبان در بدل صلح تعهدی بسپارد که خلاف قانون باشد.

گپ اساسی این است که تکرر اندیشه پی و سیاسی از اصول وجودی دیموکراسی است و به همین جهت نظام سیاسی کنونی این ظرفیت را دارد تا به طالبان هم در صورت التزام عملی شان به قانون اساسی، به حیث یک نیروی سیاسی زمینه حضور و مبارزه مسالمت آمیز برای تحقق اهداف شان را فراهم بسازد؛ و اما، امارت طالبی اساساً این ظرفیت را نه داشت و نه دارد - در واقع هیچ نظام غیر دیموکراتیک این ظرفیت را نه دارد. به همین جهت بقای نظام کنونی - جمهوریت و دیموکراسی- در افغانستان گذشته از دلایل دیگر به این دلیل نیز یک امر حیاتی است که چنین نظامی ضامن بقا و آن هم بقای مثمر افغانستان است. به همین جهت دفاع از قانون اساسی و نظام و دولت مبتنی آن یک موضوع حیثیتی نیست، بل یک موضوع حیاتی است.

هنوز زود است تا به این پرسش پاسخ قاطع و اطمینانی داد که طالبان از نشست هایی مانند کنفرانس دوحه می‌خواهند تنها استفاده تبلیغاتی بکنند و یا این که واقعاً به حل و فصل مسالمت آمیز مسایل متمایل شده اند. از خوشبینی و بدبینی ها و حدس و گمان ها که بگذریم، به باور من چند معیار اصولی وجود دارد که چه گونه گی برخورد طالبان با آن ها میتواند نیت و اراده واقعی طالبان را روشن بسازد:

۱. اگر تحریک طالبان حاضر به مذاکره با حکومت افغانستان نه شود، حل و فصل مسالمت آمیز مسایل گپ هوایی خواهد ماند.

۲. چه گونه گی برخورد با قانون اساسی افغانستان و نظام مبتنی بر آن.

آیا تحریک طالبان حاضر خواهد شد تا به التزام عملی نسبت به قانون اساسی ابراز تعهد کنند و یا خیر؟

۳. آیا تحریک طالبان حاضر خواهد شد تا اصل انحصار دولت بر نیروی نظامی را بپذیرد یا خیر؟

طبعاً نه میتوان انتظار داشت که طالبان یک شبه به یک حرکت و یا حزب سیاسی مبدل شود؛ بل مساله روی این است که این گذار در یک مرحله آغاز و در زمان پیشبینی شده در توافق تکمیل گردد؛ زیرا اگر دولت بر نیروی نظامی انحصار نداشته باشد، صلح پایدار شکل نمی‌گیرد.

۴. چه گونه گی برخورد با حقوق بشری (از جمله حقوق زنان) ، حقوق شهروندی و دیموکراسی. روشن است که اگر تحریک طالبان توافقنامه صلح را مشروط به لغو و حتماً محدود ساختن این ارزش ها و دستاورد ها بسازند، نه توافقی برای صلح به میان آمده میتواند و نه هم صلح واقعی و پایدار. مردم

افغانستان حاضر نیستند به دوره های فاجعه های «امارت اسلامی» و یا هم «تنظیم سالاری» و یا هم حالت شبیه به آن برگردانیده شوند. برگردانیدن افغانستان به این گذشته ها، نه تنها برای افغانستان، بل برای منطقه و جهان نیز در نهایت نتایج و پیامدهای فاجعه آوری به بار خواهد آورد.

صدمین سال استرداد استقلال

و وظایف مبرم ملی ما در مرحله کنونی

بیایید صدمین سالروز استقلال افغانستان را با بزرگداشت از مبارزان نامدار و گمنامی که زنده گی شان را وقف آزادی ، استقلال و سریلندی افغانستان کردند، تجلیل نماییم.

بیایید آن اطمینان به نفس و روحیه اتحاد ملی را که مردم افغانستان را قادر ساخت تا در سه نبرد تاریخی بر استعمار پیروز شوند، برای غلبه بر دشواری ها و خطرات پیشرو، دوباره احیا نماییم.

بیایید تا در صدمین سال استرداد استقلال افغانستان، در مورد گشایش راه برون رفت سالم از بحران جاری و رسیدن به فردای بهتر فکر کنیم – آرمان های سترگی که نهضت امانی برای آزادی، استقلال، نوسازی و پیشرفت معاصر افغانستان و بهروزی جامعه افغانی مطرح کرد، قطب نمای این فردای بهتر است.

بیایید تا با تحلیل تمام حجم تجارب یک سده اخیر و گرفتن درس ها و عبرت های لازم از آن ، با روشنگری و ایجاد گفتمان معاصر ، زمینه ها و توانایی های لازم فکری و فرهنگی را برای تحقق آرمان های سترگ غلبه بر عقلمانی قرون و رسیدن به پیشرفت، ترقی و بهروزی جامعه افغانی ایجاد نماییم.

و بیایید تا برای حفظ دستاوردهای ۱۸ سال اخیر و حفظ زمینه ها و امکانات برای تعمیق، استحکام و گسترش این دستاوردها در یک صف متحد از وطن و نظام جمهوری در برابر مخاطرات موجود دفاع کنیم.

اهمیت مضاعف انتخابات پیشرو و وظایف ما

این که در انتخابات پیشرو کدام نامزد برنده میشود یک رخ مسأله است و رخ دیگرش این که هر رأی‌دهنده صرف نظر از این که به کی رأی بدهد و یا نه دهد، با اشتراک در انتخابات در واقع به نظام جمهوری و به مردم سالاری رأی خواهد داد و مخالفت اش را با برگشت به گذشته های فاجعه آور، ابراز خواهد کرد.

هر قدر اشتراک مردم در انتخابات گسترده تر و روند انتخابات سالم و بدون کاستی باشد:

- به همان پیمانه چانس انتخاب درست بیشتر خواهد شد؛

-همانقدر توان جامعه برای برونرفت سالم از بحران و رسیدن به فردای بهتر نیرومند تر و خطر برگشت به گذشته های فاجعه آور کاهش خواهد یافت؛

-به همان میزان موضع جمهوری افغانستان در مذاکرات صلح نیرومند تر خواهد شد؛

-به همان اندازه موضع جمهوری افغانستان در عرصه بین المللی استحکام خواهد یافت؛

-همانقدر روایت یأس و بیچاره گی فروخواهد ریخت و عزت نفس و اطمینان به خود در ما به حیث یک کشور و یک ملت احیا خواهد گردید.

به همین جهت، انتخابات پیشرو نسبت به هر انتخاباتی در گذشته دارای اهمیت است و آن هم اهمیت مضاعف.

به کسانی که روایت یأس و بیچاره گی را ترویج میکنند و به کسانی که تصور میکنند سرنوشت ملی ما را دیگران میتوانند رقم بزنند، نه باید باور کرد. این گونه روایت ها از همان منابعی آب میخورند که تلاش شان برای ایجاد حکومت موقت و انتقالی و چی و چی به هدف کودتای سیاسی علیه قانون اساسی و نظام برخاسته از آن با ناکامی مواجه شد.

اجتناب ناپذیر بودن انتخابات یک روایت معقول و مسوولانه افغانی بود و این روایت در عمل بر روایت های آنچنانی غلبه کرد. حال این روایت را باید پیروزمندانه به سر منزل مقصود رسانید.

طبعاً وقتی مردم به رغم وجود مخاطرات حاضر میشوند تا در انتخابات اشتراک نمایند، انتظار دارند تا با رأی آنان با امانداری کامل برخورد صورت بگیرد- یعنی انتخابات کاملاً شفاف و عاری از هر گونه تقلب باشد. به این ارتباط وظایف و مکلفیت های قانونی کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی، ناظران انتخاباتی و همچنان خود نامزدان کاملاً روشن است. همچنان نهادهای جامعه مدنی، رسانه ها، ذهنیت عامه و هر یک از رأیدهنده گان و شهروندان، میتوانند نقش مثبت و فعالی در برگزاری انتخابات سالم، بدون کاستی و عاری از هر گونه تقلب، ایفا کنند.

کسانی را که میخواستند تا به بهانه ارجحیت صلح بر انتخابات و ضرورت تشکیل حکومت موقت و انتقالی و امثالهم، زمینه کودتای سیاسی علیه نظام قانون اساسی را فراهم بسازند، همه میشناسیم. آنانی را هم میشناسیم که خود چانس شان را برای اشتراک در انتخابات از میان بردند و اکنون میخواهند تا به هر صورتی که ممکن باشد آب را گل آلود بسازند.

این را هم میدانیم که کسانی در صدد اند تا ولو در انتخابات با شکست سخت و روشنی هم مواجه شوند، باز هم به هر قیمت، حد اکثر امتیاز ممکنه را کسب کنند و آن چه را که نه توانند از طریق رأی مردم به دست بیاورند، از طریق توسل به تهدید به آشوبگری و شورش به دست بیاورند.

با آن که خواسته های نامزدان به ارتباط قانون انتخابات، انتخاب کمیشنران کمیسیون های مستقل انتخاباتی و شکایات انتخاباتی و استفاده از وسایل بیومتریک بر آورده شده است، و اما هنوز هم شماری از نامزدان از تحریم احتمالی انتخابات و احتمال نه پذیرفتن نتایج انتخابات سخن میگویند. به همین جهت بسیار مهم است تا از همین اکنون با کار موثر ذهنیت عامه برای داوری سالم و برخورد اصولی قانونی و دیموکراتیک با آنانی که تلاش میورزند و یا بورزند تا از تعهد برای التزام عملی در برابر قانون، رعایت اصول و موازین شناخته شده مردمسالاری و اراده مردم شانه خالی کنند، آماده ساخته شود. نه باید اجازه داد تا هیچ کسی و به هیچ بهانه بی انتخابات و نتایج آن را با توسل به قانونگریزی، زورگویی و دروغپردازی به گروگان بگیرد.

آنانی که به جمهوریت، دیموکراسی و حقوق بشر باورمند و به افغانستان و منافع و مصالح علیای آن متعهد اند و ارجحیت منافع و مصالح ملی بر هر گونه منافع و مصالح دیگر را به حیث یک اصل بنیادی میپذیرند و میدانند که برای تأمین فردای بهتر و جلوگیری از لغزیدن به گذشته های فاجعه بار چه باید کرد، بدون شک در یافتن نامزد مناسبی که از وی پشتیبانی کنند و به وی رأی بدهند نیز مشکلی نه خواهند داشت.

نگاهی به روند انتخابات و وظایف بعدی ما

برنده گان و بازنده گان انتخابات

انتخابات ریاست جمهوری دو برنده داشت:

- ۱- جمهوریت و مردمسالاری
- ۲- نیروهای امنیتی که امنیت انتخابات را تأمین کردند و اجازه نه دادند تا طالبان انتخابات را به حمام خون مبدل بسازند.

انتخابات ریاست جمهوری دو بازنده بیخی روشن داشت:

- ۱- امارت طالبی
- ۲- آنانی که میخواستند با نیرنگ تحمیل حکومت موقت و انتقالی زمینه کودتای سیاسی علیه قانون اساسی و نظام برخاسته از قانون اساسی را فراهم ساخته و برخلاف منافع و مطالب علیای مردم افغانستان عمل کنند.

میزان مشارکت

البته که برخی عوامل سبب شدند تا در این انتخابات میزان مشارکت برابر با انتخابات های قبلی نه باشد؛ و اما این از نظر حقوقی و قانونی به هیچ وجه مشروعیت انتخابات و نتایج آن را زیر پرسش نه میبرد.

برخی عواملی را که سبب تنزیل سطح مشارکت گردیدند، میتوان چنین برشمرد:

۱- تجارب تلخ جنجال هایی که در پیرامون انتخابات قبلی ریاست جمهوری و انتخابات اخیر پارلمانی به راه افتاد؛

۲- سرد بودن، محدود بودن گستره و کم مایه بودن کارزارهای انتخاباتی بیشتر نامزدان؛

۳- تبلیغات منفی شمار بیشتر نامزدان پیرامون انتخابات که سبب شد تا به جای تشویق و بسیج مردم برای اشتراک در انتخابات، عملاً سبب تلقین احساس معکوس گردد؛

۴- کاستی ها در کار رسانه های بزرگ و به خصوص تلویزیون ها از جمله زمینه دادن به نامزدان به طرح ادعاهای بی پایه و عدم توجه به راستی آزمایی ادعای مطروحه آن؛

۵- دشواری های متعدد تخنیکی ؛ از جمله وجود کاستی در فهرست های رایدهنده گان: به این معنا که نام شماری از رایدهنده گان به رغم ثبت نام و داشتن ستیکر بر تذکره های شان، در فهرست ها درج نه شده بود؛

۶- تزئید شرط عکس برداری از چهره رای دهنده، سبب شد تا شماری از زنان به خصوص در مناطق دور دست و حتا میان اقشار محافظه کار تر در مناطق شهری نه توانند در این انتخابات اشتراک ورزند؛

۷- طالبان با اعلام این که مراکز انتخاباتی را هدف حملات قرار خواهند داد، دست به تهدید و ارباب مردم زدند تا از اشتراک مردم در انتخابات جلوگیری کنند.

گرچه نیروهای امنیتی توانستند تا از این که طالبان بتوانند تهدیدات خود را عملی بسازند، پیشگیری کنند و اما خواهی نه خواهی تهدید طالبان سبب شد تا شمار قابل توجهی از رایدهنده گان از ترس جان از اشتراک در انتخابات خودداری ورزند.

آیا احتمال رفتن به دور دوم وجود دارد؟

شماری از ناظران بر این نظر اند که با توجه به تفاوت چشمگیر رأی میان دو نامزد اول و دوم دارای بیشترین آرا از یک سو و میزان ناچیز آرای نامزدان دیگر، برنده انتخابات در همین دور اول مشخص خواهد شد و نیازی برای رفتن به دور دوم باقی نه خواهد ماند.

و اما، از نظر قانونی مراحل قانونی جمع‌آوری و شمارش آرا و رسیده گی به شکایات باید تکمیل گردید تا کمیسیون انتخابات بتواند نتایج نهایی را رسماً اعلام کند. تا طی شدن مراحل یاد شده نه میتوان به صورت قطعی گفت که آیا در همین دور نخست یکی از نامزدها اکثریت پنجاه فیصد جمع یک را برده و یا این که انتخابات به دور دوم خواهد رفت.

...شهامت اخلاقی اعتراف به شکست و...

میدانیم که قبول شکست به حیث بخشی از فرهنگ مردمسالاری تا کنون در افغانستان تبارز نه کرده است. واقعیت این است که هم قانون انتخابات مطابق به خواست اپوزسیون سیاسی تعدیل گردید و کمیشنرهای کمیسیون ها با رأی خود نامزدان برگزیده شدند. به این ترتیب با آن که تدابیر ممکنه برای جلوگیری از تقلب در نظر گرفته شده است، و اما از دیدگاه ها و گفته های بیشتر نامزدان در جریان کارزار انتخاباتی و نخستین واکنش های آنان پس از پایان رایگیری، چنان بر نه میآید که بازنده گان بدون دعوا و جنجال شکست خود را بپذیرند و حاضر شوند تا برد را به برنده تبریک بگویند. به همین جهت بسیار مهم است تا با کار موثر ذهنیت عامه برای داوری سالم و برخورد اصولی قانونی و دیموکراتیک با آنانی که تلاش میورزند و یا بورزند تا از تعهد برای التزام عملی در برابر قانون، رعایت اصول و موازین شناخته شده مردمسالاری و اراده مردم شانه خالی کنند، آماده ساخته شود. نه باید اجازه داد تا هیچ کسی و به هیچ بهانه پی انتخابات و نتایج آن را با توسل به قانونگریزی، زورگویی و دروغپردازی به گروگان بگیرد.

بدون شک و تردید هر کسی حق دارد تا با رجوع به عقل، منطق و شمع سیاسی خود در مورد این که به کی رأی میدهد و یا نه میدهد تصمیم اتخاذ کند و در برابر محکمه وجدان خود مسؤولیت آن را بر گردن بگیرد.

و اما، مهم این است تا همه‌ما صرف نظر از این که به کدام نامزد رأی میدهیم و یا نه میدهیم، بر اساس منافع و مصالح همه گانی در مورد قاعده بازی با هم توافق داشته باشیم: هر کسی که رأی اکثریت را برد، همو رئیس جمهور ما خواهد بود؛ چه ما طرفدار او بوده باشیم و چه هم مخالفش، چه به او رأی داده باشیم و یا هم نه داده باشیم. تنها در این صورت است که انتخابات به مثابه راه مسالمت آمیز حل مسأله قدرت معنا مییابد.

کارزارهای انتخاباتی طبعاً در جامعه استقطاب‌هایی را به میان می‌آورد. و اما، جامعه باید بتواند پس از انتخابات و روشن شدن نتایج انتخابات بر این استقطاب‌ها فایق آید. در نظام‌های مردم‌سالار نامزدان بازنده با قبول باخت و اعتراف به آن و به رسمیت شناختن برنده، نقش مهمی در این راه ایفا میکنند. ذهنیت عامه نیز با روشن ساختن این که انحراف و تخطی از قواعد بازی را به هیچ‌کسی اجازه نه میدهد، نامزدهای بازنده را وادار می‌سازد تا قاعده‌بازی را رعایت کرده و ارجحیت منافع و مصالح همه‌گانی را بر منافع و مصالح شخصی را بپذیرند. به امید آن که به این سطح از درک و فرهنگ دیموکراسی رسیده باشیم.

فرزندان نامشروع نسخه استعماری «رند»



میدانیم که کی ها مخالف برگزاری انتخابات بودند و با تلاش برای تحقق طرح «حکومت موقت» و «حکومت انتقالی» و چی و چی در واقع در صدد کودتای سیاسی علیه قانون اساسی و نظام برخاسته از آن و الغای عملی قانون اساسی بودند .

طرح آقای رحمت الله نبیل برای تشکیل «حکومت مصالحه»، با مشارکت طالبان و سیاسیون و انصراف از نتایج انتخابات در واقع چیزی نیست جز تجدید تلاش ها برای کودتای سیاسی علیه قانون اساسی... من پیش از برگزاری انتخابات نوشته بودم: «کسانی را که میخواستند تا به بهانه ارجحیت صلح بر انتخابات و ضرورت تشکیل حکومت موقت و انتقالی و امثالهم، زمینه کودتای سیاسی علیه نظام قانون اساسی را فراهم بسازند، همه میشناسیم» [...]

این را هم میدانیم که کسانی در صدد اند تا ولو در انتخابات با شکست سخت و روشنی هم مواجه شوند، باز هم به هر قیمت ، حد اکثر امتیاز ممکنه را کسب کنند و آن چه را که نه توانند از طریق رأی مردم به دست بیاورند، از طریق توسل به تهدید به آشوبگری و شورش به دست بیاورند».

طرح «حکومت مصالحه» که امروز توسط توسط آقای نبیل ارایه گردید و نیز طرح های مشابه به آن از سوی عده دیگری از سیاستبازان که افغانستان را به نقط صفری برنگردانند، در واقع نه تنها با نسخه استعماری «رند»، تفاوتی

ماهوی نه دارند، بل در واقع فرزندان نامشروع آن اند. این طرح های به خاطری غیر قابل پذیرش اند که از نقطه صفری درب افتادن به پرتگاه بحران عمیقتر و خطرناکتر باز شده میتواند- این درس عبرت اساسی و حیاتی است که آن را از تجارب فاجعه های بنیادبرانداز و استخوانسوز گذشته های نه چندان دور و از جمله مبدل شدن کابل به ویرانه سوخته ، آموخته ایم .
در مورد نسخه استعماری «رند» و طرح افغانی صلح قبلاً نوشته بودم که آن را میتوانید همراه با نقد ها روی آن، در آسمایی بخوانید.

گفت و شنود به ارتباط

گفته های اخیر آقای حلیم تنویر

سیهلا اصغری : مطمئنا سخنان اخیر آقای حلیم تنویر را که در یک سیمینار ارایه کرد، شنیده اید. شما گفته های وی را چه گونه ارزیابی میکنید؟

حمید عبیدی : اگر آن را با نرمترین کلمات ارزیابی کنم در این صورت باید بگویم که او در کمال نابخردی سخن گفته است- به خصوص در آن بخش که در این دو روز نقل زبان ها شده است.

در آن بخش، مسأله تنها روی گزینش و چیدمان کلمات نیست- مسأله روی یک طرز تفکر بسیار بدوی، خشن و ضد همه اصول و موازین حقوق بشری است. مهم نیست که کسی بگوید : اگر من قدرت داشته باشم همه دختران قوم الف را به قوم بی خواهم داد و یا بگویم اگر من قدرت داشته باشم همه دختران قوم بی و یا جیم و یا... را به قوم الف یا قوم ت و یا ... خواهم داد. اصل مسأله آن است که در این طرز تفکر کسی که قدرت دارد مختار است تا از هر شیوه و ابزاری کار بگیرد و به هر قیمتی به هدف خود دست یابد - ولو این که خلاف حیثیت و کرامت انسانی و حقوق و آزادی های بشری و با زیرپا کردن خشن و حتا ضد انسانی آن ها هم باشد. خوب فهمیدن این که زن در این گفته ها در حد وسیله و حتا شی تقلیل یافته نیز چندان دشوار نیست.

سیهلا اصغری : سخنان اخیر آقای حلیم تنویر که سابقه ی عضویت حزب اسلامی را دارد، می تواند نظر اندیشمندان پشتون جامعه ی ما باشد؟

حمید عبیدی : در این مورد باید از خود اندیشمندان پشتون پرسید.

من شخصاً خود را از نظر هویتی انسان زاده شده در افغانستان و لذا افغان و شهروند افغانستان تعریف میکنم.

و اما، من در هیچ جایی از هیچ هموطن پشتو زبانی مطلبی در پشتیبانی از این گفته های آقای تنویر نه دیده و نه خوانده ام.

سیهلا اصغری : آیا سخنان اخیر آقای حلیم تنویر زمینه ساز موج تازهی پشتون ستیزی نه شده است؟

آقای حلیم تنویر گرچه خود روشن نوشته که پشتون نیست و اما یک عده میکوشند که حتماً وی را پشتون معرفی کنند تا سخنان وی را دستاویزی برای حمله و اهانت به پشتون ها قرار بدهند .

از نظر من این که آقای حلیم تنویر به کدام تبار تعلق دارد و یا نه دارد هیچ مهم نیست- مسوولیت این که کسی چه میگوید و چه میکند، بر عهده خود آن فرد است و نه تباری که وی از آن برخاسته و یا هم به آن منسوب است.

سیهلا اصغری : چه کسانی از چنین گفتنی ها به نظر شما استفاده می کنند و سود آن به کی می رسد و زیان آن چیست؟

حمید عبیدی : چنین افکار و گفته های نابخردانه در شرایط پیچیده و متشنج کنونی مثل آتش و باروت و بنزین و بم است برای تخریب روندهای سازنده و امید بخش و برای خلق تشنج و ستیز و نفرت تباری و تقویت گرایش های مخرب.

چنین افکار و گفته های نابخردانه میتواند در برابر روند دولت سازی و ملت گرایی بدگمانی هایی را ایجاد کنند.

در این میان باید گفت که ملت سازی یک نیاز حیاتی تاریخی است. و اما ملت سازی قوم محور از طریق ادغام همه در یک هویت تباری واحد، گرچه در قرون گذشته در مواردی در اروپا و جاهای دیگر با سببیت تمام عملی شده است و اما، در جهان معاصر دست زدن به چنین روشی نه مجاز است، نه مفید و نه هم ممکن. حتا در آن کشورهای اروپایی که ملت سازی بر پایه

همگون سازی صورت گرفته است، امروز ناهمگونی های تباری، زبانی و فرهنگی به علل متعدد دوباره متبازر میشوند.

امروز وقتی سخن از ملت مدرن به میان میآید بیشتر منظور جامعه شهروند محور است - جامعه پی که شهروندانش صرف نظر از تعلقات تباری، زبانی، فرهنگی، عقیدتی، جنسیتی و جنسی، اعضای برابر و تام الحقوق جامعه به شمار میروند.

همچنان مفکوره دولتسازی مدرن با طرز تفکر عقبمانده و استبدادی آقای حلیم تنویر هیچ مناسبتی نه دارد. دولت توانا در مفهوم امروزی آن نه دولت همه کاره است و نه هم دولت تحمیلگر اراده زمامدار بر مردم. دولت توانا در مفهوم امروزی آن دولت تأمین کننده حاکمیت قانون، پاسدار منافع همه گانی و ارایه کننده خدمات ضروری و مورد نیاز و مطالبه جامعه است.

ایکاش همه کسانی که سخنان آقای حلیم تنویر را انتقاد میکنند، بخردانه سخن میگفتند. و اما، متأسفانه چنین نیست و یک عده همانند خود آقای حلیم تنویر در کمال نابخردی مصروف سوواستفاده از نابخردی آقای تنویر اند.

چنین افکار و گفته ها و اصلاً هیچ گونه افکار و گفته های نابخردانه برای افغانستان و جامعه افغانی جز زیان هیچ سودی نه دارد- صرف نظر از این که کی آن را بگوید.

سیمینار «گذار به دولت داری نو:

چالش‌ها و چالش‌ها»*

عنوان راجع شده سخنرانی: «حکومت وحدت ملی» در آیین‌های پندار
«دموکراسی توافقی»

(بررسی ناسازگاری «دموکراسی توافقی» در شرایط افغانستان در تجربه‌ی
«حکومت وحدت ملی» و دورزدن از عقب قانون اساسی کشور و پیامدهای
ناگوار آن برای نهادینه‌شدن قانونیت در کشور)

+

متن سخنرانی حمید عبیدی

اشتراک‌کننده گان محترم سیمینار

خانم‌ها و آقایان محترم،

با امتنان از میزبان سیمینار به خاطر دعوت از من برای سخنرانی، اجازه
میخواهم تا نه به حیث سخنران، بل به حیث همسخن نکاتی را با شما حضار
محترم در میان بگذارم.

دوم این که از من خواسته شده تا در مورد تجربه «حکومت وحدت ملی» در
آیین‌های پندار «دموکراسی توافقی» سخن بگویم؛ یعنی من خودم موضوع
صحبت را انتخاب نه کرده‌ام. و اما، ترسی هم ندارم تا نظرم را روشن و بی‌پرده
در رابطه به این موضع جنجالی بیان کنم.

یک - در باره «دموکراسی توافقی»

نظریه «دموکراسی توافقی» (۱) در افغانستان در واقع تراشیدن نام مستعار
زیبا و اما ماهیتاً غیر دیموکراتیک برای انحصار قدرت توسط عناصر و حلقه‌ها

خاصی است که عمدتاً در دوران بحران سربلند کرده و صاحب ثروت های قارونی و آرگاه ها و بارگاه های فرعونى شده اند. اینان میکوشند تا به هر قیمتی نه تنها این «غنایم» را حفظ کنند، بل ازدیاد ببخشند و رسماً هم در قدرت حضور «شاهانه» داشته باشند .

«دیموکراسی توافقی» در واقع نام مستعار «کارتل قدرت» (۲) است- کارتلی که در کنفرانس اول بن در سال ۲۰۰۱ شکل گرفت و به این یا آن شکل و تا این یا آن حد تا پایان دوره ریاست جمهوری آقای حامد کرزی تداوم یافت .

و اما، تلاش برای مشروعیت بخشیدن به «دیموکراسی توافقی» برای حفظ منافع «کارتل قدرت» با استناد به موافقتنامه های بن ، در واقع یک کج بحثی کلان است. موافقتنامه های یاد شده برای یک مرحله موقت الی انفاذ قانون اساسی بود و بس . منبع مشروعیت نظام کنونی قانون اساسی و اراده مردم است و نه نشست بن .

همچنان تلاش برای معقول جلوه دادن و مشروعیت بخشی به نظریه «دیموکراسی توافقی» با استناد به تنوع اتنیکی، زبانی، فرهنگی و مذهبی و گویا سهمگیری نماینده گان این گروه ها در قدرت نیز فریبکارانه و غیر معقول است. نخست برای این که عناصر و حلقات مذکور، خود را با زور به حیث تیکه داران حقوق این گروه ها جازده اند و نه این که برای چنین نماینده گی برگزیده شده باشند؛ دوم، چون این نظریه نه بر اصل برابری حقوق شهروندان صرف نظر از منشأ اجتماعی آنان استوار است و نه هم بر اصل تأمین عدالت و همبسته گی اجتماعی. برخلاف این نظریه طوری که در تجربه ۱۸ سال اخیر دیدیم، به نوعی سلسله مراتب قومی را ایجاد میکند- مثلاً مقام اول از نماینده این قوم ، مقام دوم از نماینده آن قوم ، و مقام سوم و چهارم و چندم و چندم از این و آن قوم دیگر. لبنان نمونه کلاسیک چنین سیستمی است و طوری که میدانیم این سیستم نه توانست از بروز بحران های و جنگ های داخلی در آن کشور جلوگیری کند.

پافشاری بر «دیموکراسی توافقی» ، در واقع تلاش برای نفی حق حاکمیت مردم و بی معنا ساختن و شکلی ساختن قانون اساسی است. همان گونه که «عدالت

انتقالی» در عمل به چتر تأمین معافیت برای متهمان بزرگ ارتکاب جنایات ضد بشری و جنایت جنگی، از پیگرد، بازپرس، محاکمه و مجازات قانونی مبدل ساخته شده است.

اعضای «کارتل قدرت» خود را بالاتر از قانون دانسته و شمار قابل توجهی از آنان از عوامل عمده قانون شکنی، ترویج اقتصاد جرمی، تعرض بر حقوق شهروندان، گسترش فساد، ناتوانی دولت و ضعف حاکمیت قانون به شمار میروند. و این ها از جانب خود از عوامل مهم بروز نارضایتی اجتماعی و بروز دوباره بحران و فعال شدن دوباره چرخ باطل گردید.

به این ترتیب برخلاف ادعای مبلغان این نظریه، «دیموکراسی توافقی» و «عدالت انتقالی» نه تنها به حفظ ثبات کومک نه کرده، بل سبب بروز دوباره و تشدید و تعمیق بی ثباتی و بحران گردیده است.

همچنان گروه های گوناگون مافیایی - از مافیای مواد مخدر گرفته، تا مافیای استخراج غیرقانونی معادن و امثالهم - که دارای پیوند های گسترده با اعضای «کارتل قدرت» اند- نیز تداوم کنترل شده بحران، ناتوانی دولت و ضعف حاکمیت قانون را پیش شرط بقای خود میدانند.

دو- «حکومت وحدت ملی»

اعضای «کارتل قدرت» مصمم بودند تا صرف نظر از این که نتیجه انتخابات سال ۲۰۱۴ چه باشد، باز هم به هر قیمتی که شده در مرکز قدرت حضور داشته باشند. برای متهمان بزرگ ارتکاب جنایات جنگی و جنایات ضد بشری و برای دارنده گان دارایی های قارونی و آرگاه ها و بارگاه های فرعون، حضور در قدرت یک نوع بیمه زنده گی به شمار می رود- بیمه برای معافیت از بازخواست و پیگرد قانونی. و این از شمار عوامل عمده بی است که منجر به تحمیل «حکومت وحدت ملی» شد.

و اما آنچه که برشمردیم یگانه عامل ایجاد ناگزیری برای تشکیل «وحدت ملی» به شمار نه می رود.

نبود نیروهای سیاسی توانا، باورمند و متعهد به دیموکراسی، فقدان فهم و فرهنگ دیموکراسی میان توده های مردم، تحریک و سوواستفاده از احساسات قومی، زبانی و سمتی و ناتوانی دولت و ضعف حاکمیت قانون، از شمار عوامل دیگر به شمار میروند .

همچنان با توجه به برخی شواهد ، این گمانه هم منطقی به نظر میرسد که ایالات متحده آمریکا نیز با توجه به تجربه دور اخیر ریاست جمهوری آقای حامد کرزی، نه خواسته باشد در آینده باز با چنان وضعیتی مواجه شود و تشکیل «حکومت وحدت ملی» را گزینه مناسبی برای مقابله با چنین احتمالی یافته باشد .

من در این جا به مسأله تقلبات انتخاباتی و جزییات اتهامات و ارایه اسناد و شواهد به این ارتباط و چند و چون این اسناد و شواهد و همچنان به تلاش ها برای تصفیه رأی ها پاک و ناپاک و مسایلی از این دست نه میپردازم. زیرا اگر مساعی سازمان ملل متحد به کومک کارشناسان بیطرف بین المللی با استفاده از تمام وسایل و امکانات برای تفکیک رأی های پاک و ناپاک در ذهن کسانی که چشم بسته عاشق حقیقت مطلوب ذهن خود شان اند، کم اثر و حتا بی اثر بود، پرداخت من نیز چیزی را تغیر نه خواهد داد.

و اما ، روایتی که در مورد انتخابات به خورد ذهنیت عامه داده شد، هم بر علاقه وافر مردم به انتخابات صدمه جدی وارد کرد، هم به باور آنان به دیموکراسی نوپا .

اگر قانون اساسی را بیخی به کنار هم بگذاریم و تنها به موثریت عملی تجربه کار حکومت وحدت ملی بنگریم، در این صورت میتوان گفت که یگانه نتیجه مثبت بارز ایجاد حکومت وحدت ملی جلوگیری از احتمال شعله ور شدن جنگ در درون نظام بود. و اما تعبیه جبری ریاست اجراییه جز تورم تشکیلاتی، کند سازی مراحل تصمیمگیری و در پاره موارد جلوگیری از اتخاذ تصامیم مهم و به موقع، حاصل مثبت دیگری نداشته است.

سه - «دیموکراسی توافقی» و تلاش های شرمفرانسی (۳)

چنان که کنفرانس های ماسکو و لاهور نشان دادند، اعضای «کارتل قدرت» ، با تمام توان تلاش ورزیدند تا با طالبان و حامیان آن ها وارد سازش و معامله شوند. خوب روشن است که برای اعضای کارتل منافع خود شان برتر از هر گونه منفعت دیگر و حتا برتر از منافع همه گانی است؛ به همین جهت طوری که دیدیم برای اعضای کارتل نه جمهوریت خط سرخ است، نه قانون اساسی، نه حقوق و آزادی های بشری و نه هم منافع و مصالح علیای ملی، بل یگانه خط سرخ برای آنان حفظ منافع خود شان است و بس. به همین جهت طالبان به صورت آشکارا ابراز تمایل کرده اند تا با همین عناصر و حلقات زیر نام مذاکرات بین الافغانی به معامله بپردازند؛ زیرا تنها از این طریق میتوانند قانون اساسی و ارزش های مندرج در آن ، نظام برخاسته از قانون اساسی و دستاوردهای مرحلهٔ پسا طالبی را ملغا بسازند.

چهار - «دیموکراسی توافقی» ، «کارتل قدرت» و انتخابات پیشرو

طوری که دیدیم و شاهد بودیم «شرمفرانسیان» میخواستند به بهانهٔ ارجحیت صلح بر انتخابات و ضرورت تشکیل حکومت موقت و انتقالی و امثالهم، زمینهٔ کودتای سیاسی علیه نظام قانون اساسی را فراهم بسازند. شماری که از بس تفرقه خود چانس شان را برای اشتراک در انتخابات از میان بردند، هنوز هم بر این طبل میان تهی میکوبند.

و اما، شمار دیگری از نامزدان، در صدد اند تا ولو در انتخابات با شکست سخت و روشنی هم مواجه شوند، باز هم به هر قیمت ، حد اکثر امتیاز ممکنه را کسب کنند و آن چه را که نه توانند از طریق رأی مردم به دست بیاورند، از طریق توسل به تهدید به آشوبگری و شورش به دست بیاورند .

این نامزدان با آن که کم و بیش همه خواسته های شان به ارتباط قانون انتخابات، انتخاب کمیشنران کمیسیون های انتخاباتی و استفاده از وسایل بیومتریک بر آورده شده است، و اما با آن هم از تحریم احتمالی انتخابات و احتمال نه پذیرفتن نتایج انتخابات سخن میگویند. به همین جهت این بسیار مهم است تا از همین اکنون با کار موثر ذهنیت عامه برای داوری سالم و

برخورد اصولی و دیموکراتیک با آنانی که از همین حالا تلاش می‌ورزند تا از تعهد برای التزام عملی در برابر قانون شانه خالی کنند، آماده ساخته شود.

در این میان همچنان لازم است تا در مورد چه گونه گی برخورد با عناصر و حلقاتی که بقای خود را در ابقای «کارتل قدرت» و داشتن تضمین معافیت از پیگرد قانونی به خاطر اتهامات سنگین ارتکاب جنایات ضد بشری و جنایات جنگی، چور و چپاول دارایی های عامه، دست داشتن در قاچاق مواد مخدر و عرصه های دیگر اقتصاد جرمی، جستجو میکنند، یک سیاست روشن، معقول و عملی موجود باشد. این سیاست باید بر اساس الویت منافع و مصالح ملی افغانستان استوار باشد و نه تابع رویکرد این یا آن سازمان و نهاد و کشور خارجی و یا هم رویکرد رسانه های قدرتمندی که تا حال چند بار به اقتضای منافع معین به تقدیس و تکفیر و باز تطهیر دوباره این متهمان دست زده اند و در این اواخر هم شاهد روند تطهیر طالبان توسط آنان بودیم.

در پایان هم این لازم است تا در برابر سراب های فریبنده یی که این روزها در بازار گرم مبارزات انتخاباتی توسط برخی سیاست‌بازان ارایه میگردد، یک ویزیون واقع‌بینانه برای آینده مطلوب ممکن ارایه شود. ارایه همچو ویزیون و رسانیدن آن با زبان کاملاً ساده، قابل فهم و دلپذیر برای مردم یک امر حیاتی به شمار میرود.

فراموش نه کنیم که وقتی یک مفکوره در ذهن و قلب مردم جا پیدا کند به نیرو مبدل میشود. و اگر این مفکوره واقع‌بینانه و عملی باشد و بتواند مسیر بهروزی را در برابر جامعه باز کند، آینده به آن تعلق خواهد داشت.

همسخنان گرامی،

افغانستان امروز با افغانستان گذشته از بسا جهات قابل مقایسه نیست. دستاوردهای ۱۸ سال اخیر در بسیاری عرصه ها چشمگیر اند. و اما من به این دستاوردها که هیچ انسان منطقی و واقع‌بینی نه میتواند آن ها را انکار کند، نپرداختم.

من در این جا به طالبان که علناً دشمن نظام و خواهان سرنگونی آن اند، نیز نپرداختم.

من به گفته های مستر چیز بایدن، چودری گوبایدن، گوزپدین چتور اوف، شیخ جاهل و آخوند تقیه و بقیه در آن سو و یا این سوی اقیانوس ها و گفته ها و کرده های سفیر وایسرا مزاج هم نپرداختم.

من تنها و تنها به برخی زمینه ها و عوامل ظاهراً داخلی بروز پدیده ها و گرایش های مخربی که دستاوردهای دوران پسا طالبی را از «درون نظام» با تهدیدات جدی مواجه ساخته اند، پرداختم- به آن چه که دولت را از درون ناتوان ساخته و مانع استقرار حاکمیت قانون میگردد.

توانا سازی دولت و استقرار حاکمیت قانون برای حفظ و استحکام دستاوردها و همزمان با آن گشایش راه برای برونرفت سالم از بحران و رسیدن به صلح پایداری که زمینه ساز استفاده از تمام توانایی برای رسیدن به فردای بهتر باشد، وظیفه مبرم و کلیدی به شمار میرود. بدون دولت توانا هیچ وظیفه مبرم و بنیادی دیگری را نه خواهیم توانست حل کنیم.

در پایان میخوام روشن بسازم که من قانون اساسی و نظام برخاسته از آن را به هیچ وجه کامل و بدون کاستی نه میدانم. و اما، من بر این باورم که ما تنها از طریق اصلاحات تدریجی و ارتقایی سنجیده شده و موثر میتوانیم به سر منزل مقصودی برسیم که یک سده است در پی آن سرگردانیم.

از توجه شما تشکر.

+

(۱۹۴۱ کلمه - وقت تقریبی مورد نیاز برای ایراد سخنرانی حداکثر ۲۰ دقیقه)

++

چند توضیح:

۱. به ارتباط «دموکراسی توافقی» در افغانستان نخستین مقاله توسط آقای جواد رها، تحت عنوان « دموکراسی توافقی و کشورهای چندپارچه و پس از جنگ» گویا با اتکا به آثار برخی نظریه پردازان

خارجی نوشته شده است. و اما پرداخت به این مسأله در مقاله آقای جواد رها، دارای کاستی های بسیار است. این مقاله برای نخستین بار در سال ۲۰۱۲ در ستون «تربیت آزاد» آسمایی منتشر شده است. این مقاله سپس در رسانه های چاپی و اینترنتی دیگر افغانستان نیز منتشر شده است.

۲. اصطلاح «کارتل قدرت» را به ارتباط اشتراک کننده گان کنفرانس نخست بن، برای نخستین بار آقای داکتر رسول رحیم در سال ۲۰۰۶ در مصاحبه با آسمایی به کار برده است. این مصاحبه زیر عنوان «از ناهنجاری دولت تا ناتوانی روشنفکر» در آسمایی منتشر شده است. ۳. واژه «شرمفرانس» را برای نخستین بار آقای امرالله صالح به ارتباط «کنفرانس ماسکو» به کار برده است.

*

این سخنرانی برای سیمیناری ثبت گردیده بود که باید در سال ۲۰۱۹ در کابل دایر میشد- که نه شد. متن حاضر از روی نوار ویدیویی پیاده گردیده است: کلیپ ویدیویی سخنرانی را میتوانید در کانال آسمایی در یوتیوب ببینید.

به وکلای دوران جاهلیت

به خدمت اعضای بیخبر از دین و دنیا و آخرت و مدعی اسلامیت بسیار بسیار شدید و غلیظ در پارلمان، رسانیده میشود تا این معلومات را بخوانند و بی اطلاعی و بی عقلی خود را به اسلام منسوب نه سازند.

حد اقل سن ازدواج در کشورهای اسلامی :

- ۱۸ ساله گی هم برای پسران و هم دختران در این کشورهای اسلامی: اردن؛ عراق؛ امارات متحده عربی؛ سوریه؛ عمان؛ تونس؛ مراکش؛ موریتانیا؛ نایجریا؛ تانزانیا؛ برونی؛ قرقیزستان؛ تاجیکستان؛ مالدیو؛

- در این کشورها سن ازدواج بالاتر از ۱۸ است: مصر - ۲۱؛ مالیزیا - ۲۱؛ لیبیا - ۲۰؛ الجزایر - ۱۹؛

- سن متفاوت برای پسران و دختران: بنگلادش - ۲۱ برای پسران، برای دختران ۱۸؛ اندونیزیا - ۱۹ برای پسران، برای دختران ۱۶؛ قزاقستان - ۱۸ برای پسران، برای دختران ۱۷؛ لبنان - ۱۸ برای پسران، برای دختران ۱۷؛ پاکستان - ۱۸ برای پسران، برای دختران ۱۶ ایالت سند ۱۸؛ مالی - ۱۸ برای پسران، برای دختران ۱۶؛ قطر - ۱۸ برای پسران، برای دختران ۱۶؛ سنگال - ۱۸ برای پسران، برای دختران ۱۶؛ سومالیا ۱۸ برای پسران، برای دختران ۱۶؛

- سن کمتر از ۱۸: اوزبیکستان ۱۷؛ کویت - ۱۷ برای پسران، برای دختران ۱۵؛ فلسطین - ۱۶ برای پسران، برای دختران ۱۵؛ یمن ۱۵؛ ایران - ۱۵ برای پسران، برای دختران ۱۳؛

نتیجه این که سن ازدواج و سن قانونی در اکثریت کشورهای اسلامی ۱۸ ساله گی است. تنها در یک تعداد کشورها این سن برای پسران ۱۸ و برای

دختران ۱۷ و یا ۱۶ است. در یکی دو کشور این سن میان ۱۶ و ۱۳ است. در هیچ کشوری هم سن ازدواج کمتر از ۱۳ ساله گی وجود نه دارد .

نتیجه چیزی به نام حداقل سن شرعی اسلامی برای ازدواج که حد اقل مورد پذیرش اکثریت مسلمانان و روحانیت اسلامی باشد، وجود نه دارد.

دیگر این که «احکام اجتماعی اسلام» برای تمام زمان ها و مکان ها نه بوده است. آن احکام که اکثراً اصلاح رسوم و عنعنات رایج اعراب آن زمان بوده و نه برای مردمان کشورهای دیگر و به خصوص نه برای مسلمانان هزار و چهارصد سال پس‌انتر. و به این ارتباط دلایل بسیار زیاد منطقی و نیز دینی وجود دارند .

حد اقل سن ازدواج اکثراً همانا سن قانونی نیز محسوب میشود که فرد پس از آن از صغارت و نیاز به قیم برون شده و به حیث شخصیت مستقل مستحق برخورداری شدن از همه حقوق قانونی شمرده میشود .

در مورد تفاوت میان زمان بلوغ جنسی و بلوغ عقلی و روانی هم یک جهان دلیل و اثبات علمی وجود دارد .

روشنفکران و همه عناصر آگاه جامعه باید در پشتیبانی از قانون دفاع از حقوق کودکان که اخیراً در ولسی جرگه تصویب شده صدای خود را با تمام قوت بلند کنند و نه گذارند تا عناصر دارای ذهنیت سیاه راه را برای مصادره آن و قانونی ساختن ازدواج های زیر سن باز کنند.

از صفحه در فیسبوک حمید عبیدی

اگر خواهان تقویت موضع طالبان و
افزایش خطر برگشت امارت طالبی نیستید،

پس بیشتر از این جمهوریت را
بیچاره نه سازید...

در دفاع از جمهوریت و قانون اساسی

این را میدانیم که کی‌ها با ارایه طرح حکومت موقت و انتقالی و عبوری و چی و چی، همه تلاش‌ها را کردند تا با لغو انتخابات، کودتای سیاسی علیه قانون اساسی را تحقق بخشیده، افغانستان را به نقطه صفری برگردانیده و زمینه را برای تحقق «نسخه رند» مساعد بسازند.

و اما، این توطیه با برگزاری انتخابات خنثا ساخته شد.

این را هم میدانیم که پس از انتخابات کی‌ها همه تلاش‌ها را به عمل آوردند تا شمارش آرا را تا جایی که ممکن باشد کشاله دار بسازند و در نهایت نتایج انتخابات را به چالش بکشند.

پس از اعلام نتایج دست به تحریک موازی بازی زدند تا بار دیگر انتخابات را ضرب صفر ساخته، همان نیت پیش از انتخابات را عملی بسازند. در همین راستا بار دیگر طرح‌هایی ارایه شده اند زیر نام «حکومت همه شمول»، «حکومت مصالحه ملی»، «حکومت مشارکت ملی» و «حکومت اجماع و

مصالحة ملی». این طرح ها در واقع کندن قبر برای نظام جمهوری و قانون اساسی است .

هرگونه امتناع از پذیرش نتایج نهایی انتخابات ریاست جمهوری و تلاش ها برای موازی بازی، خواهی نه خواهی همکاری با قبرکن های نظام و قانون اساسی است.

این که رئیس جمهور منتخب به مخالفان سیاسی خود و از جمله رقبای قبلی اش در انتخابات اطمینان بدهد که حقوق قانونی اپوزسیون سیاسی رعایت خواهد شد یک جهت قضیه است. جهت دیگر قضیه آن است که طرف دیگر نیز از لجاجت دست برداشته و به ارجحیت منافع و مصالح همه گانی نسبت به منافع شخصی و گروهی تن بدهد.

به باور من ، ما به حیث شهروندان آگاه باید در این لحظه حساس و سرنوشت ساز در موضع دفاع از نظام جمهوری و قانون اساسی قرار بگیریم و اجازه نه دهیم تا قبرکن ها به نیت شوم شان دست یابند .

میدانم این گپ من به مزاج آنانی که دچار احساسات شدیداً موازی خواهانه شده اند، خوش نه خواهد خورد. و اما، امیدوارم آنان روی آن چه گفتم تعمق ورزند تا دریابند که نه باید با پای خود به سوی سراشیب سقوط برویم...

آن چه گفتم به معنای مخالفت با کوشش ها برای پایان دادن به جنگ و دستیابی به صلح و امنیت نیست. در این مورد قبلاً استدلال کرده ام که چرا جمهوریت توان تأمین صلح و بهروزی را دارد و امارت اصلاً این ظرفیت را نه دارد. در مورد نسخه «رند» هم قبلاً به تفصیل نوشته ام.

یک نکته در باره گپ های جنگ و صلح در این روزها

سخنی در باره کرونای تبلیغاتی جنگ و صلح و رسانه ها

این صلح چه چیزی خوبی بوده است و جنگ چه قدر بد و ما هیچ نه میدانستیم- خدا خیر بدهد رسانه های خارجی را که این روزها زیان های جنگ و فواید صلح را برای ما میفهمانند ...

در این میان یک پرسش باقی میماند که این رسانه ها و آن کارمندان عزیز شان که به زبان های ما سخن میفرمایند چرا بیست، سی، چهل سال پیش گپ هایی میگفتند که با گپ های امروز شان بیخی سر نه میخورد؟!...

نتیجه : به نرم ترین زبان اگر در باره نقش این تبلیغات در مصیبت های ما سخن گفت پس باید گفت که نه آن گپ های شان بیغرضانه و به پوست پاک بود و نه گپ های امروز شان.

کوتاه این که آن ها از منظر منافع خود شان به مسایل مینگرند و نه از منظر منافع ما. به هیچ وجه معقول نه خواهد بود اگر انتظار داشته باشیم تا دیگران نه از منظر منافع خود، بل از منظر منافع ما به مسایل بنگرند؛ ما باید خود

این توانایی را بیابیم تا از منظر منافع خود به مسایل بنگریم و بر اساس منافع خود عمل کنیم - اگر این نکته را چنان که باید درست درک کنیم گام فراخی خواهد بود در راه تقویت توان معافیت ما در برابر هرگونه کرونای تبلیغاتی...

صلح با طالبان، نی صلح با طالبانیزم

طالبان حق دارند خوانش خود از دین را داشته باشند؛ حق دارند خوانش خود از سیاست و امور دیگر را داشته باشند؛ حق دارند روش زنده گی خود را داشته باشند و از آن پیروی کنند- همان سانی که گروه های دیگر از این حقوق خود در چهارچوب قانون استفاده میورزند .

زه چمتو یم چی له طالبانو
سره سوله و کرم
خو نه د طالبانی افکاروسره
من حاضرم با طالبان به حیث
همنوع و هموطن صلح کنم
و اما نه با افکار طالبانی

و اما طالبان و هیچ فرد و گروه دیگری حق نه دارد خوانش و روش خود را بر دیگران و آن هم با استفاده از زور و تهدید استفاده از زور تحمیل

کند. صلح با طالبان زمانی ممکن است که آنان این اصول و موازین را بپذیرند و متعهد شوند که حتا اگر بالفرض در نتیجه انتخابات هم به قدرت برسند، باز هم به این اصول و موازین متعهد مانده و در چهارچوب قانون عمل کنند .

کوتاه این که به باور من تنها بر اساس تداوم نظام جمهوری و التزام عملی به قانون اساسی میتوان به صلح رسید و نه با زیر پا کردن و انصراف از آن ها...

ما هر قدر که بتوانیم با گسترده گی و قوت و همصدایی این پیام را پخش کنیم همان قدر زمینه و فضا را برای تحقق آن در عمل مساعد خواهیم ساخت.

تا نظر شما چه باشد...

تبلیغات «روشنکفرانه»



نی، اشتباه نه شده است که نوشته ام «روشنکفرانه» و نه «روشنکفرانه»...

چنین نوشتم تا توجه تان را به تبلیغات گمراه کننده کسانی که زیر نام «روشنکفر» چیزهایی میگویند که آن را نه میتوان جز کفر روشنفکری طور دیگری تعریف کرد، جلب کنم.

کفر این دسته همانا به راه انداختن تبلیغاتی است که در عمل به ضرر جمهوری و منافع و مصالح همه گانی امروز و فردای مردم افغانستان و به نفع طالبان و امارت طالبی تمام میشود...

«روشنکفران» در واقع نقش «ستون پنجم طالبان» را ایفا میکنند- کسی از روی نادانی، کسی به علت قومکوری، کسی از روی عقده و یا هم به علت دل بسته گی ها و وابسته گی های آنچنانی... شرم شان باد!

لبه تیز و زهرآگین تیغ حملات تبلیغاتی این «روشنکفران» درست متوجه کسانی است که میکوشند تا در این اوضاع پیچیده و دشوار از نظام جمهوری

و ارزش های دیموکراتیک قانون اساسی و دستاوردهای ارزنده دوران
پساطالبی دفاع کنند...

به باور من، ما باید بدون هراس ماهیت این تبلیغات «روشنکفرانه» و
بلندگوهای اصلی این گونه تبلیغات را برملا بسازیم.

این به معنای انکار از حساسیت، باریکی و پیچیده گی اوضاع و ابهامات و
مخاطرات موجود در برهه جاری، نیست؛ بل عطف توجه به این است که
درست در چنین لحظاتی باید بسیار سنجیده سخن گفت...

شباهت ها و تفاوت های موافقتنامه های ژنیو و دوحه

موافقتنامه های ژنیو

وزرای خارجه افغانستان و پاکستان به نمایندگی از حکومت کشورهای شان موافقتنامه ژنیو را در سال ۱۹۸۸ امضا کردند و وزرای خارجه شوروی و امریکا نیز به حیث دو کشور تضمین کننده در پای این توافقنامه ها در حضور سرمنشی سازمان ملل متحد، امضا کردند .

موافقتنامه های ژنیو در ظاهر یک پیروزی بزرگ برای جمهوری افغانستان و اتحاد شوروی بود. و اما، در عمل این امتیازی بود که امریکا به گریباچف داد تا وی بتواند قوای شوروی را بدون برانگیختن حساسیت ها در درون دستگاه سیاسی و نظامی شوروی از افغانستان خارج کند. در عمل تنها یک ماده این موافقتنامه عملی شد که همانا خروج قوای نظامی شوروی بود .

و اما سقوط نظام جمهوری افغانستان ناشی از پیروزی نظامی مجاهدین نه بود. آن نظام در اثر قطع کومک های روسیه، نیافتن منابع بدیل جهت تمویل مصارف حیاتی دستگاه نظامی و ملکی دولت و در اثر اجرای «پلان پی» ماسکو در تفاهم با پاکستان، ایران و سعودی مواجه به سقوط شد. و اما، در عمل پس از ۸ ثور آن چه که مجاهدین به دست آوردند قدرت دولتی نه بود- تسلیم دهی قدرت در آن روز به مجاهدین یک نمایش سیاسی بود. قوای مسلح افغانستان و نیز دستگاه ملکی دولت در واقع در عمل پارچه پارچه شده و هر پارچه در هر محل به دست یک قومندان و یک تنظیم و نیز فرماندهان ملیشه ها افتاده بود. البته که در راستای همان «پلان پی» ماسکو بخش قابل ملاحظه پی از امکانات پیشاپیش در اختیار گروه ها و فرماندهان خاصی قرار داده شده بود. این که پس از ۸ ثور چه فاجعه پی دهان باز کرد، همه میدانیم .

توافقنامه دوحه

توافقنامه امریکا و طالبان را زلمی خلیلزاد سفیر خاص وزارت امور خارجه امریکا و ملا برادر معاون شورای رهبری تحریک طالبان در حالی که وزیر امور خارجه امریکا نیز حضور داشت، امضا کردند. نماینده گان شماری از کشورها

نیز به حیث مهمان در این محفل حضور داشتند. از نظر پروتوکولی و نیز از نظر مفردات توافقنامه، در آن چیزی که طالبان را در موقف پیروز جنگ جلوه دهد، وجود نه دارد. البته این که امریکا حاضر به مذاکره با طالبان و امضای توافقنامه با آن ها شد، به معنای پذیرش موجودیت طالبان به حیث یک واقعیت است. و طالبان تا حدی پیروز شمرده میشوند که پس از سقوط به هر ترتیبی که بود دوباره قد راست کردند و به حیث یک نیرو وجود خود را تثبیت کردند. حال این که در این روند پاکستان چه نقشی ایفا کرده است و امریکا و افغانستان چه اشتباهاتی را مرتکب شدند و چرا چنین شد، گپ دیگری است ...

اعلام حمایت از جمهوری اسلامی افغانستان

همزمان با مراسم امنضای توافقنامه در دوحه، ایالات متحده امریکا و ناتو با حضور وزیر دفاع امریکا و سرمنشی ناتو در کابل، اعلام داشتند که جمهوری اسلامی افغانستان را همانند گذشته به حیث یگانه دولت مشروع افغانستان به رسمیت می‌شناسند و به تعهدات خود در قبال آن عمل خواهند کرد.

این که فردا چه میشود، بسته گی به عوامل متعدد دارد و من به یقین در مورد آن سخن گفته نه میتوانم. به باور من اگر هواداران نظام جمهوری و حفظ دستاوردهای دوره پسا طالبی، به رغم هر گونه تفاوت و اختلاف درونی، در حفظ این ارزش ها هم صف و همسو شوند و متحدان افغانستان نیز تعهدات شان را واقعاً عملی بسازند، طالبان ناگزیر خواهند شد تا به واقعیت تن دهند. با استقرار صلح، طالبان ولو در کوتاه مدت فضای سیاسی را تا حدی محافظه کارانه تر بسازند، باز هم در دراز مدت اگر دچار استحاله در همسازی با نیاز های زمان و شرایط نه شوند، در آن صورت در سرایش زوال قرار خواهند گرفت.

در مورد بقیه گپ ها من تا حد زیادی با آن چه که آقای وحید عمر و نیز در مواردی آقای اکرم اندیشمند در بحث امروزی شان در پی پی سی در پاسخ به پرسش های آقای آصف معروف ابراز داشته اند موافقم. کلیپ این مباحثه به ضمیمه تقدیم میگردد.

یک مسوولیت مهم برای امروز و فردا

نسل جوان کنونی و نسل های آینده باید بدانند که افغانستان در طی بحران های چهار دهه اخیر چه فاجعه هایی را متحمل شده است و زمینه ها و عوامل بروز و نیز نتایج و پیامدهای تباہی آور و استخوانسوز آن ها را به تمام معنا بشناسند و از آنها درس های عبرت را فراگیرند .

نسلی که شاهد عینی این فاجعه ها بوده اند، باید با صداقت تمام چشم‌پدیدها و تجارب خود را در این مورد بنویسند .

ما به هیچ کسی نه باید اجازه بدهیم تا نسل جوان کنونی و نسل های بعدی را با ارایه افسانه های دروغین و جعل تاریخ فریب بدهد. توجه به این مسأله تنها و تنها برای تأمین عدالت مهم نیست- بل بیشتر از همه برای پیشگیری از تکرار اشتباهات حایز اهمیت است- اشتباهاتی که میتوانند به فاجعه منتهی شوند .

و اما، متأسفانه مصیبت در این است که یک بخش قابل توجه «روشنفکران» نسل شاهد، در مسیر معکوس در حرکت است .

خوب اگر یک آدم بیخبر از دنیا و یا جوانی که مراحل گذشته بحران را نه دیده و تجربه نه کرده و فریب افسانه ها را خورده، از عناصر آنچنانی و کارهای آنچنانی شان پشتیبانی کند، وی را نه میتوان بسیار ملامت کرد .

و اما، اگر کسی که خود را روشنفکر، روشنگر و هوادار دیموکراسی و چی و چی میداند و شاهد جنگ های داخلی هم بوده ، بیاید و بیرق پشتیبانی از عناصر آنچنانی و کردارهای آنچنانی شان را بلند کند و به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به نفع چنین عناصری تبلیغ نماید، آن گاه حق داریم تا از آنان بپرسیم که این موضعگیری شان بر چه معیارها و موازینی استوار است؟!...

در این میان کسانی وجود دارند که انگیزه تباری شان را چندان پنهان نمیکنند. کسان دیگری میکوشند انگیزه شان را با هنر های زبان‌بازانه ماستمالی و حتا پنهان کنند.

خوب طبعاً آنانی را که خود را از جمع عقلای سره میدانند دشوار است تا از راه بحث و جدل فکری دعوت به تعقل و دورنگری کرد. و اما، این را میتوان به آنان گفت: آقایان این موضعگیری ها تان مسوولیت هایی را متوجه تان میسازد و فردا که این راه جامعه را باز با فاجعه مواجه بسازد، دیگر حق نه خواهید داشت تا از پذیرش نقش و مسوولیت تان در خلق فاجعه شانه خالی کنید...

خوب اگر کسی هیچ از دیگران نه میخواهد بشنود و میخواهد به تنهایی به جهنم برود - به گفته عوام: دلش بایسکلش. و اما، اگر کسی بخواهد با گفتار و کردارش یک جامعه و یک کشور را سوی کوره بحران جهنمی سوق دهد، آنگاه باید در برابرش ایستاد.

آیا حاضر هستیم علف بخوریم

و... اما زندانیان طالبان را رها نه کنیم؟!...

آیا حاضریم علف بخوریم، سینه خود را سپر بسازیم و اما زندانیان طالبان را رها نه کنیم؟!...	ذولفقار علی بوتو گفته بود : اگر لازم شود علف خواهیم خورد ، اما بم اتمی خود را خواهیم ساخت...
--	---

این گپ را به فحوای کلام ذولفقار علی بوتو نوشتم که در سال ۱۹۶۵ گفت:
... اگر لازم شود علف خواهیم خورد، اما بم اتمی خود را خواهیم ساخت...

وقتی بوتو این گپ را گفت کدام روشنفکر و آفتابفکر پاکستانی و کدام فعال و
یا معال جامعه مدنی و یا زدنی پاکستان در برابرش نه ایستاد. در نهایت واقعاً
هم چنان شد و پاکستان صاحب بم اتمی گردید. البته پاکستان آن چنان وابسته
به کومک امریکا نه بود که امروز افغانستان به آن وابسته است و دیگر این که
اوضاع در افغانستان چنان سیر کرد که امریکا برای واکنش در برابر آن به
پاکستان اتکا ورزید و...

+

آیا ممکن بود تا حکومت افغانستان خواست امریکا در مورد رهایی پنجهزار
زندانی طالبان، را رد کند؟

به این پرسش میتوان پاسخ های گوناگون ارایه کرد :

پاسخ نخست: افغانستان کشور آزاد و مستقل است و ایالات متحده آمریکا حق نه دارد تا دولت افغانستان را وادار بسازد تا خلاف اصول و موازین بین المللی به این یا آن خواست آن کشور تن بدهد.

پاسخ دوم: افغانستان گرچه از نظر فورمال کشور آزاد و مستقل است، و اما از آن جایی که ایالات متحده از تمویل کننده گان عمده بودجه نظامی و نیز بخش عمده پی از بودیجه غیر نظامی افغانستان است، به همین جهت حکومت افغانستان نه میتواند خواست ایالات متحده را در مورد رهایی زندانیان طالبان نادیده بگذارد. حد اکثر کاری که حکومت افغانستان با توجه به واقعیت های موجود میتواند بکند، این بود تا برای رهایی زندانیان یک روش معقول تدریجی و مشروط و موثر برای رسیدن به هدف نهایی را که پایان جنگ و تأمین صلح است، مطرح بسازد...

پاسخ سوم: اگر ما حاضر شویم تا کمربندهای شل و پل مان را محکم ببندیم و چنان که پاکستانی ها در رابط به بم اتمی کردند، حتا اگر لازم شود علف بخوریم و اما خواری نه کشیم در این صورت دیگر دست مان این قدر زیر سنگ دیگران نه خواهد بود...

چهارم: یک پاسخ مرکب از عناصر و اجزای اساسی هر سه پاسخ و یا هم یک پاسخ دیگر از منظر واقعبینی سیاسی و یا هم از موضع متکی بر احساسات وطندوستانه و یا چیزی شبیه به آن و صد البته که میتوان بر هر پاسخی یک مقدار مرچ و نمک و سرکه و یا شیر و شهد هم ریخت...

خوب البته و صد البته که بهتر از همه این میبود که اوضاع و واقعیت موجود بیخی طور دیگر میبود و چهل سال اخیر در افغانستان به گونه بیخی دیگر سیر کرده میبود- آن چنانی که همه ما از آن راضی میبودیم و هزار و یک نکته برای سربلندی میداشتیم. و اما، متأسفانه اوضاع چنان است که است و واقعیت موجود را تنها با زبانبازی نه میتوان دگرگون کرد. پس بهتر است تا صد بار بیندیشیم و گز کنیم و سپس یک بار ببریم - آن هم طوری که اگر برد کلان نه داشته باشیم کم از کم بسیار ضرر نه کنیم...

چنان با نیکی عمر سر کن که بعد از مردنت عرفی

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند



در روایات آمده است که که چون گورو بابا نانک مرد، مسلمانان و هندوها به نزاع برخاستند چون هر یک جسد نانک را از آن خود می‌دانست؛ مسلمانان می‌خواستند جسد او را به خاک بسپارند. هندوها می‌خواستند او را بسوزانند. دانایی در این میان داوری کرد و گفت هر دو گروه گل‌ها بیاورند، هندوها در سمت راست و مسلمانان در سمت چپ جسد بگذارند و روز دیگر گل‌های هر گروهی که تازه مانده بود، جسد از آن باشد. روز دیگر، چون بازآمدند، کفن گشودند، گل‌ها در هر دو سو تازه و شکفته بود ولی جسد گورو بابا نانک ناپدید گشته بود.

و به واقعیت که سیک‌ها و هندو باروان افغان در مجموع همیشه در افغانستان چنان عمر سر کرده اند که نمونه‌ی مثال بوده اند. حمله بر این هموطنان ما در واقع نشانه‌ی کمال حماقت و وحشت است. این حمله بر کلیت افغانستان و حمله بر همه‌ی افغان‌ها است.

من خود را در درد و عزای آن هموطنانی که عزیزان شان را در اثر این حمله وحشیانه از دست داده اند، شریک میدانم و برای زخمی ها تندرستی عاجل و کامل آرزو میکنم.

*

و در ادامه از چه گونه گی مناسبات میان هموطنان مسلمان، سیک و هندو در گذشته ها مطالبی را میآورم تا نسل های جوان ما بدانند که از برکت اسلام رحمانی در گذشته ها این مناسبات چه گونه بود .

+

جد بزرگم که از علمای معروف دینی زمان خودش بود و از هواداران شاه امان الله، وقتی پس از سقوط نظام امانی به خاطر عدم اطاعت از امیر حبیب الله کلکانی برای صدور فتوای «تکفیر» شاه امان الله، با خطر پیگرد و آزار مواجه شد، ناگزیر گردید تا مدتی در کابل مخفی شود و سپس هم به باغبانی برود. مخفیگاه جد بزرگم در کابل، خانه یکی از دوستان هندو باورش در هندوگدر کابل بود- جایی که به ذهن تعقیب کننده گانش هم نه میرسید تا یک عالم دینی آن جا پنهان شود.

++

پدرم قصه میکند که هنگام تقسیم نیم قاره هند و جنگ و خونریزی میان مسلمانان و هندوان در نیم قاره، حکومت وقت افغانستان تجویز گرفت تا برای جلوگیری از وقایع احتمالی، هندوان و سیک های ساکن در دهات ولسوالی سرخورد به شهر جلال آباد بروند. وقتی مردم محل این را شنیدند، با این حکم و تجویز حکومت مخالفت کردند و گفتند هندوان و سیک ها هموطنان ما اند و تضمین کردند که خود مصونیت این هموطنان را تأمین و تضمین کرده و مانع تشویش و سرگردانی آنان شوند. هموطنان هندو و سیک هم که بر حسن روابط با مردمان دیگر محل اطمینان داشتند این گپ را قبول کردند و در دهات و محلات زیست خود ماندند و نه تنها هیچ حادثه بدی نیز رخ نه داد، بل

مناسبات متقابل از گذشته نیز بهتر گردید. در مناطق دیگری نیز که هموطنان هندو و سیک زنده گی میکردند، نیز وضعیت به عین شکل بود.

+++

در زمانی که متعلم مکتب بودم، زمستان ها را با خانواده در دهکده آبایی ام باغبانی سپری میکردم.

عید در باغبانی پر جمع و جوش میبود. اهالی دهکده باغبانی و نیز شماری از اهالی دهکده های مجاور و نیز برخی از خویشاوندان از مناطق دور تر برای تبریکی عید به نزد پدرکلانم میآمدند.

بزرگان هموطنان هندو و سیک ساکن در منطقه نیز برای تبریکی عید به نزد پدر کلانم میآمدند. با آمدن این هموطنان ، کسانی که مسوول پذیرایی از مهمانان میبودند به آشپزخانه رفته و میگفتند : چای سردار صاحبا ره تیار کنین...

پذیرایی از «سردار صاحب ها» گرمتر و ضمایم چای شان رنگین تر از مهمانان دیگر میبود.

++++

و برای درک فضای مناسبات «اوغایتا» این جای یک قصه دیگر را هم میآورم در مورد مناسبات خانواده «پیریار ولی» با هموطنان هندو باور و سیک.

«پیریار ولی» زیارتگاه مردم بالاباغ و دهکده های مجاور آن در ولسوالی سرخورد ولایت ننگرهار است. در این محل سید قاسم آغا از سادات معروف و فرزنداناش مدفون اند. گفته میشود وقتی سید قاسم آغا بر دیواری بر میآمد «دیوار زیر پایش راه میرفت». این خانواده باشنده ی قریه ی بالاباغ ولسوالی سرخورد ولایت ننگرهار بود و زمانی بخش بزرگی از دکان های بازار بالاباغ ، حمام و نیز کشتزارهای محل به این خانواده تعلق داشت.

بی بی صفورا دختر بزرگ سید شریف آغا ، نوه قاسم آغا ، دو تن از اهالی سیک بالاباغ را که تاراسینگ و پیارا سینگ نام داشتند، برادر خوانده بود و در نتیجه تمام اعضای خردسالتر خانواده به این دو هموطن سکھ، ماما میگفتند و تا هنوز هم به همین نام از آنان یاد میکنند.

می گویند باری ظاهر شاه که شوقی شکار بود، برای شکار به منطقه آمده بود، ولی سید شریف آغا به وی گفته بود که کشتن حیوانات بی گناه برای سرگرمی، روا نیست و به این حساب به وی اجازه نه داده بود در آن منطقه به شکار پردازد و شاه هم از شکار در آن منطقه منصرف شده بود. این را به خاطری آوردم تا میزان اعتبار و مقام روحانی این خانواده را روشن بسازم.

سید قباد شاه خان نواده دیگر سید قاسم آغای «دیوار سوار» نیز در شهر قندهار فرزندخوانده بی داشت به نام جک دیش، که عکاس مشهور شهر قندهار و صاحب عکسخانه بی به همین نام بود. جک دیش آزادانه به خانه سیدقبادشاه خان رفت و آمد داشت و مانند سایر اعضای خانواده بر سر سفره ی خانواده گی مینشست و با آنان یک جا غذا میخورد. جک دیش در خانه خود اتاق مخصوصی برای ادای نماز پدرخوانده مسلمان و سیدش داشت و به وی از روی شوخی میگفت پدر جان باور کن من در این اتاق هیچ گاه «بت» را نیاورده ام و پدر خوانده اش هم با خوشرویی جواب میداد من به دین خود مومن هستم و تو به دین خودت مومن باش. پدر خوانده نیز با کمال رغبت با خانواده ی پسرخوانده اش بر سر یک سفره مینشست و با آنان یک جا غذا صرف میکرد.

آشنایان این سید روشنفکر و آزاده چنان به شخصیتش احترام داشتند که اگر بایسکل سوار میبودند هنگام رسیدن به نزدیکی منزل وی در شهر قندهار از بایسکل پیاده میشدند و پس از آن که مقطع پیشروی منزل مذکور را پیاده طی میکردند دوباره سوار بایسکل خود میشدند.

تورن اسماعیل خان در کاکتوس



اسماعیل خان افغانستان را کشوری خواند که در اشغال امریکا است.

و اما، او با تمام افتخار و لاف گزاف های افسانه پی در مورد آزادسازی هرات از دست طالبان در نوامبر سال ۲۰۰۱ سخن گفت. تورن اسماعیل چنان وانمود ساخت که گویی او خود قهرمان اسطوره پی این نبرد بوده است .

و اما واقعیت این است که طالبان پس از بمباران های متکاثف و طولانی قوای ایالات متحده، طی عملیات مشترک و هماهنگ قوای خاص امریکایی تحت رهبری جنرال تامی فرانک و قوای بریتانوی و ایرانی از شهر هرات بیرون رانده شدند. اسماعیل خان به هیچ وجه طراح و فرمانده این عملیات نه بود. او تنها یکی از مجریان بود و بس. واحدهای نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران تحت رهبری سرلشکر سید یحیی رحیم صفوی و سرلشکر قاسم سلیمانی در این عملیات نقش مهمی ایفا کردند. بریتانیا نام واحد های اشتراک کننده خود در این عملیات و فرماندهان آن را تا کنون نیز مخفی نگه داشته است .

به هر رو، اگر افغانستان کشور اشغال شده توسط امریکا است، در این صورت اسماعیل خان در سال ۲۰۰۱ به حیث سرباز پیاده قوای اشغالگر عمل کرده است. سپس هم او والی و وزیر حکومت دست نشاندۀ اشغالگران امریکایی بوده است. و در پناه همین قوای اشغالگر او صاحب ثروت های قارونی و آرگاه و بارگاه فرعونیی شده است...

پای دروغ اسماعیل خان بیخی چوبی و بسیار کوتاه است...

اگر واقعیت خارج کردن طالبان از هرات چنان که در بالا آمد نه بوده باشد، بگذار اسماعیل خان آن را رد کند. و اگر اسماعیل خان چنان که ادعا میکند جهاد فی سبیل الله کرده، پس بیاید و از دارایی های منقول و غیر منقول خود حساب بدهد که این همه ثروت را از کجا کرده است؟!...

و اگر مجری برنامه کاکتوس شهادت پرسش های دشوار از تورن اسمعیل خان را نه داشت، کم از کم نه باید وسیله پی برای پرده انداختن بر کرده های آنچنانی وی و زمینه دادن برای لاف و گراف های شاخ دار وی میشد...

و تا جایی که به گفته تورن اسماعیل خان در مورد رییس جمهور نجیب الله بر میگردد، یک نکته را باید حتماً گفت: تجربه نشان داد که فراخوان رییس جمهور نجیب الله برای آشتی و مصالحه ملی و هوشدارهای وی در مورد خطرات ادامه جنگ درست بود. اگر فراخوان آشتی و مصالحه ملی در آن زمان از سوی احزاب و تنظیم های جهادی پذیرفته میشد، جلو فاجعه هایی که پس از «۸ثور» رخ داد گرفته میشد ...

در مورد این که ۷ و ۸ ثور چرا دو رخ سکه مصیبت در افغانستان شمرده میشوند قبلاً نوشته ام- حالا بر ما است تا به هیچ وجه اجازه نه دهیم تا با تحمیل ۹ ثور ما را به گودال یک فاجعه عمیقتر پرتاب کنند.

کابلوف یا طالبوف؟!



ضمیر کبولوف، نماینده ویژه رئیس جمهور روسیه، در ارتباط به حملات تروریستی دیروزی گفته است که «طالبان منطقی برای انجام چنین حملات تروریستی "پرسر و صدا" ندارند، بلکه این گروه داعش است که از هر طریق ممکن میخواهد وضعیت در افغانستان را بی ثبات کند».

کبولوف ضمن اظهار نظر در مورد تصمیم رئیس جمهور افغانستان در خصوص اتخاذ رویکرد تهاجمی به نیروهای امنیتی افغانستان، گفت که «این رویکرد، توافقنامه صلح را تهدید کرده و مانع برگزاری نشست میان افغانها خواهد شد».

کبولوف خاطرنشان ساخته که «طالبان دخالت خود در این حملات را رد کردند».

بر گرفته از سایت سیوتنیک

+

پس از حملات تروریستی جنایتکارانه دیروزی، رئیس جمهور غنی طی یک پیام تلویزیونی از جمله گفت: "برای دفع حملات و تهدیدهای طالبان و گروههای

تروریستی و سرکوب آنها، به نیروهای امنیتی و دفاعی دستور می‌دهم که به‌جای حالت دفاعی دو باره حالت تعرضی را اختیار کنند و عملیات شان را بر ضد دشمن آغاز نمایند".

پس از امضای موافقت‌نامه میان امریکا و طالبان، در اثر فشار ایالات متحده امریکا، عملیات تهاجمی علیه طالبان متوقف ساخته شد. همچنان در اثر همین فشار حکومت ناگزیر گردید تا شماری از زندانیان طالبان را نیز رها کند. و اما، طالبان نه تنها به حملات خود ادامه دادند بل بر شمار آن افزودند.

طالبان گفته اند که متعهد اند تا تنها بر نیروهای خارجی حمله نه کنند و زمانی که «مذاکرات بین افغان‌ها» آغاز شد، در جریان مذاکره روی آتش‌بس با نیروهای امنیتی افغانستان بحث خواهند کرد. و اما، در عین زمان طالبان عملاً از آغاز مذاکرات با هیأت جمهوری اسلامی افغانستان خودداری ورزیده اند.

++

آقای کابولوف با کاربرد واژه «اداره کابل» به جای حکومت افغانستان مدت ها پیش اصول و موازین دیپلوماتیک را زیر پا نهاده و جانبدارانه به نفع طالبان سخن می‌گوید. برای تفصیل مراجعه بفرمایید به نوشته‌من تحت عنوانی «تمایلات مخرب در سیاست روسیه در قبال افغانستان».

ما و بدروزی و بهروزی

«هر ملتی حکومتی دارد که شایسته آن است»

(ژوزف دو ماستری فیلسوف قرن هژدهم فرانسه)

رهایی از بدروزی و حرکت به سوی بهروزی زمانی میسر شده میتواند که ما به
حیث یک ملت کاستی های خود را دریابیم و آن ها را اصلاح کنیم.

«گرگان» داخلی و خارجی از کاستی های ما به سود خود استفاده خواهند کرد-
چنان که تا به حال کرده اند. ما نه باید به روایت های این «گرگان» گوش
بدهیم و نه باید به آن ها باور کنیم .

به یاد بیاوریم که مثلاً همین «مجاهدین» و هم «جنگ سالاران» متحد شان
چند بار «تقدیس» و «تکفیر» و سپس «تطهیر» شدند و حالا هم طوری که
میبینیم، «طالبان» را در چرخه «تطهیر» انداخته اند. و کم نیستند کسانی از
میان ما که در این میدان به هر دهلی رقصیده اند - کسی از روی ساده گی و
کسی هم با خودفروشی سوداگرانه.

*

ما این حق را داریم و باید این توان را نیز کسب کنیم تا سرنوشت خویش را
خود رقم بزنیم و در مسیر بهروزی رقم بزنیم.

۳ جون ۲۰۲۰

نیمه درست و نیمه نادرست در گفته آقای صالح



آقای امرالله
صالح
نوشته
است:
«طالبها
نه میتوانند
با نوشتن دو
جمله خود را
از این
جنایت و

ترور برائت دهند. طالب مخترع و آغازگر عمل زشت انفجار در مسجد، قتل عام علمای دین که بیرون از پاکستان درس خوانده‌اند، انتحار علیه شخصیت‌های قومی، سیاسی و علمی در کشور است.»

خوب این که طالبان با نوشتن دوجمله نه میتوانند از ترور و جنایت برائت حاصل کنند گپ بیخی درست است. و اما، ترور «علمای دینی ... شخصیت‌های قومی، سیاسی و علمی» و بم گذاری های در مناطق مزدحم و ... توسط سلف طالبان (مجاهدین) آغاز گردید- بر این رسم آن چه که طالبان افزودند همانا حملات انتحاری است. طالبان به حد کافی روسیاهی دارند و نیاز نیست تا برف بام مجاهدین را هم بر بام آنان انداخت.

بهتر آن است تا آقای امرالله صالح از کرسی معاون اول رییس جمهور سنجیده تر سخن بگویند و از گفتن سخنان خلاف واقع خودداری نمایند.

ترور «علمی»



آقای حامد علمی در نوشته پی در فیسبوک به همه کسانی که از ترور مولوی محمد ایاز نیازی سوگوار نیستند دشنام نثار کرده و آنان را «کمونیست شرف باخته و روسپی بدنام»، خوانده است.

این گپ را اگر یک نوجوان احساساتی کم سواد، مینوشت گپ دیگری بود؛ و اما، آقای حامد علمی طوری که در معرفی خود در فیسبوک نوشته گویا «نویسنده، پژوهشگر، استاد دانشگاه، خبرنگار اسبق» تشریف دارند.

مرگ هیچ انسانی نه باید موضوع خوشی باشد و آن هم مرگ در اثر ترور و آن هم ترور در مسجد. مرگ مولوی نیازی نیز ولو مخالف برخی دیدگاه ها و موضعگیری هایش و یا هم به صورت کل مخالف خوانش وی از دین و معنویت باشیم، نه باید موضوع خوشی باشد. احترام به هر آدمیزاده پی را باید نگهداشت.

و اما، با کمال تأسف باید گفت که مولوی محمد ایاز نیازی گرچه گویا ملای دارای تحصیلات عالی و استاد دانشگاه بود، ولی همو نیز مانند بسیاری از

ملاهای دیگر، حق زنده گی و سایر حقوق بشری را برای هر انسان صرف نظر از عقیده و اندیشه اش قبول نه داشت- اظهارات وی را در مورد زجر کشی جمعی و علنی فرخنده همه به یاد داریم.

وقتی معیار حق زنده گی در یک جامعه همانا «درستی عقیده» باشد و خروج از این عقیده و یا هم خوانش «نادرست» از آن مستوجب مرگ دانسته شود، دیگر زنده گی هیچ فردی از افراد آن جامعه از خطر مرگ در امان نه خواهد بود- به این دلیل که هر کسی میتواند عقیده و خوانش خودش را درست و عقاید و خوانش های دیگر را نادرست دانسته و تکفیر کند و نتیجه و پیامد تکفیر نیز روشن است... و چهار دهه است که چرخه باطل این بکش بکش میچرخد و میچرخد و میچرخد و اشت های آدمخوری اش هنوز هم فروکش نه کرده است...

به هر رو، نکته پی که مرا واداشت تا این یادداشت را بنویسم شخصیت و افکار مرحوم مولوی ایاز نیازی نیست؛ بل سطح تفکر و فرهنگ یک استاد دانشگاه است . جناب آقای علمی به حیث «نویسنده، پژوهشگر، استاد دانشگاه، خبرنگار اسبق»، به جای نثار کردن دشنام به این یا آن گروه و ترویج خشونت زبانی، باید توضیح میدادند که چرا واکنش آنان نادرست است. نه در دانش و پژوهش جایی برای دشنام و خشونت زبانی وجود دارد و نه هم در ژونالیزم و استادی دانشگاه. و باز آقای حامد علمی به چه حسابی خود شان را وکیل بالتوکیل کل ملت تصور کرده اند و آخرین مرجع حقیقت؟!

آیا زنده گی ما افغان ها برای خود ما

ارزش و اهمیتی دارد؟!

۱

در تل ابیب هزاران اسراییلی با شعار «زندگی فلسطینی ها مهم است»، علیه طرح الحاق کرانه باختری رود اردن به اسراییل، دست به تظاهرات زدند ...

۲

«زندگی سیاه پوستان مهم است»، یکی از شعار های اصلی جنبش اعتراض در برابر خشونت پولیس در ایالات متحده است- جنبشی که این بار در اثر کشته شدن جورج فلویید در زیر زانوی یک پولیس در امریکا، بروز کرد. شهرهای عمده اروپایی و نیز شماری از شهرهای عمده دیگر جهان نیز شاهد تظاهرات گسترده همبسته گی عدالت خواهان با معترضان در ایالات متحده امریکا بود.

در برخی موارد مانند تظاهرات در تل ابیب، این این شعار الهام بخش همبسته گی با دیگر قربانیان راسیسم و بی عدالتی نیز شد .

۳

چهل سال است که افغان ها به نام های گوناگون کشته میشوند- نه ده و بیست و نه صد و نه هزار و یا هزاران، بل به صدها هزار و به میلیون ها افغان قربانی جنگ ها و ترورهای هدفمند و بی هدف شده اند و جان و یا سلامتی و دار و نه دار خود را از دست داده اند. اکثریت مطلق این قربانیان نظامی و یا محارب نه بوده اند- افراد ملکی بوده اند ، پیرمرد و زن و کودک بوده اند .

واقعیت این است بیشتر افغان ها به دست افغان ها کشته شده و میشوند- نه به دست روس ها، امریکایی ها، پاکستانی ها، ایرانی ها و یا هم عرب ها... آیا ما میتوانیم ماشین کشتار افغان ها را متوقف بسازیم و یا این ماشین توقف ناپذیر است؟!

به باور من، ما میتوانیم این ماشین را متوقف بسازیم به شرطی که حق زنده گی و سایر حقوق بشری را برای هر هموطن و هر انسان صرف نظر از منشأ اجتماعی و تفاوت ها و اختلافات عقیدتی، اندیشه پی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تفاوت ها و اختلافات دیگر بپذیریم و از این حق و از عدالت برای همه گان بدون چون و چرا چنان دفاع کنیم برای خود این کار را میکنیم .

بلی ما میتوانیم این ماشین را متوقف بسازیم به شرطی که درک نماییم سرنوشت ما به حیث یک ملت مشترک است و ارجحیت منافع و مصالح همه گانی را نسبت به هر گونه منافع و مصالح فردی و گروهی بپذیریم ... و شروط دیگری که پوره کردن هیچ کدام شان غیر ممکن نیست.

خوب من به این که بحران و جنگ چه گونه بروز کرد و چه مراحل را پیموده و کی ها با چه اهدافی چه نقشی در این منازعه ایفا کردند و یا میکنند و در این مصیبت چه سهمی داشته اند و یا دارند، نه پرداختم. و اما اگر ما تاریخ این مسأله را با دقت و به صورت تمام حجم مطالعه کنیم و از آن درس های لازم را بگیریم، طبعاً نه تنها برای پایان دادن به مصیبت جاری به ما کومک خواهد کرد، بل کومک خواهد کرد تا ما و نسل های آینده نیز اشتباهات و خطاهای گذشته را دوباره تکرار نه کنیم .

بلی ما میتوانیم این ماشین را متوقف بسازیم به شرطی که هر کدام ما در این کار سهم خود را داشته باشیم .

این فراخوان برای کدام همایش و راهپیمایی نیست. اگر هر کدام ما در مورد این که زنده گی هر افغان ارزش دارد و در مورد این که چه گونه میتوانیم ماشین کشتار را در کشور خود متوقف بسازیم، فکر بکنیم و از نتایج این تفکر در شهر دو میلیونی فیسبوک افغانی بهره ببریم، کار بسیار کلانی کرده خواهیم بود . تا نظر شما چه باشد.

در باره استعفای داکتر نجیب الله و فیلم تکراری

به باور من منظور از اشاره کوتاه رییس جمهور غنی به استعفای داکتر نجیب الله و گفتن این که «ما این فیلم را یکبار دیدیم، نه میخواهیم تکرار آن را ببینیم»؛ در مجموع مخالفت با هرگونه سناریویی است که منتهی به «۹ثور» گردد. در غیر آن باید تصور کرد که وی از جریان اصلی ماجرا، بی خبر بوده باشد که چنین بگوید.

گپ اصلی این است که استعفای داکتر نجیب الله در آن هنگام، ناشی از کدام اشتباه نه بود- ناشی از ناگزیری بود:

-شکی نیست که رویکار آمدن گرباجف و نگرش و سیاستی که وی مظهر آن گردید، زمینه آن را فراهم ساخت تا امکانات بالقوه برای نگرش تازه نسبت به منازعات منطقه پی و حل مسالمت آمیز آن ها نیز پدید بیاید. در این رابط مقاله ایفگی پریماکوف در مورد راه حل مسالمت آمیز «منازعات شدت کم»، نخستین مبانی تیوریک این نگرش تازه را در مورد منازعات منطقه پی در کشور های «جهان سوم» به گونه علنی ارایه کرد. کاربرد اصطلاح «منازعات شدت کم»، در واقع اعتراف تلویحی به نقش رویارویی ابر قدرت ها در بروز و تداوم این منازعات بود. «شدت کم» با توجه به شدت نابود کننده رویارویی احتمالی تمام عیار ابرقدرت ها به کار برده شده بود- گرچه در این «منازعات شدت کم» میلیون ها انسان کشته و زخمی شده و دار و نه دار خود را از دست دادند .

داکتر نجیب الله با توجه به همین زمینه و امکان تازه «سیاست مصالحه ملی» را اعلام کرد .

-با توجه با آن چه که تجربه نشان داد و ثابت ساخت، سیاست مصالحه ملی اعلام شده توسط داکتر نجیب الله یگانه سیاستی بود که در شرایط آن زمان میتوانست به فاجعه جنگ از طریق مسالمت آمیز پایان داده و از سقوط

افغانستان به گودال یک فاجعه بزرگتر جلوگیری کند. و اما، امریکا که میخواست انتقام ویتنام را بگیرد و پاکستان که سیاست عمق ستراتیژیک را دنبال میکرد، طرفدار پایان جنگ از طریق تأمین مصالحه ملی در افغانستان نه بودند.

- پس از فروپاشی شوروی، روسیه که به مثابه وارث شوروی در تمام ابعاد با بحران مواجه بود، یا دیگر نه میخواست و یا نه میتوانست به دولت افغانستان کمک کند. بدون این کمک دولت افغانستان در آستانه افلاس اقتصادی و فلج شدن ماشین عظیم قوای مسلح افغانستان قرار داشت. افغانستان هیچ منبع بدیلی برای جبران قطع کمک روسیه در کوتاه مدت در اختیار نه داشت.

- روسیه برای تأمین منافع حیاتی‌اش در افغانستان به گمان خودش بدیل به مراتب ارزانتر را یافته بود- بدیلی که از مدت‌ها قبل برای تحقق آن زمینه چینی شده بود. سفر هیات مجاهدین به ماسکو در واقع روپوشی بود برای تحقق پلان بی ماسکو در مورد افغانستان.

ماسکو قبلاً در این مورد همسویی ایران، پاکستان و عربستان سعودی را نیز جلب کرده بود. گرچه در این همسویی هر یک از طرف‌ها نیت خاص خود را دنبال میکرد.

- روسیه تنها به قطع کامل کمک‌ها و دعوت هیات مجاهدین به ماسکو بسنده نه کرد، بل از طریق عناصر و گروه‌های وابسته به خودش در درون حزب و قوای مسلح، وضعیتی را ایجاد کرد که به خلع قدرت از داکتر نجیب‌الله منتهی شد. اقدامات داکتر نجیب‌الله برای جلوگیری از این توطیه با ناکامی مواجه ساخته شد. او در روزهای آخر تنها به نام رئیس‌جمهور و قومندان اعلی قوای مسلح بود- بدون امکان اعمال صلاحیت‌های قانونی‌اش.

با توجه به وضعیتی که در بالا خطوط اصلی آن ترسیم شد، برای داکتر نجیب‌الله تنها یک گزینه باقی مانده بود: توافق برای استعفا و انتقال قدرت مطابق به طرح ملل متحد. و این طرح نیز طوری که دیدیم با ورود «پلان بی ماسکو» به مرحله تازه، سبوتاژ شد.

یاران، رقیبان و مخالفان بلند پایه حزبی داکتر نجیب الله، اکثرآبه جای گفتن واقعیت، یا کوشیده اند در مورد آن چه که منتهی به «۸ ثور» و فاجعه ناشی از آن گردید، سکوت کنند، یا هم برای پنهان کردن نقش واقعی خود شان در این ماجرا روایات تحریف شده و حتا دروغین را خلق و ترویج نمایند و یا هم تقصیر را بر گردن کسان دیگر بیندازند .

کسانی هم چون «حبیب حمیدزاده»، با استفاده از تربیون یک روزنامه مشهور چاپ کابل، تقصیر قاتل را هم بر گردن قربانی انداخته و برای پنهان ساختن سیما و مسوولیت آنانی که در تحقق «پلان بی» ماسکو نقش فعال و کلیدی داشتند و برای انداختن بار مسوولیت جنایات پس از «فاجعه ۸ ثور» بر گردن کسی که هر آن چه را که در توان داشت کرد تا از همچو فاجعه بی پیشگیری شود، از نظر اخلاقی خودش را شریک جرم متهمان اصلی میسازد - شریک کسانی که دوسیه های قطور اتهامات سنگین ارتکاب جرایم و جنایات جنگی و ضد بشری در مورد شان وجود دارد .

در میان مخالفان دیروز داکتر نجیب الله کم نیستند کسانی که از وی به خاطر اعلام سیاست مصالحه ملی و کوشش ها برای تحقق آن به نیکی یاد میکنند .

در میان آنانی که خود را پیرو داکتر نجیب الله میدانند، نیز کسانی اند که در رابطه به تذکر اخیر رییس جمهور غنی واکنش احساساتی منفی نشان دادند .

به هر رو، از جزییات که بگذریم، مهمترین نکته این است که نه تنها «آن فیلم» را تکراری نه بینیم ، بل هیچ فیلم دارای سناریو و پایان و پیامدهای مشابه را نه بینیم و اجازه نه دهیم کسی چنین سرنوشت شوخی را بار دیگر بر ما تحمیل کند.



حمید عبیدی در سال ۱۳۳۲ در شهر کابل به جهان آمده است.

عبیدی در سال ۱۹۸۲ زمانی که عضو مدیریت عمومی سیاسی وزارت امور خارجه بود زخمی شد. او پس از یک دوره طولانی تداوی، زمانی که توان نشستن بر ویلچر و زنده گی مستقل را یافت، دوباره به کار آغاز کرد. نخست به حیث تحلیلگر سیاسی و سپس به حیث مسوول بخش تحلیل سیاسی ریاست امور بین المللی. در همین دوره شمار زیادی از نوشته های عبیدی در رسانه ها به نام خودش و نیز نام های مستعار منتشر شدند.

حمید عبیدی پس از مهاجرت به آلمان، در سال ۱۹۹۷ مجله آسمایی را بنیاد نهاد و نزدیک به دو دهه به حیث معاون مدیر مسوول، مدیر مسوول و گرداننده پورتال آسمایی کار کرد و زنده گی خود را در این سالیان وقف کار روشنگرانه نمود.

“History has condemned all of us”

Collection of articles and Discussions

Volume III

Author: Hamid Obaidi

July 2022

Germany